

بسم الله الرحمن الرحيم

روشي نو و صحيح در گفتگوي اعتقادي با وهابيت

دکتر عصام العماد

فهرست عناوين کتاب

[مقدمه مؤسسه کوثر](#)

[در برابر نویسنده و کتاب](#)

[مقدمه مترجم](#)

[اهدائيه](#)

[چگونه مذهب تشيع را به وهابيان ارائه كنيم؟](#)

[ويژگي هاي مذهب تشيع](#)

[مرحله نخست](#)

[شناخت انتسابي مذهب تشيع](#)

پی آمدهای منفی مشکل خلط و هابیت

اسباب و علل پیدایش و تعمیق مشکل خلط

تصویر خلاصه ای از علت سوم مشکل خلط و هابیت

بخش اول: موضع شیعه دوازده امامی در برابر تصورات بت پرستانه غالیان

مرحله دوم: «شناخت تحلیلی مذهب شیعه دوازده امامی»

حقیقت نخست: «توحید و نبوت در اندیشه مذهب تشیع»

حقیقت دوم: ((قوانین و احکام در مذهب شیعه دوازده امامی))

حقیقت سوم: «اهداف مذهب شیعه دوازده امامی»

حقیقت چهارم: «معنای برخی مصطلحات در مذهب شیعه دوازده امامی»

مرحله سوم: «شناخت ریشه ای مذهب شیعه دوازده امامی»

حقیقت پنجم: «منابع مذهب شیعه دوازده امامی»

حقیقت ششم: «امامت در مذهب شیعه دوازده امامی»

حقیقت هفتم: «هویت مذهب شیعه دوازده امامی»

حقیقت هشتم: «پیدایش مذهب شیعه دوازده امامی و علل این پیدایش»

بخش اول: «پیدایش مذهب تشیع»

بخش دوم: «علل پیدایش مذهب شیعه دوازده امامی»

چگونه ویژگی های مذهب شیعه دوازده امامی را به وهابیان ارائه کنیم؟

۱. ویژگی میانه روی در چگونگی تعامل با اهل بیت (علیهم السلام)

۲. خاصیت واقع گرایی در چگونگی تعامل با صحابه

۳. ویژگی اعتقاد به غیبت امام دوازدهم

پایان دفتر

آینده مذهب شیعه دوازده امامی

روشی نو و صحیح در گفتگوی اعتقادی با مذهب وهابیت

دکتر عصام العمد

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه مؤسسه کوثر

در برابر حقیقت مسافتهایی از جنس شوق قرار دارد که شیفتگان روشنایی را از خود بی خود می کند، آنان به دنبال نور به راه می افتند و در این پویایی، جز اجر و رضایت خداوند را نمی خواهند. هر چند که این مسافتها، راهی است پر پیچ و خم و شرایطی برآن حکم فرماست که تنها قلب های شکبیا و اندیشه های شجاع توان پیمودنش را دارد.

و باید هم بادبانهایی که برای این حرکت سخت، خوب برافراشته نشده، در این سفر دشوار بشکند. شیفتگان روشنایی و رهپویان این راه، باید خود را برای غور کردن در موجها و ماندن تا پایان راه آماده کنند؛ تا مبدا بادبان کشتیشان در میانه این دریای خروشان درهم بشکند.

این سفر - را هر چند مسافتهای شوق نامیدیم- سفر اندیشه و دانش است و تاثیرپذیری از احساسات درونی و انگیزه های عاطفی در آن راه ندارد. این حقیقت چنان روشن است که نیازی به توضیح ندارد؛ سخن از جستجو و شناخت حقیقت است؛ به بیان روشن تر، سخن از جریان ها و فرقه های اسلامی است و می خواهیم بفهمیم کدام يك برحق است و کدام يك باطل.

در برابر نمونه ای زنده از این حق جویی یعنی کتاب «روشی نو و صحیح در گفتگوی اعتقادی با وهابیان» قرار داریم و بدون شك یکی از مسایل ضروری این است که از راه حق، رسیدن به حقیقت و ابزارهای مورد نیاز برای رسیدن به حقیقت سخن بگوییم. مناسب است سخنانمان را از شاخه های پرثمر این کتاب بچینیم و زوایای گوناگون سخن را از میان صفحات این کتاب، بازخوانی کنیم.

در برابر نویسنده و کتاب

«تخصص» نویسنده در موضوع تالیف، پژوهش را ارزشمند و واقع گر می کند، از سویی دیگر، هر چه پژوهش از افقهای «تجربه» عملی بیشتری بهره برد، با ارزش تر خواهد بود.

این دو جنبه یعنی «تخصص و تجربه» در نویسنده ما «دکتر عصام العمد» به بهترین شکل ممکن نمایان شده است. شخصیتی که در مجامع اهل سنت و شیعه با پژوهش های اسلامی شناخته شده است و بخش عمده ای از زندگی خود را به تحصیل در دانشهای دینی گذرانده است. ایشان در تمامی این مراحل از افقهای تجربه ارزشمند خویش، در در دنیای حقیقت یابی، بهره برده است.

او همان سنی تندرو و وهابی مسلکی است که توانست از غار وهابیت- با تمام مفهومی که کلمه غار دربردارد و نمود تاریکی و تخریب است- آزاد شود، در آستان اهل بیت (علیهم السلام) به پرواز درآید و با پاکان پاک نهاد، ارتباط فکری- عقیدتی برقرار کند؛ هرچند از گذشته با این بزرگان ارتباط خانوادگی داشته است. او در تمامی این مراحل به تجربه علمی ارزشمندی دست می یابد، به تدریج پخته می شود و در لابه لای کتاب، برایمان، از این تجربه سخن می گوید.

قابل توجه این که در شکل گیری مراحل تجربه این نویسنده بزرگوار، تنوع خاصی به چشم می خورد و همین مساله هم، این تجربه را متمایز کرده است. جامعه اهل سنت او را در چهره امام جماعت یکی از مساجد صنعاء و معلمی در این شهر می شناسد. او از محضر عالمان بزرگ وهابی در کشور یمن از جمله «قاضی احمد سلامه» و «علامه محمد بن اسماعیل عمران» و «دکتر عبدالوهاب دلمی» علم آموزی کرده است. در مرحله بعد برای ادامه تحصیل به عربستان مسافرت می کند و در دانشکده حدیث دانشگاه امام محمد بن سعود در شهر ریاض مشغول به تحصیل می شود. جزو تقدیرات او بوده که در درس مفتی عربستان شیخ بن باز حاضر شود.

سرانجام این مسیر تحصیلی به این جا انجامید، که او دیدگاهی تند را، به خصوص در مخالفت با مذهب تشیع برگزید.

ولی «خدا سرپرست اهل ایمان است و آنان را از تاریکی ها به سوی نور بیرون می برد.» و «خداوند آن چه بخواهد می کند.»

قلب آن وهابی تندرو، نرم و روان می شود. این دوستدار خدا در کوره حقیقت ذوب می گردد. حقیقت پرتوهای روشنش را به او نشان می دهد. او نخستین کاستی روش اهل سنت را در تعامل با دانش «جرح و تعدیل» می یابد. به شواهدی دست می یابد که نشان می دهد هم اعتقادانش در این مسیر از جاده اعتدال خارج شده اند. او به میانه روی معتقد بود. و این حقیقت نخستین نقطه روشنایی و آغاز رهیافتگی او بود.

هر چند از این مساله، گذرا عبور می کنیم ولی نویسنده در چند جای کتاب، این موضوع را روشن کرده و بخشی از داستان سفر بزرگش را نقل کرده است.

شایسته نیست که در سخن گزیده خود از مساله ای غفلت کنیم که از گفته های پیشین، اهمیت کمتری ندارد. این حقیقت همان هدف بزرگی است که نویسنده کتاب برای رسیدن به آن تلاش می کند. او همواره این هدف را در برابر دیدگان داشته و حتی يك گام هم از این هدف عقب نشینی نکرده است. «**تلاش برای ایجاد وحدت در میان امت اسلامی**» هر کس این کتاب را ورق بزند، به آسانی تجلی این هدف ارزشمند را مشاهده می کند؛ بلکه این مساله، در اندیشه ها و بنیاد فکری دکتر عماد، امر شناخته شده ای است. این نکته برای کسی که سید عماد را در سخنرانیها و مناظراتش آزموده باشد، روشن است، به ویژه مناظرات ایشان در شبکه جهانی (اینترنت).

و چه قدر نیازمند عمق بخشی به اندیشه وحدت اسلامی هستیم. در تمامی پی ریزی های فکری و روش های اندیشه ای خود به مساله وحدت اسلامی نیازمندیم. به امید آن که خداوند به برکت این آرمان، روزیمان کند، اندیشه های پراکنده و متشتت را گرد هم آوریم و چنین روزی است که می توانیم اعتقاد توحید را اعلان کنیم و پرچم حقیقت را در این کره خاکی به اهتزاز درآوریم.

به اعتقاد ما نیازی نیست درباره این کتاب سخن بگوییم و کلام را طولانی کنیم. معتقدیم کتاب، خود گویاست و به خوبی ژرفای خود را نشان خواهد داد؛ اگر اینجا هم درباره کتاب سخنی گفته می شود، برای نشان دادن میزان التزام نویسنده به روشمندی علمی، آرمان گرایی و واقع نگری کتاب با توجه به موضوع نوشتار می باشد. هر چند بعد از نامگذاری کتاب به این نام، سخن گفتن درباره روش مولف اضافه است. تمامی بخش های این کتاب نشانگر این روش جدید است. بنابراین تنها نکته ای که باقی می ماند مطالعه ای این کتاب است تا خواننده بررسی کند و ببیند نویسنده تا چه مقدار در ترسیم روشی که کتاب را با آن نامگذاری کرده، موفق بوده است.

ما کتاب را خوانده و دیده ایم که دکتر عماد در حد بالایی در گزینش و ارائه نیکوی روش خود، موفق بوده است... و تایید این سخن به عهده خواننده محترم می گذاریم.

«و الذین جاهدوا فینا لنهبدینهم سبلنا و إنّ الله مع المتّقین»؛ «و کسانی که در راه ما جهاد می کنند به راه هایمان هدایت می کنیم و به حقیقت خداوند همراه انسان های با تقواست.» (عنکبوت/ ۶۹)

و حمد و سپاس ویژه پرودگار عالمیان است.

مؤسسه الکوثر للمعارف الإسلامية

شهر مقدس قم

۱۴ ربیع الاول ۱۴۲۳ ه.ق

۲۰۰۲/۵/۲۷

م.

مقدمه مترجم

برای آشنایان با فضاهای اعتقادی پوشیده نیست که سرآزیر شدن بی قاعده و جنجالی نزاع های اعتقادی به صحنه های اجتماعی و سیاسی، چه تأثیرات منفی و زیان باری به دنبال دارد. مباحثی که باید میان عالمان دین و با روش های فنی و علمی و به دور از هر گونه تعصب و پیش داوری مطرح شود، تبدیل به فضایی پر از لجاجت و تارک بینی می شود و کار به جایی می رسد که خون بی گناهان به نام دین و مذهب و حقیقت بر زمین ریخته شده، حرث و نسل به تباهی کشیده می شود.

امروز با کمال تأسف رابطه میان دو مذهب اسلامی شیعه و وهابیت، به چنین حالتی گرفتار شده است. این دو مذهب بی شک از فعالترین مذاهب اسلامی هستند. هر دو در کشورهای گوناگون اسلامی دارای مبلغان و حتی حرکت های اجتماعی- سیاسی و دینی هستند. هر چه گستره تبلیغی و تربیتی این دو مذهب بیشتر می شود میزان درگیری های اجتماعی و مذهبی هم بالاتر می رود. کشتارهای تأسف بار پاکستان و مزار شریف افغانستان و انفجارهای روزانه عراق، نمونه ای از این اصطکاک نامبارک است.

در برابر این سیر پر شتاب و ویرانگر چه باید کرد؟ آیا می توان به سخنرانی های حماسی و یا بیانیه های بزرگان مذهبی در محکوم کردن چنین حرکت هایی اکتفا کرد؟ سخنرانان و بزرگان، همواره این وظیفه را انجام داده و می دهند ولی روشن است که این نوع محکوم کردن ها شرط لازم است و نه کافی. باید چاره ای دیگر اندیشید و مساله را از زاویه ای دیگر دید.

بصیرت دینی حکم می کند با بینش عمیق تر به مساله گفتگوهای دینی توجه کنیم. حرکت سازنده در جهت بهینه سازی «روش های گفتگوی دینی» یکی از مهمترین نیازهای پژوهشی در این فضا است، به ویژه با توجه به مسایل کنونی جهان اسلام و وظیفه سنگینی که آرمان وحدت اسلامی بر دوش ما می گزارد.

روش های خصم پروری که تنها هدفش اسکات خصم است با فضا و روش حق گرایانه قرآن و روایات فرسنگ ها فاصله دارد. اصولا دعوت به پردازش و رشد روش های گفتگوی اعتقادی تلاشی است برای نزدیک شدن به آرمان قرآنی جدال احسن. باید بهترین روش ها در مناظرات کشف شود. برای نزدیک شدن به این هدف، ضروری است سیر تکوین اندیشه، تسلسل مفهومی و تاثیر علی و معلولی عقاید گوناگون را در اندیشه طرف مقابل کشف کرد. این تلاش غیر از شناخت محتوای عقاید اوست. در این حرکت ساختار اندیشه های طرف مقابل را می شناسیم یعنی منظومه ارتباطی مفاهیم و نوع تاثیر و تاثرها را بازشناسی می کنیم.

این کتاب تلاشی است نو برای نزدیک شدن به چنین هدفی. نویسنده این کتاب، اعتقاد جازمی به آرمان وحدت اسلامی دارد. در اندیشه ایشان وحدت اسلامی نه تنها باعث کوتاه آمدن از اعتقادات مذهبی نیست بلکه باعث تکمیل، تصحیح و بازشناسی حقیقت خواهد شد. ایشان عملا در کتاب خود چنین هدفی را دنبال کرده اند. باید ادب گفتگو را رعایت کرد و به عقاید طرف مقابل احترام گذاشت، حتی در مواردی که نقدها و اشکالاتی به طرف مقابل داریم، باید با احترام به او، فضا را برای شنیدن نقد خود و پذیرش اندیشه مان تلطیف کنیم. این اصل هم در کتاب به بهترین نحو رعایت شده است.

نویسنده این کتاب برخلاف باور مشهوری که وهابیان را حق ناپذیر، متعصب و ... می پندارد معتقد است در میان وهابیان انسان های حق گرا بسیارند. مشکل میان دو مذهب این است که مسایل اعتقادی بر اثر اشتباهات، بد فهمی ها، خلط ها و تفرقه ها، برای پیروان این مذهب شفافیت خود را از دست داده است. در ذهن يك وهابی چهره ای از مذهب شیعه ترسیم یافته که فرسنگ ها از واقعیت فاصله دارد و این چهره مشوه در اثر گذشت زمان و تکرار دایم، به شکلی رسوخ یافته که محو کردن آن نیازمند ظرافت و دقت نظر بیشتری است. اندیشه وهابی گرفتار خلط های بزرگی شده، از جمله این که مذهب شیعه دوازده امامی را با فرقه های غالی اشتباه گرفته و موارد بسیار دیگری که در کتاب تشریح شده است.

همین تصورات نابجا به شکل تسلسلی باعث به وجود آمدن مجموعه ای از ذهنیت های دور از حقیقت در ذهن وهابیان شده است. پاسخ هایی که به این پرسش ها از طرف شیعه داده شده، معمولا به شکل مساله به مساله بوده و در يك ساختار مترابط سازمان دهی نشده است؛ به همین دلیل هم در مواردی تاثیر روشنگر خود را از دست داده است. این کتاب می کوشد با توجه به سابقه مولف در شناخت و اعتقاد به وهابیت، شاکله اندیشه وهابیت را به خوبی ترسیم کند و روش شناساندن عقاید شیعه به وهابیان را آموزش دهد.

از ابتکارات مهم این کتاب بهره گیری از نمودارها، تقسیم بندی های دانش علوم اجتماعی، تصویرها و ... می باشد.

تسلط کم نظیر ایشان بر منابع اهل سنت به شکل عام و مصادر اعتقادی وهابیت به شکل خاص، چشمگیر است و بر غناي محتوایی کتاب می افزاید.

این کتاب در نوع خود از ابتکارات و گام های نخستین به شمار می رود. امید است این تلاش فتح بابی باشد برای پرداختن به موضوع «روش شناسی گفتگوهای دینی» و تاکید بیشتر بر اصل مهم مخاطب شناسی.

شیخ حمید رضا غریب رضا

اهدانیه

هدیه به پدر علامه ام «علی یحیی العماد» ؛ به او که از چشمه سار دانش و اخلاقش سیراب شدم؛

به پدر بزرگواری که نه در خیال و آرزو که حقیقتا و به واقع با اسلام زندگی می کند؛

به پدر بزرگواری که روش زندگی و اخلاقش از کتاب خدا شکوفا شده است؛

به پدر بزرگواری که با یاد و نام خدا و برای حلّ مشکلات مسلمانان جهاد کرد و هدفش تربیت فرزندی بود که به دور از تاریکی و در سایه سار آیات روشن قرآن زندگی کنند...

این تلاش را به تو تقدیم می‌کنم!

فرزندت: عصام.

بسم الله الرحمن الرحيم

ستایش تنها مخصوص خدایی است که او را حمد می‌کنیم، از او یاری می‌جویم، از او پوزش گناه می‌طلبیم و از بدی‌های جان و زشتی‌های کردارمان به او پناه می‌بریم. هر که را او هدایت کند، کسی توان گمراه کردن ندارد و هر که را او گمراه کند هیچ کس، نمی‌تواند هدایت کند. گواهی می‌دهم که هیچ معبودی جز «الله» وجود ندارد و یکتاست و بی شریک. و گواهی می‌دهم که محمد(صلی الله علیه و آله) بنده و فرستاده اوست.

«یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله حقّ تقاته و لا تموتنّ إلّا و أنتم مسلمون»؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا آن گونه که حق پروا کردن از اوست، پروا کنید؛ و زینهار، جز مسلمان نمیرید.» [1]

«یا ایها الناس اتّقوا ربّکم الذی خلقکم من نفس واحدة و خلق منها زوجها و بثّ منها رجالاً کثیراً و نساء. و اتقوا الله الذی تساءلون به و الأرحام. إنّ الله کان علیکم رقیباً»؛ «ای مردم، از پروردگارتان پروا دارید همو که شما را از «نفس واحدی» آفرید و جفتش را نیز از او آفرید و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد و از خدایی که به نام او از همدیگر درخواست می‌کنید پروا نمایید. و نیز از قطع رابطه با خویشاوندان خویش پرهیزید که خداوند همواره بر شما نگهبان است.» [2]

«یا ایها الذین اتقوا الله و قولوا قولاً سدیداً یصلح لکم أعمالکم و یغفر لکم ذنوبکم و من یطع الله و رسوله فقد فاز فوزاً عظیماً»؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا پروا دارید و سخنی استوار بگویید تا اعمال شما را به صلاح درآورد و گناهانتان را بر شما ببخشد و هر کس خدا و پیامبرش را فرمان برد قطعاً به رستگاری بزرگی نایل آمده است.» [3]، [4]

به اعتقاد من تقریب میان مسلمانان، تنها با به کارگیری روشی صحیح و بدون نقص در گفتگو محقق می‌شود.

اگر ما در طراحی روش‌های گفتگو، میان مسلمانان، ابتکار عمل نورزیم و در قالب‌ریزی، نوسازی شیوه‌ها و تبدیل آنها از قالب‌های سنتی به شکل‌های جدید و با کارایی بیشتر نکوشیم، نه تنها از گفتگوهای تقریبی میان مسلمانان، نتیجه مطلوب را به دست نمی‌آوریم بلکه فاصله‌ها بیش از گذشته خواهد شد و تفرقه میان مسلمانان شدیدتر می‌گردد. گفتگو میان مذاهب اسلامی دارای افق‌های گسترده‌ای است که باید با رویکردی باز به آن داشت. بنابراین گفتگو:

اولاً: روشی است برای تقریب میان مذاهب اسلامی: از يك سو میان اهل سنت و شیعه، از سوی دیگر میان مکتب تشیع و وهابیت و از جهت دیگر میان وهابیت و سایر مذاهب اهل سنت.

بدون شك اگر آرمان تقریب محقق شود، بزرگترین مشکل رویاروی مسلمان در دوران معاصر، حل خواهد شد.

ثانیاً: شیوه‌ای است برای رویارویی با تمامی توطئه‌هایی که برای دسته‌بندی و ایجاد تفرقه میان مسلمانان پردازش شده است. توطئه‌هایی که می‌کوشد مسلمانان را به گروه‌ها و دسته‌های پراکنده تبدیل کرده، پیکره جامعه اسلامی را پاره پاره نموده و سرانجام امت اسلامی را به مرداری از هم گسیخته، بدل نماید.

در حقیقت این کتاب تلاشی است برای برطرف کردن برخی نقطه‌های منفی و تاریک در فرآیند گفتگوهای مذهبی میان مکتب تشیع و وهابیت. این کتاب با استفاده از تجربه گفتگوهای بنده با وهابیان در مدت زمانی بیش از دوازده سال و همچنین با توجه به سابقه من در اعتقاد به وهابیت نگاشته شده. من در کشور یمن در کلاس درس عالمان بزرگ وهابی شرکت می‌کردم و سپس برای ادامه تحصیل به عربستان سعودی مسافرت کردم. من وهابی بسیار متعصبی بودم و در این اعتقاد تا جایی پیش رفتم که در تکفیر شیعیان کتابی را با نام "الصلة بین الاثنی عشریة و فرقة الغلاة"؛ (پیوند میان مذهب تشیع و فرقه غالبان) نوشتم. بعد از این که مذهب وهابیت را ترک کردم و به شیعه گرویدم، کتابی را با عنوان "حقائق المذهب الاثنی عشریة و خصائصه او رحلتی من الوهابیة إلى الاثنی عشریة"؛ (حقایق و ویژگی‌های مذهب تشیع با داستان سفر من از وهابیت به تشیع) نگاشتم. به همین جهت وقتی از گفتگو با وهابیان سخن می‌گویم، درباره مذهبی سخن می‌گویم که خود یکی از متعصب‌ترین افراد آن بوده‌ام و به شکل طبیعی در گفتگو با آنان، بنده بهترین شیوه را می‌شناسم.

لازم است به مسأله بسیار مهمی اشاره کنم: در گفتگو با وهابیان توجه به چند مسأله و رعایت آن ضروری است:

باید طرف وهابی را متقاعد کرد که گفتگو درباره يك آیه از قرآن یا يك روایت انجام شود نه در يك موضوع. حتی باید طرف را متقاعد کرد که گفتگو را بر يك بخش از آیه و یا روایت در يك موضوع محدود کنیم، زیرا تفکر وهابی (با توجه به میزان بالای شبهات) قابلیت فهم همه ابعاد مذهب تشیع را ندارد. تنها با گفتگوی تدریجی، گام به گام، آیه به آیه و روایت به روایت می توانیم به این هدف برسیم. لازم است پیش از آغاز گفتگو با وهابیان، ضرورت التزام به این شیوه را برایشان روشن کنیم.

با استفاده از این شیوه، گفتگو روشمند و علمی خواهد بود. در هیچ يك از نقطه های جهان و مراکز دانشگاهی، نمی پذیرند که موضوع پژوهش، کلی باشد؛ بلکه از دانشجو می خواهند که تحقیق را در محدوده کوچکی از يك موضوع ارائه کند؛ زیرا هر چه موضوع پژوهش کوچکتر و جتر باشد، تحقیق کارآمدتر بوده، قوت علمی بیشتری خواهد داشت. ولی اگر در گفتگو با وهابیان يك موضوع عام و گسترده دامنه انتخاب شود، آن ها نمی توانند حقایق و ویژگی های مذهب تشیع را درك کنند.

اگر گفتگو با وهابیان را با موضوعی غیر از حدیث ثقلین [5] آغاز کنید، مرتکب اشتباه بزرگی شده اید. زیرا اگر سایر فضایل امیرمومنان را برای آنان بازگو کنید در پاسخ مدعی می شوند، برای دیگران هم فضایی روایت شده است.

به همین جهت باید برای تفکر وهابی روشن کرد معنای روایاتی که فضایل صحابه را- به جز امیر مومنان- بیان می کنند، این نیست که می توان به آنان تمسك کرد و بر اساس دیدگاه و کردارشان، عمل کرد. در حالی که حدیث ثقلین بیان می کند واجب است به حضرت علی (علیه السلام) تمسك کرد. این حدیث را امام مسلم-رحمه الله- در باب «ما ورد عن النبی فی الإمام علی» نقل کرده است.

اگر طرف وهابی درخواست کرد گفتگو از میان موضوعات قرآنی باشد، باید گفتگو با او را از آیه تطهیر آغاز کنید، نه از آیه ولایت و یا آیه های دیگر. این شیوه بر اساس نکته های فراوان علمی به دست آمده که در این بخش از کتاب مجال بیانشان نیست. [6]

مهمترین دلیل این پیشنهاد این است که میان آیه تطهیر و حدیث ثقلین پیوندی محکم وجود دارد و به همین دلیل، تمام نویسندگان اهل سنت در کنار بیان آیه تطهیر و حدیث کساء، حدیث ثقلین را هم ذکر کرده اند. هیچ مسلمانانی نیست که پیوند محکم میان حدیث ثقلین و حدیث کساء را نشناسد. تحقیق درباره آیه تطهیر ناخودآگاه، ما را به بررسی حدیث کساء و حدیث ثقلین می کشاند.

۳. محور سوم در گفتگو با وهابیان درباره نقش بنی امیه در جداسازی اهل سنت از اهل بیت (علیهم السلام) می باشد.

وهابیان برای پراکنده سازی مردم از مکتب اهل بیت (علیهم السلام) به برخی مباحث دامن می زنند مانند: افسانه وجود داشتن قرآنی دیگر نزد شیعه و افسانه های دیگر که به مکتب اهل بیت (علیهم السلام) نسبت می دهند و تلاش می کنند به این وسیله میان مردم و مکتب اهل بیت (علیهم السلام) جدایی بیافکنند. لازم است در چنین گفتگوهای از پرداختن به این نوع مسایل پرهیز کرد.

آنچه باعث شده به این نتیجه برسیم و نقطه شروع گفتگو با وهابیان را ضرورتاً حدیث ثقلین بدانم، این است که حدیث ثقلین- بنا به تحقیق و استقرای فراگیری که داشته ام- عامل اساسی انتقال بسیاری از وهابیان و اهل سنت به مذهب شیعه دوازده امامی شده است.

به همین جهت ضروری است گفتگو با آنان پیش از هر موضوعی، درباره حدیث ثقلین باشد و هر گفتگویی با آنان، اگر با حدیث ثقلین آغاز نشود، ثمربخش نخواهد بود و باعث انتقال آنان به مذهب اهل بیت (علیهم السلام) نخواهد شد، در حالی که تنها هدف ما از گفتگو با وهابیان، انتقال آنان به مذهب اهل بیت (علیهم السلام) و یا تقریب میان آنان و شیعیان است. بدون شك بسیاری از وهابیان خواستار شناسایی حقیقت هستند و اگر حقیقت را بشناسند از آن پیروی خواهند کرد.

به همین جهت ما شیوه برخی از شیعیان را در گفتگو با وهابیان نمی پذیریم زیرا با استفاده از راهبرد آنان، نمی توان مذهب اهل بیت (علیهم السلام) را به وهابیان شناساند و همچنین نمی توان میان شیعه و وهابیت تقریب ایجاد کرد؛ بلکه این شیوه آنان را از حقیقت دورتر می کند [7] و رشته های وحدت اسلامی را پاره پاره می کند. برخی از شیعیان نسبت به برداران وهابی خود بدبین هستند و می پندارند که وهابیان معانداند و حق پذیر نیستند. این پندار ستم بزرگی نسبت به وهابیان است. همان طور که قبلاً گفتیم بنده هم جزو معتقدان به اندیشه وهابی بوده ام ولی با شناختن حقیقت، وهابیت را رها کرده، پیرو مکتب تشیع شدم. به همین جهت معتقدیم در صورتی که بیشتر وهابیان حقیقت مکتب تشیع را بشناسند، مکتب وهابیت را رها کرده و از حقیقت پیروی می کنند.

این کتاب بر مبنای نيك انگاری به وهابیان نگاشته شده است، زیرا اگر با نگاه مثبت به آنان ننگریم، گفتگوی با آنان هم نتیجه مثبتی به دنبال نخواهد داشت.

من با توجه به تجربه دوازده ساله خود در مناظره با وهابیان و همچنین با توجه به تحقیقاتی که در این موضوع داشته ام به این نتیجه رسیده ام که در این فضا، خشونت بی سابقه حکمفرما شده است.

درست است که در گذشته میان اهل سنت و شیعیان اختلاف‌هایی وجود داشته است ولی هیچ گاه این اختلاف به سطح اختلاف وهابیت و تشیع نرسیده است. با ظهور «محمد بن عبد الوهاب» و به دنبال تأثیرگذاری دست‌های استعمار صلیبی، این اختلاف بسیار ریشه داتر شد، زیرا این استعمار بود که از ثمرات این درگیری به سود خود بهره برداری می‌کرد. این گسل و جدایی روز به روز عمیق‌تر می‌شد و کار به جایی رسید که رشته هر نوع ارتباط دینی میان تشیع و وهابیت از هم گسسته شد. شرایط به گونه‌ای درآمد که امروز بر لبه پرتگاه ایستاده، به جنگی پر تب و تاب ولی بی فایده مشغول شده ایم، جنگی که سرانجام نه پیروزمندی دارد و نه شکست خورده‌ای! تنها بهره‌بردار این معرکه، استکبار صلیب به دوش جهانی است. به همین دلیل هم بود که در زمان تأسیس مجمع تقریب بین مذاهب، این مرکز با مخالفت سازمانهای دست‌ساز استعمار روبه‌رو شد.

و این جنگ تلخ روزبه روز شعله‌ورتر شد تا جایی که تیرهای این مبارزه، به ارزشمندترین مقدسات اسلام یعنی قرآن کریم اصابت کرد.

بنابراین بر ما واجب است برای نجات این گفتگو به طرحی علمی دست یازیم، تا بتوانیم از مقدسات اسلامی خود حفاظت کنیم و آن‌ها را از آثار نامبارک این مجادلات پر تنش در امان نگه داریم.

به همین دلیل از زمانی که به مذهب تشیع گرویدم، بیشترین تلاش خود را برای نزدیک‌سازی این دو مکتب به کار گرفته‌ام، زیرا درک کرده‌ام، دست‌های پنهانی در تلاش است تا با ایجاد اختلاف میان این دو مذهب پرارزش، در بین امت اسلامی چند دستگی ایجاد کنند. در این کتاب کوشیده‌ام مبنایی صحیح را برای گفتگو میان تشیع و وهابیت پایه‌ریزی کنم. بنا به دیدگاه من در صورتی که این روش پی‌گیری نشود، گفتگو و مناظره میان ما بی نتیجه خواهد بود.

این روش مبتنی بر سه مرحله اساسی در گفتگو است. این مرحله‌های سه‌گانه را دانشمندان علم جامعه‌شناسی پی‌ریزی کرده و مادی‌گرایان و الاهیون همگی آن را پذیرفته‌اند. این مراحل گام‌هایی نو هستند که از دانش جامعه‌شناسی و روانشناسی به دست آورده‌ام و بر گفتگوی میان شیعه و وهابیت تطبیق کرده‌ام. اندیشه الهی و مادی هر دو این مراحل را می‌پذیرند. برای محافظت از آرمان وحدت اسلامی میان تشیع و وهابیت، پذیرش این مراحل سه‌گانه، امری اجتناب‌ناپذیر است.

به زودی در همین کتاب، این مراحل سه‌گانه را تشریح خواهیم کرد.

بزرگترین مشکل این گفتگو این است که اساسی‌ترین شرط گفتگو رعایت نشده یعنی محتوا و معنای مورد نظر از اصطلاح‌های به کار گرفته شده در گفتگو، روشن نیست. در هر نوع گفتگویی اگر قصد داریم به نتیجه‌ای برسیم، باید معنای مورد نظر را روشن و شفاف بیان کنیم، به ویژه در جایی که دو سوی گفتگو مسلمان هستند.

نکته قابل توجهی که به نظر من رسیده این است که برخی از واژگان پرکاربرد در این گفتگو لفظ مشترک هستند، از نظر ساختار لفظی یکسان می‌نمایند ولی میان معانی قصد شده از آنها اختلاف فاحشی وجود دارد. از این قبیل است اصطلاح «عصمت» و یا «تقیه» و برخی واژه‌های دیگر. عصمت در نگاه وهابیت با عصمت در نظرگاه شیعه اختلاف جوهری دارد: عصمت در اندیشه وهابیت ملازم با مفهوم نبوت است در حالی که به نظر شیعه تلازمی میان عصمت و نبوت وجود ندارد همانطور که حضرت مریم (سلام الله علیها) پیامبر نبود ولی معصوم بود. بنابراین عصمت حضرت علی (علیه السلام) به اعتقاد شیعه از این جهت، مشابه با عصمت حضرت مریم است.

به دلیل همین چندگانگی در تفسیر اصطلاح‌ها، مسأله تقریب میان تشیع و وهابیت محقق نشده است. [8]

این کتاب تلاش دارد میان جمعی از امت اسلامی یعنی شیعیان و وهابیانی که در فضای گفتگوهای مذهبی قرار دارند، تقریب ایجاد کند. به امید این که برای همگان روشن شود میان تشیع و وهابیت مشترکات فراوانی وجود دارد.

در حقیقت کسانی که معتقدند تقریب میان تشیع و وهابیت امکان‌پذیر نیست نه حقیقت مکتب تشیع را به خوبی شناخته‌اند و نه حقیقت مذهب وهابیت را.

این کتاب کوششی است برای تقریب میان دو فرقه بزرگ اسلامی و تلاشی است برای زدودن دشمنی‌های موجود میان وهابیت و تشیع. کوششی است نو در روشن‌سازی و تبیین نقطه‌های مشترک میان این دو گروه بزرگ اسلامی. هر دو گروه نیز مطمئن هستند که هیچ کدام توان نادیده گرفتن دیگری را ندارند.

خدا را سپاس می‌گویم که عقلای قوم در دو مذهب، به یکدیگر احترام می‌گذارند. عالمان این دو فرقه هر کدام حق‌گزینش را دارند همانگونه که حق دارند دیدگاهی را که از طرف مقابل نپذیرفته‌اند، نقد کنند.

در حقیقت آن‌چه مرا به تقریب میان تشیع و وهابیت و دعوت به این تقریب تشویق کرد، حرکت تقریب میان اهل سنت و شیعه بود که در آغاز این قرن رشد کرد.

ضروری است پیروان هر دو مذهب از جایگاه احترام متقابل به هم نگاه کنند و بدیهی است چنین نگاهی باعث می شود دیدگاه اسلامی طرف مقابل را بپذیریم و به آینده ای بهتر در ارتباط میان مذهب تشیع و وهابیت دست یابیم.

در پایان این مقدمه لازم است نکته ای مهم و ضروری را درمورد گفتگو با آنان درباره حدیث ثقلین یا حدیث دیگر گوشزد کنم: لازم است پیش از آغاز گفتگو، طرف وهابی اعلام کند که به اعتقاد اهل سنت درباره شیعه ملتزم است و شیعه دوازده امامی را جزو فرقه های اسلامی می داند. باید برای او روشن کنیم که گفتگوی میان وهابیت و تشیع گفتگویی بین دو مذهب از مذاهب اسلامی است. اگر طرف مقابل بر تکفیر شیعیان اصرار داشت باید برای او روشن کنیم که شیوه اهل سنت در رویایی با شیعه این گونه نبوده و او در مساله تعامل با شیعه و همچنین تعامل با سایر مذاهب چهار گانه اهل سنت از روش آنان جدا شده است، و اگر باز هم بر تکفیر شیعه پافشاری می کرد، لازم است از مناظره با او اجتناب کرد و ادامه گفتگو با او صحیح نیست نه درباره حدیث ثقلین و نه درباره موضوع دیگر.

ضروری است به نکته مهم دیگری در موضوع گفتگو درباره صحابه اشاره کنم: به نظر من اشتباه است قبل از طرح حدیث ثقلین، بحث صحابه را پیش بکشیم زیرا مساله صحابه، به سبب مخالفت آنان با حدیث ثقلین مطرح شده است، بلکه بنده معتقدم گفتگو درباره هر يك از شبه های مطرح شده درباره شیعه، تنها زمانی صحیح است که ابتدا درباره حدیث ثقلین مناظره کرده باشیم. زیرا تنها دلیل به وجود آمدن تمامی شبه های مطرح شده درباره مذهب اهل بیت، رویگردانی برخی از مسلمانان از حدیث ثقلین بوده است.

هنگامی که بحث با وهابیان درباره حدیث ثقلین به سرانجام رسید، گفتگو را درباره حدیث کساء آغاز می کنیم و در مرحله بعد درباره حدیث «اثنی عشر» به گفتگو می نشینیم.

این سه حدیث یعنی «حدیث ثقلین+حدیث کساء+حدیث اثنی عشر» علّت اساسی تحول فکری بسیاری از وهابیان و اهل سنت و پذیرش تشیع گشته است. بنابراین لازم است در ابتدا و پیش از گفتگو درباره شبهه های پراکنده شده به دست دشمنان تشیع، این احادیث سه گانه، موضوع مناظره قرار گیرند.

در این جا فراموش نمی کنم از مادر بزرگم «امّ ابراهیم» و همچنین از مادرم «امّ عصام» که در دیار غربت، مایه آبادی خانه مان و خیر وبرکت آن بودند، کمال تشکر را به جا آورم... دوری از شما برایم بسیار سخت است ولی چهره شما همیشه در ذهنم نقش بسته و همراه من است... معتقدم اگر دعای شما نبود معلوم نبود که خداوند برای من چه تقدیری را رقم می زد؟!

وهمچنین از همسر عزیزم «امّ یوسف» به خاطر رنجی که در این مدت طولانی یعنی زمان نگاشتن [9] این کتاب و «رحلتی من الوهابیه الی اثنی عشریه» [10] کشید، تشکر می کنم. سپاسگزاری من از آنان کمترین هدیه ای است که می توانم به ایشان تقدیم کنم. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرمایند: «لا یشکر الله من لا یشکر الناس» [11] (هر کس از مردم سپاسگزاری نکند خدا را سپاس نکرده).

«و أَوْضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» [12] (امر خود را به خدا می سپارم زیرا نسبت به امر بندگان بیناست.)

و از خداوند تعالی خواستارم این کتاب را برای دیگران سودمند قرار دهد.

و آخرین کلام ما سپاس خداوند جهانیان است.

عصام علی یحیی عماد- صنعاء- ۱۴۱۲ هـ. ق [13]، [14]

چگونه مذهب تشیع را به وهابیان ارائه کنیم؟

در کتاب «رحلتی من الوهابیه الی الإثني عشریه» توضیح داده ام چه عواملی باعث شد مذهب وهابیت را ترک کنم در حالی که امام جماعت یکی از مساجد وهابیان شده بودم و در مساجد آنان تدریس می کردم. در این کتاب به زودی حقایق و ویژگی های مذهب تشیع را به گونه ای ارائه می کنم که مشکلات و شبه های فکری وهابیت را در رد مذهب شیعه حل کند. به نظر من تا این مشکلات حل نشوند، امکان ندارد گفتگوی با وهابیان نتیجه بخش باشد.

برای درمان اندیشه وهابیت در رابطه با چگونگی تعامل با مذهب شیعه به نظر من رسید تا عقاید تشیع را در سه مرحله اساسی بیان کنم. لازم است ترتیب این مراحل سه گانه را رعایت کنیم در غیر این صورت، شبه های فکری وهابیت درمان نمی شود و فرصتی برای آنان مهیا نمی شود تا حقایق و ویژگی های مذهب شیعه را بشناسند.

همچنین ضروری است برای وهابیان روشن کنیم عدم توجه به این مراحل سه گانه و عدم التزام به این ترتیب، همان عاملی است که روش وهابیت را در بررسی حقایق و ویژگیهای تشیع از روش سایر اهل سنت منحرف کند.

و به دلیل خروج وهابیت از روش اهل سنت در بررسی عقاید شیعه، وهابیت چهره ای از شیعه ترسیم کرده که هیچ شباهت و ارتباطی با تصویر ترسیم شده توسط پیشینیان اهل سنت ندارد.

اهمیت این پژوهش از این جهت است که بنده تا کنون تحقیقی علمی را مشاهده نکرده ام که به موضوع «روشی نو و صحیح در گفتگوی اعتقادی با مذهب وهابیت» پرداخته باشد یا این که در موضوع «تفاوت میان روش وهابیان و شیوه گذشتگان اهل سنت در مواجهه با مذاهب اسلامی» پژوهش کرده باشد. به طور قطع مسأله مهمی باعث شده در موضوع شناساندن «حقایق و ویژگی های مذهب تشیع» میان پیشینیان اهل سنت و وهابیان اختلاف شدید ایجاد شود.

شکی نداریم که علت این اختلاف به تفاوت «طبیعت» روش اهل سنت و «طبیعت» روش وهابیت بازگشت دارد. باز هم جای هیچ شبهه ای نیست که میان این طبیعت و تصویری که از حقایق و ویژگی های مذهب تشیع ترسیم کرده اند، ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. در حقیقت درباره این حقایق، تاویل های باطلی انجام می شود، به گونه ای که این تاویلها، حقایق تشیع را از حالت حقیقی و چهره واقعی خود فرسنگها دور می کند، ویژگی ها تشیع را با روش و شیوه ای غیر علمی و همراه با مغالطه های پنهان عرضه می کند و در نتیجه باعث وجود آمدن تحریفها و زشت نمایایی از مذهب تشیع می گردد.

تنها هنگامی که با روشی علمی و متکی به پژوهش مقارن، به ترسیم اهل سنت و تصویرگری وهابیت از (حقایق و ویژگی های مذهب تشیع) نگرستیم، می توانیم نقش «طبیعت روش» را در تاثیرگذاری بر ترسیم و ارائه حقایق و ویژگی های مذهب تشیع بشناسیم.

شایسته است پژوهشگری که قصد دارد با رعایت انصاف علمی درباره عقاید تشیع تحقیق کند، میان واقعیتها و حقایق تشیع با روشها و شیوه هایی که در بررسی تشیع گرفتار اشتباهات بزرگی شده اند، تفاوت اساسی قائل شود و توجه داشته باشد این روش ها به دلیل همین اشتباهات ما را در فهم حقیقت تشیع به انحراف کشانده اند. ضرورت دارد تفاوت میان ذات تشیع و شیوه های تحقیق درباره آن را بشناسیم. از همین نقطه نظر اهمیت ارائه شیوه ای صحیح و بی نقص برای پژوهش در اندیشه های مذهب تشیع روشن می شود.

ما با روش وهابیت در بررسی تشیع مخالف هستیم و در برخی از جوانب با شیوه پیشینیان اهل سنت و برخی امروزیان آنان موافقیم.

روش ما در ارائه و ترسیم حقایق و ویژگی های مذهب تشیع، از سه مرحله گذر می کند. لازم است به این مراحل ملتزم باشیم تا از لغزشهایی که وهابیان در شناسایی حقایق و ویژگی های مذهب تشیع مرتکب شده اند، در امان بمانیم.

من مراحل سه گانه این روش را با هدف ارائه حقایق و ویژگی های مذهب تشیع به وهابیان برگزیده ام با این امید که بتوانند این حقایق را فهمیده و درک کنند. در این کتاب هم همین ترتیب رعایت شده:

مرحله نخست: «شناخت انتسابی مذهب تشیع» [15]

در این مرحله به بررسی اسباب و عوامل لغزش وهابیان در مرحله شناخت انتسابی مذهب تشیع می پردازیم و به تعبیر دیگر اسباب و علل خلط وهابیت میان تشیع و فرقه غالیان را بررسی می کنیم.

این اسباب و عوامل به دو بخش تقسیم می شود:

بخش اول: اسباب و عواملی که به جهالت پیروان مذهب وهابیت، بازگشت دارد. که شامل سه سبب زیر است:

سبب اول: نشناختن مفهوم «غلو»؛

سبب دوم: نشناختن مفهوم مذهب تشیع؛

سبب سوم: نشناختن موضع تشیع در برابر غلو و فرقه های غالیان؛

بخش دوم: اسباب و عواملی که به طبیعت مذهب وهابیت بر می گردد. این دسته از عوامل را می توان در دو سبب اساسی زیر منحصر دانست:

سبب چهارم: روش تفکر وهابیت؛

سبب پنجم: برون رفت وهابیت از شیوه اهل سنت در تعامل با مذهب تشیع.

مرحله دوم: «شناخت تحلیلی مذهب شیعه دوازده امامی»

در این مرحله، چهار حقیقت مهم را بررسی می کنیم:

اول: حقیقت توحید و نبوت در مذهب تشیع؛

دوم: حقیقت احکام و شرایع در مذهب تشیع؛

سوم: حقیقت اهداف مذهب تشیع؛

چهارم: حقیقت معنای برخی از واژگان در مذهب تشیع.

بعد از این که خواننده مرحله دوم را پشت سر گذاشت، به مرحله سوم بررسی خواهد رسید.

مرحله سوم: «شناخت ریشه ای مذهب شیعه دوازده امامی»

در این مرحله چهار حقیقت مهم مطالعه می شود:

پنجم: حقیقت منابع مذهب تشیع؛

ششم: حقیقت امامت در مذهب تشیع؛

هفتم: حقیقت هویت مذهب تشیع؛

هشتم: حقیقت منشاء و علل پیدایش مذهب تشیع.

بعد از پایان بررسی مرحله سوم، خواننده به مرحله بررسی «ویژگی های مذهب تشیع» می رسد.

ویژگی های مذهب تشیع

هر چند این ویژگیها مربوط به مرحله «شناخت تحلیلی مذهب تشیع» است ولی ما با تعمّد بیان این ویژگیها را به تاخیر انداختیم؛ زیرا این ویژگیها آخرین مسایل اعتقادی هستند که وهابیان توانایی شناخت آن را دارند. در این بخش سه ویژگی از ویژگیهای این مذهب را بررسی می کنیم:

ویژگی نخست: اعتدال مثبت در تعامل با اهل بیت(علیه السلام) در مذهب تشیع؛

ویژگی دوم: واقع گرایی در تعامل با صحابه در مذهب تشیع؛

ویژگی سوم: غیبت امام دوازدهم(علیه السلام) در مذهب تشیع.

مراحل ذکر شده، گام‌های پژوهش در مذهب تشیع است. ضروری است هنگام تبیین مذهب تشیع برای وهابیان، به ترتیب پیش گفته، ملتزم باشیم. در این کتاب تلاش می‌شود بحثی مختصر درباره هر کدام از این محورها و بنا به ترتیب مذکور به شما ارائه شود.

این شکل خلاصه‌ای از «روش جدید» را در تبیین مذهب تشیع برای وهابیان نشان می‌دهد:

ترتیب مراحل سه‌گانه [16] در شناسایی مذهب تشیع

مرحله شناخت انتسابی تشیع

بحران خلط میان تشیع و فرقه‌های غالیان؛

علل خلط؛

آثار خلط؛

درمان خلط.

مرحله شناخت تحلیلی تشیع

حقیقت توحید و نبوت در مذهب تشیع؛

حقیقت احکام و شرایع در مذهب تشیع؛

حقیقت اهداف مذهب تشیع؛

حقیقت مفهوم برخی واژگان در مذهب تشیع.

مرحله شناخت ریشه‌ای مذهب تشیع

حقیقت منابع مذهب تشیع؛

حقیقت امامت در مذهب تشیع؛

حقیقت هویت مذهب تشیع؛

حقیقت منشا و علل پیدایش مذهب تشیع.

نتیجه: ویژگی‌های مذهب تشیع

اعتدال مثبت در تعامل با اهل بیت (علیهم السلام) در مذهب تشیع؛

واقع‌گرایی در تعامل با صحابه در مذهب تشیع؛

غیبت امام دوازدهم در مذهب تشیع.

مرحله نخست

شناخت انتسابی مذهب تشیع

«و لا تلبسوا الحقّ بالباطل»؛ «حق را با باطل نپوشانید.» [17]

اولین نکته ای که باید نویسندگان سایر مذهب در هنگام نگارش درباره تشیع، مراعات نموده به آن ملتزم باشند، در نظر داشتن این مرحله از شناخت تشیع است. نویسندگان باید به این مرحله توجه کنند تا به گناه زشت نمایی حقایق و ویژگیهای مذهب تشیع گرفتار نشوند. در این مرحله مهم و ضروری به این نتیجه می رسیم که میان «حقایق و ویژگی های مذهب تشیع» و «مشخصات غلو»، میان حقایق و ویژگی های بلند اسلامی شیعی و میان خصوصیات مبتذل و پست فرقه های منحرف غالی و همچنین میان عقیده الهی و اسلامی شیعه و میان افسانه های بشری مجوسی، جدایی اساسی و تفاوت ریشه ای وجود دارد.

در این مرحله آغازین و مهم، پی آمدهای خطرناک خلط میان «اندیشه اسلامی تشیع» و «اندیشه غلوگرا» را می شناسیم. این آمیخته بینی تاثیر زیادی بر پیروان اندیشه وهابی گذاشته است و باعث شده مسائلی را به شیعه نسبت دهند که از شیعه و حقایق و ویژگی های آن کاملاً بیگانه است.

ما چاره ای جز درک این مرحله شناختی نداریم. شاید وجود این مرحله مهم، یکی از دلایلی باشد که التزام به شیوه صحیح طرح شده در این کتاب را ضروری می کند. عدم درک این مرحله، باعث شده تا پیروان تفکر وهابیت، آن چه از پس مانده های عقاید مجوسی، نصرانی و یهودی به گوششیان رسیده، به شیعه نسبت دهند. همچنین درک نکردن این مرحله باعث شده تا حقایق و ویژگی های مذهب تشیع را به گونه ای نامناسب و مضطرب ارائه کنند.

من یقین دارم «حقایق و ویژگی های مذهب تشیع» تنها هنگامی به همان صفا و پاکیش، شناخته می شود که به این گام نخست، مهم و اساسی توجه لازم شود.

ما در این کتاب به این مرحله، عنوان «شناخت انتسابی مذهب تشیع» را اطلاق کرده ایم، زیرا لازم است پیش از شروع به بررسی «حقایق مذهب تشیع» میان گوهر تشیع و حقیقت غلو، تفاوت قابل شویم. همین عدم تمیز، باعث شده پیروان فکر وهابی افسانه ها و خرافاتی را که مربوط به فرقه های منحرف غالی است، به شیعه نسبت دهند. در این مرحله به تفصیل درباره نسبتهایی که به شیعه داده می شود سخن می گوئیم؛ مسایل و باورهایی که در حقیقت مربوط به غالیان است. به همین جهت، این مرحله «شناخت انتسابی مذهب تشیع» می باشد. از آن جا که پشتوانه «حقایق و ویژگیهای مذهب تشیع» قرآن کریم و سنت شریف پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) ضرورتاً با اعتقادات شرك آلود و بت پرستانه برگرفته شده از باورهای مجوسی، یهودی و مسیحی ریشه دارد، تفاوت دارد.

به یقین، تنها در صورتی که وهابیان از شیوه خلط میان شیعه و فرقه غالیان رها شوند، پژوهش و بررسیهای آنان درباره حقایق و ویژگی های تشیع تصحیح می شود.

در این مرحله، در ابتدا به توضیح و تبیین مشکل «خلط وهابیان میان مذهب تشیع و فرقه غالیان» پرداخته ایم. بعد از تبیین و توضیح این مشکل فکری، به شکل علمی، اسباب و علل پدید آورنده این بحران را بررسی نموده ایم.

در این جا لازم است این تذکر را مطرح کنیم که پیشینیان اهل سنت همانند اندیشمندان متأخر و معاصر اهل سنت از این مشکل رهایی یافته اند. به همین جهت هم از مذهب تشیع دفاع کرده، به کسانی که همچنان میان تشیع و فرقه غالیان خلط می کنند، حمله می کنند. [18]

قبل از کامل کردن سخن از این مرحله، لازم است درباره مساله ای ضروری، در روشی که ترسیم کرده ایم، سخن بگوئیم:

این شیوه -همانگونه که قبلاً اشاره کرده بودیم- به سه مرحله تقسیم می شود. این مراحل سه گانه به شکلی مشخص و ترتیبی معین سیر کرده است. ضروری است در گفتگو بدون کمترین کاستی و یا دگرگونی، به همین شیوه و ترتیب، ملتزم بود.

یقین دارم و مطمئن هستم ملتزم نبودن به این ترتیب و روش باعث می شود این شیوه، سازه ها و هدف اساسی خود یعنی «تصحیح پژوهشهای وهابیان درباره مذهب تشیع» و «تبیین تفاوت روش اهل سنت و شیوه وهابیت در بررسی این مذهب» را از دست بدهد.

یقین داریم، نگاشته‌های وهابیت درباره شیعه تنها و تنها هنگامی از تشویه، انحراف و مسخ نجات پیدا می‌کند که به این شیوه پایبند شوند.

هنگامی که به دلایل موفقیت پیشینیان اهل سنت در مقایسه با وهابیان، نگاهی اجمالی می‌اندازیم، روشن می‌شود که علت اساسی موفقیت آنان در شناخت حقایق و ویژگی‌های مذهب تشیع این بوده که به بحران فکری خلط میان شیعه و غالیان گرفتار نشده‌اند.

همان گونه که گفتیم این مرحله، یعنی مرحله شناخت انتسابی گامی، مهم و ضروری است زیرا در صورت تصحیح اشتباه وهابیت در این مرحله، به شکل طبیعی اشتباههای دیگر وهابیان هم در تفسیر حقایق و ویژگیهای شیعه (مراحل اول و دوم) برطرف می‌شود؛ در نتیجه، تحقیقات آنان بر اساس روشی واقع‌گرایانه و نظامی علمی پایه‌گذاری می‌شود. به دلیل اینکه اندیشمندان معاصر اهل سنت در این مساله، همان روش گذشتگان را پیشه کرده‌اند به خوبی خطرناک بودن اشتباه را در بررسی این مرحله، درک می‌کنند و به همین جهت، در تفسیر حقایق و ویژگی‌های مذهب تشیع به شکلی متفاوت با وهابیان عمل کرده‌اند. آنان تفسیر وهابیان از این حقایق و ویژگی‌ها را نپذیرفته‌اند. اندیشمندان متأخر اهل سنت، موازینی علمی را در این مساله تدوین کرده‌اند که ضروری است وهابیان هم پیش از تفسیر «حقایق و ویژگی‌های مذهب تشیع» به این روشها بازگردند. به همین جهت، بررسی این مرحله، ضروری است، تا مبدا شیوه وهابیان بر عوام و غیر عالمان اهل سنت تأثیر بگذارد.

پیروان اندیشه وهابیت هم تنها با تأمل در خطر اشتباه، در این مرحله خواهند توانست «حقایق و ویژگیهای مذهب تشیع» را بشناسند.

به همین جهت در این مرحله، درخواست ما از خواننده محترم، تنها قرائتی سطحی، ساده و مطالعه ای بدون ژرف نگری در معناها و اندیشه‌ها نیست بلکه خواسته ما از خواننده، مطالعه ای است اندیشمندانه و تأملی عمیق، به گونه ای که به شناخت اهداف نوشتن این مرحله منجر شود. ما به دنبال برانگیختن وجدان پیروان اندیشه وهابی در بررسی و فهم این مرحله هستیم، زیرا منشأ تمامی اشتباهاتی که وهابیان در تفسیر «حقایق و ویژگی‌های مذهب تشیع» به آن دچار شده‌اند، اشتباه به وجود آمده در این مرحله است. هدف ما از نوشتن این مرحله مهم، بازگرداندن وهابیان به روش صحیح و سلیم در بررسی «حقایق و ویژگی‌های مذهب تشیع» است. این روش صحیح همان شیوه خداپسندانه ای است که مقتضای امانت داری دینی هم می‌باشد.

بنده هم در کتاب خود «الصلة بین الاثنی عشرية و فرقة الغلاة» میان مذهب تشیع و فرقه غالیان خلط کرده بودم و در نتیجه این خلط شیعیان را کافر اعلام کردم. این اشتباه هم نتیجه حتمی عدم شناخت من از این مرحله بوده است، زیرا تکیه گاه من در شناخت مذهب شیعه نوشته‌های وهابیان بوده است نه کتاب‌های اهل سنت. به همین دلیل ما این مرحله را در رأس هرمی که در این کتاب برای تبیین عقاید مذهب تشیع ترسیم شده، قرار می‌دهیم.

قبل از این که از خواب غفلت خود نسبت به این مرحله مهم بیدار شوم، پندارها، عقاید مجوسی و بت پرستانه را به مذهب شیعه نسبت می‌دادم. من در کتاب خود «الصلة بین الاثنی عشرية و فرقة الغلاة» افسانه‌های دوران جاهلیت، شطحیات صوفیه و تمامی اندیشه‌های فرقه‌های غالی و آلودگی‌های بت پرستانه آنان را به شیعه نسبت می‌دادم. بطلان این نسبت‌ها را به شکل تفصیلی در کتاب دیگرم «رحلتی من الوهابية إلى الإثنية عشرية» تبیین کرده‌ام.

من در کتاب خود «الصلة بین الاثنی عشرية و فرقة الغلاة» [19] تمامی اندیشه‌های بت پرستانه و غلوگرا را به شیعه نسبت دادم و می‌پنداشتم به حق قلم می‌زنم. بعد از شناخت این مرحله، خطای خود را کشف کردم و فهمیدم که اشتباه در مرحله شناخت انتسابی مذهب شیعه مساوی است با خلط میان این مذهب و فرقه غالیان. بعد از تصحیح اشتباهم در شناخت مرحله انتسابی، دیگر میان تهمت‌های نادرستی که به شیعه منسوب می‌شد و حقایقی که شیعه دارا بود و از او نفی می‌شد، تفاوت قائل می‌شدم. بعد از پدید آمدن این تحول، کتابم را که فقط مدت کوتاهی به زمان چاپ آن باقی مانده بود، آتش زدم.

در آن زمان-قبل از تصحیح شناختم از این مرحله- گمان می‌کردم می‌توانیم ویژگی‌هایی چون گرایش به مجوسیت، یهودیت و غنوصیت را بر مذهب شیعه اطلاق کنیم، ولی بعد از فهمیدن اشتباهم در شناخت این مرحله یقین کردم این ویژگی‌ها فقط بر گروه‌های منحرف غالی صدق می‌کند. همچنین شناخت اشتباهم در این مرحله با خروج من از شیوه وهابیان در بررسی ویژگی‌های مذهب شیعه ارتباطی تنگاتنگ دارد.

این شناخت باعث شد شیوه پیشینیان و معاصران اهل سنت را در بررسی ویژگی‌های شیعه برگزینم، البته نه به شکل تام و تمام. آن چه که در تصحیح و بهسازی نگاهم به شیعه تأثیر به سزایی داشت، همان رفع اشتباه من در شناخت این مرحله بوده است. همین شناخت در نجات من از مشکل خلط تأثیر کلیدی داشت. مشکلی که باعث شده بود سهم و نصیب غالیان را به شیعه نسبت دهم.

بدون شك محیطی که در آن رشد کرده بودم، با شکل‌گیری این مشکل برای من، ارتباط پیوسته ای داشت. من در شهر صنعاء (پایتخت یمن) و در دانشکده های دینی وهابی تحصیل کردم. در این دانشکده کتاب هایی درباره شیعه منتشر می شود که نویسندگان این کتاب ها هنوز به خطرناك بودن اشتباه در مرحله شناخت انتسابی مذهب تشیع پی نبرده اند. به همین جهت هم میان مذهب تشیع و فرقه غالیان خلط می کنند و خرافات و تصوراتی بت پرستانه و غلوآمیز را به شیعه نسبت می دهند. این کتاب ها بر من تاثیر زیادی گذاشته بود. این کتابها بر اساس شیوه وهابیت تدوین شده بود و در این دانشکده ها هم تنها به همین کتاب ها اکتفا می شد. شیوه وهابیان، خلط میان مذهب تشیع و فرقه های غالیان است. انتشار کتاب هایی که دانشمندان اهل سنت درباره شیعه نوشته اند، در چنین دانشکده هایی ممنوع است. زیرا شیوه تحقیق این کتاب ها با نوشتارهای وهابیان متفاوت است. اندیشمندان اهل سنت معتقدند وهابیان میان مذهب تشیع و فرقه های غالیان خلط کرده، لغزش های غالیان را به شیعیان نسبت می دهند.

بعد از گذشت مدت زمانی فرصتی پیدا کردم تا برخی از کتاب های بزرگان اهل سنت را در موضوع باورهای شیعه، مطالعه کنم. به شدت شگفت زده شدم زیرا دریافتم این شیوه با روش وهابیان تفاوت بنیادین دارد، خطر اشتباه در شناخت انتسابی مذهب تشیع را درک می کند و معتقد است وهابیان کمترین تفاوت های موجود میان تشیع و غلو را هم درک نکرده اند و سخن این شیوه این است: خواننده در مطالعه نوشتارهای وهابیان درباره تشیع هیچ گاه از محدوده نتیجه ای پیش بینی شده در شناخت حقایق مذهب شیعه خارج نمی شود. دانشمند معاصر سنی مذهب ((استاد حامد حنفی)) [20] درباره این موضوع می نویسد:

((بعد از گذراندن دوره ای طولانی در پژوهش و بررسی عقاید امامان شیعه دوازده امامی به شکل خاص و شیعه به شکل عام، از تحقیقات خود به نتیجه قابل توجهی نرسیدم)) [21]

بزرگان اهل سنت معتقدند وهابیان خطر اشتباه در مرحله شناخت انتسابی مذهب تشیع را نشانخته اند به همین جهت و به شکل طبیعی میان شیعیان و غالیان تفاوتی قائل نمی شوند. اندیشمند اسلامی مصری و سنی مذهب، استاد ((انور الجندی)) - رحمه الله - در کتاب ارزشمند خود ((الإسلام و حركة التاريخ)) در این باره می نویسد:

((حق این است که پژوهشگر بیدار باشد و میان مذهب شیعه و مذهب غلو تفاوت قائل شود. غالیان کسانی هستند که امامان شیعه، خود به آنان تاخته اند و پیروان خود را از اندیشه های نفوذی آنان بر حذر داشته اند.)) [22]

علاّمه و اندیشمند اسلامی مصری استاد ((عبد الواحد وافی)) [23] - رحمه الله - در کتاب پر ارزش خود ((بین الشیعة و السنة)) این مشکل فکری را حل کرده است و از جمله مواردی که بیان می کند این عبارت است:

((بسیاری از نویسندگان ما، بین شیعیان جعفری و سایر گروه های شیعه خلط کرده اند.)) [24]

امام اهل سنت در دوران معاصر شیخ ((محمد الغزالی)) - رحمه الله - در تصحیح روش وهابیت در بررسی مذهب تشیع تلاش های فراوان و نتیجه بخشی انجام داده است. همانگونه که در مقاومت در برابر مقلدان اندیشه وهابی تلاش های خستگی ناپذیری انجام داده. او در برای درمان بیماران مشکل فکری خلط میان تشیع و فرقه های غالی یا به تعبیر دقیق تر برای درمان بیماران مشکل اشتباه در مرحله شناخت انتسابی تشیع، تلاشهای زیادی انجام داده. او در این باره می گوید:

((برخی از این تهمت زندگان (کسانی که میان تشیع و مذهب غلو خلط کرده اند) این عقیده را رواج می دهند که شیعیان پیروان علی هستند و اهل سنت پیروان محمد؛ شیعیان معتقدند علی برای مقام رسالت شایسته تر بود و این مقام به خطا به شخص دیگری رسیده است. این تهمت ها سخنانی بیهوده، زشت و دروغ پردازیهای بی منطق است.)) [25]

این عقاید تنها درباره گروه های غالی از بین رفته در طول تاریخ صدق می کند.

امام محمد غزالی - از عالمان طراز اول معاصر اهل سنت - در کتاب ارزشمند خود ((لپیس من الإسلام)) در گستره وسیع تری و در نقد شیوه متاخران اهل سنت یعنی مقلدان وهابیت در بررسی تشیع و کسانی که هنوز میان شیعیان و غالیان تمیز نمی دهند بیان می کند:

((برخی از کسانی که میان شیعه و فرقه غالیان خلط کرده اند) از روی تهمت و برای انتقام گیری از شیعه، اعتقاد به تحریف و کاسته شدن از آیات قرآن را به شیعه نسبت می دهند.)) [26]

برخی از متفکران اهل سنت معتقدند روش وهابیت در بررسی عقاید شیعه به تندروی کشیده شده است و در این شیوه میان تشیع و غالیان خلط شده، و این روش در مرحله شناخت انتسابی مذهب تشیع منحرف شده است.

اندیشمند اسلامی سنی مصری استاد ((محمد البهی)) [27] - رحمه الله - این دیدگاه را پذیرفته است. او در جایگاه نقد روش وهابیان در بررسی عقاید تشیع می گوید:

((وهابیت شکاف اختلاف را میان شیعه و سنتی عمیق تر کرد. این گسل از قرن هیجده میلادی در اثر کشمکش های مذهبی میان شیعه و سنی، گسترده و بلکه شدیدتر از گذشته شده بود. اوج گیری اختلاف به این شکل بر دعوت وهابیت تأثیر منفی گذاشته است.)) [28]

علّامه سنتی مذهب ((عبدالحمید الجندی)) - حفظه الله - درباره کسانی که میان شیعه و غالیان خلط کرده اند می نویسد:

((... کردار غالیان را به شیعه نسبت دادند... و بدین سان در فهم دیگران هم تأثیر منفی گذاشتند. ادعاهایی را به شیعه نسبت می دهند که شیعیان از آن ها بیزارند؛ مانند این که امام از نظر ظهور و اتحاد همان خداست. این عقیده همان غلوی است که انسان را به کفر می رساند.)) [29]

در حقیقت کسی که مرحله شناخت انتسابی مذهب تشیع را به خوبی درک نکرده باشد به راحتی به شیعه مسایلی را نسبت می دهد که هیچ ارتباطی با آن ندارد. و همانند کسانی می شود که دکتر طه حسین [30] - رحمه الله - درباره آنان می نویسد:

((دشمنان شیعه آن چه را شیعیان می دانستند و نمی دانستند به شیعه منتسب کرده اند... آنان به شنیده های خود از شیعه و آن چه با چشمان خود از زندگی شیعیان دیده اند، اکتفا نکردند بلکه مطالبی بیش از آن چه گفته و شنیده بودند اضافه کردند... باز هم به این مقدار بسنده نکردند... تمامی این مسایل را به پیروان اهل بیت (علیهم السلام) نسبت دادند... دشمنان در کمین آنان هستند، تمامی گفتار و کردار آنان را زیر نظر دارند و بیش از آنچه گفته و شنیده اند را به آنان منتسب می کنند و گفتارها و کردارهای شگفت آوری را بر آنان بار می کنند... زمان به پیش می رود و این بحران پیچیده تر و مشکل تر می شود و با دور شدن ذهن مردم از احادیث مسایل با هم خلط می شود.)) [31]

همان طور که پیشتر گفتیم یکی از بزرگان اهل سنت که خطر بحران خلط میان مذهب تشیع و فرقه غالیان را درک کرده است، علّامه دکتر علی عبدالواحد وافی [32] است. ایشان در کتاب ((بین الشیعة و السنة)) به حل این مشکل پرداخته است. او در جایگاه رد کردن پندار وهابی و بطلان غوغاهای ساختگی آنان میان شیعه و سنی، می نویسد:

((... هر چند در نگاه اول اختلاف میان ما و آنان (اهل سنت و شیعه) بزرگ می نماید ولی در بسیاری مواضع اختلاف ما و آنان از چارچوب اجتهاد جایز، فراتر نمی رود.)) [33]

یکی دیگر از بزرگان اهل سنت که درک کرده عامل اساسی تکفیر شدن شیعیان خلط وهابی میان مذهب تشیع و فرقه غالیان است، اندیشمند سنی اسلامگرا ((فهمی هودی)) - حفظه الله - است. او در این باره می نویسد:

((یکی از محورها و طرح های اساسی در اندیشه وهابیت کافر دانستن شیعیان است.)) [34]

تمامی سخنانی را که از بزرگان اهل سنت نقل کردیم، نشان می دهد شیوه وهابیت در بررسی مذهب تشیع، آنان را به خلط میان تشیع و غالیان کشانده است و به همین جهت هم در گام شناخت انتسابی این مذهب منحرف شده اند.

برخی از دانشمندان اهل سنت معتقدند پندارهایی که پیروان مذهب وهابی درباره شیعه دارند با ویژگی ها و حقایق این مذهب در تناقض و یا تصادم است، و میسوا و متحد با حقیقت غلو است نه باور شیعه. این عقیده را می توانیم در نوشته های اندیشمند اسلامی سنی مذهب ((سالم البهنساوی)) - حفظه الله - ببینیم. ایشان نویسنده کتاب ((السنة المفتری علیها)) است و در شمار کسانی است که خطر بحران خلط میان شیعه و غالیان را درک کرده اند. به تعبیر دقیق تر و صحیح تر جزو کسانی است که خطر اشتباه وهابیت را در مرحله شناخت انتسابی مذهب تشیع شناخته اند. کتاب او دربردارنده پژوهشی است ژرف که ضرورت تجدید نظر و تصحیح شیوه وهابی را در بررسی عقاید شیعه گوشزد می کند. این کتاب بیان می کند وهابی از رویش تحقیقی اهل سنت در بررسی این مذهب، خارج شده اند و نیز از تمامی تهمت های پراکنده شده در مجامع وهابی انتقاد می کند. یکی از مهمترین این تهمت ها، ادعایی است که می گوید: ((در نزد شیعیان قرآن دیگری وجود دارد...)) استاد بهنساوی به این تهمت حمله کرده، می گوید:

((قرآن موجود در بین اهل سنت همان قرآنی است که در مسجدها و خانه های شیعیان وجود دارد.)) [35]

برخی از اندیشمندان اهل سنت معتقدند پیروان فرقه وهابیت تصورات خود درباره شیعه را از گفتارهای غالیان گرفته اند و حتی برخی ذهنیت هایشان از شیعه را از کلمات یهود، نصارا، مجوس و کلمات خاورشناسان برداشت کرده اند.

با برداشت چنین اطلاعاتی دربارهٔ تشیع از این منابع، به بیماری خلط میان مذهب تشیع و غالیان و همچنین به مشکل خطا در مرحلهٔ شناخت انتسابی مذهب تشیع گرفتار شدند. استاد ((انور الجندی)) جزو کسانی است که این حقیقت را شناخته اند و در عبارت های گذشته، قسمت گزیده ای از کلماتشان را در این موضوع نقل کردیم.

امام حسن البناء- رهبر جنبش اسلامگرای سنی در جهان- یکی از غیورترین افراد در تصحیح نگاه وهابیان به شیعه بوده است. او جزو کسانی بوده که بیش از همه با خلط کنندگان میان شیعیان و غالیان و همچنین با اشتباه کنندگان در مرحله شناخت انتسابی مذهب تشیع مبارزه می کرد. همچنین ایشان- رضوان الاهی شامل حالش باد!- از روش کسانی که گرفتار چنین خلطی شده اند بسیار تعجب می کرد. و به این نکته توجه می داد که:

((امامان شیعه (ائم و عالمان شیعه) در بخش تالیف و نوشتار اسلامی چنان میراث گرانبهایی را به جا گذاشته اند که تا کنون کتابخانه ها را پرکرده است.)) [36]

نویسندهٔ بزرگ اسلامی و سنی مذهب ((عباس محمود العقاد))- رحمه الله- جزو کسانی بود که نقش مشکل خلط و همچنین نقش اشتباه در مرحلهٔ شناخت انتسابی مذهب تشیع را درک کرده بود. اشتباهی که تمامی دروغها و بهتان ها منتسب به مذهب تشیع را به دنبال دارد. او آرزو داشت- هرچند مرگ به این آرزو مجال تحقق نداد- کتابی تالیف کرده در آن از مذهب تشیع دفاع کند. نویسندهٔ مشهور مصری ((انیس منصور)) در این باره می گوید که از العقاد شنیده:

((او تصمیم داشت قبل از مرگش دربارهٔ مذهب شیعه کتابی تالیف کند و در آن تحقیقی واقع گرایانه دربارهٔ این مذهب انجام دهد. زیرا دروغ های [37] زیادی به این مذهب بسته شده که چهرهٔ این مذهب را در نزد بسیاری از مردم (که قدرت تمیز میان حقیقت تشیع و این تهمت ها را ندارند) تخریب کرده است. ولی عمر او کفاف نداد تا چنین کتابی را تالیف کند.)) [38]

تاریخ نویس سنی مذهب ((محمد کرد علی))- رحمه الله- به کسانی که در مرحلهٔ نخست اشتباه کرده، شیعه را به جای غالیان پنداشته اند و توانایی تشخیص رهبران شیعه را از رهبران غالیان ندارند، حمله کرده، می گوید:

((برخی از نویسندگان (خلط کنندگان بین شیعه و غالیان) معتقد شده اند که مذهب شیعه پدید آمده از بدعت های ابن سبا(معروف به بابت سوداء) است. این عقیده توهمی بیش نیست و از کم دانشی و کاستی پژوهش در مذهب شیعه سرچشمه می گیرد. هر کس بداند جایگاه این شخصیت در نزد شیعه چگونه است؛ از بیزاری شیعیان نسبت به او و گفتار و رفتارش مطلع باشد و سخن بی اختلاف عالمان شیعه را بر ضد او شنیده باشد، می فهمد این اعتقاد تا چه اندازه دور از حقیقت است.)) [39]

رهبر معنوی سابق اخوان المسلمین در جهان امام التلمسانی- رحمه الله- از کسانی که در مرحلهٔ شناخت انتسابی مذهب تشیع اشتباه می کنند و در نتیجه معتقد می شوند شیعه جزو گروه هایی غالی است، اظهار تعجب می کند با این که واقعیت اثبات کننده و تأکیدگر این نکته است که ((فقه شیعه جهان اسلام را از نظر اندیشه سازی بی نیاز کرده است.)) [40]

و اما، امام اهل سنت و فقیه معاصر((محمد ابوزهره))- رحمه الله- او هم از شیوهٔ وهابیان و اشتباهشان در مرحله شناخت انتسابی و خلط آنان شگفت زده شده و از روش آنان در تعامل با برخی واژگان کلام شیعه انتقاد می کند. ((تقیه)) یکی از مهم ترین واژگانی است که وهابیان معنای آن را نفهمیده اند. ایشان در تشریح این اصطلاح سخن می گوید و اثبات می کند شیعه این اصطلاح را از قرآن کریم برداشت کرده است. در این باره می نویسد:

((منظور از تقیه (در نزد شیعه) این است که انسان با ایمان، برخی از باورهای خود را به دلیل هراس از آزار دشمنان پنهان کند و یا برای یاری رسانی به دین خدا یا حقیقتی در باطن خود، آشکارا این اعتقادات را مطرح نکند. مبنای این باور از کلام خداوند تعالی گرفته شده است که می فرماید: ((لَا يَتَخَذَ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ شَيْءٌ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ الْمَصِيرُ))؛ ((مومنان نباید کافران را به جای مومنان به دوستی بگیرند و هر که چنین کند، در هیچ چیز (او را) از (دوستی) خدا (بهره ای) نیست، مگر این که از آنان به نوعی تقیه کنید و خداوند، شما را از (عقوبت) خود می ترساند و بازگشت همه به سوی خداست.)) [41]، [42]

امام محمد ابوزهره به اندیشهٔ وهابیان و کسانی که در مرحلهٔ شناخت انتسابی اشتباه کرده در نتیجه میان مقام امامت در عقیده غالیان و مقام امامت در نزد شیعه خلط کرده اند، اعتراض می کند و در جایگاه رد این اندیشه می نویسد:

((امامیه، مقام امام را تا مرتبهٔ پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله و سلم) نمی رسانند.)) [43]

عالم بزرگ شیخ الأزهري امام اهل سنت شیخ((محمود شلتوت))- رحمه الله- یکی دیگر از کسانی بود که از شیوهٔ پیشینیان اهل سنت در تعامل با مذهب شیعه، بیشترین دفاع را انجام می داد و در مبارزه با شیوه وهابیان در بررسی این مذهب تلاش های فراوانی کرد؛ زیرا وهابیان همچنان در مرحلهٔ شناخت انتسابی اشتباه می کنند و در نتیجه بین شیعه و فرقهٔ غالیان خلط می کنند.

امام شلتوت بسیار تلاش کرد تا وهابیت ساده نگر را به بازگشت به شیوه اهل سنت دعوت کند؛ همچنین کوشش های فراوانی انجام داد تا جنجال ساختگی وهابیان را میان شیعه و اهل سنت از بین ببرد و به همین دلیل کسانی که همچنان به مشکل خلط گرفتار بودند با او مبارزه می کردند و می پنداشتند ایشان اهل سنت را به وحدت و تقرب با فرقه غالیان دعوت می کند.

ایشان -رحمت خدا بر او باد!- می خواست برای وهابیان روشن کند که دیدگاه هایی که به شیعیان نسبت می دهند عقاید فرقه هایی مانند ((سینه))، ((بیانیه)) و ((خطابه)) است که هم شیعیان و هم اهل سنت آنان را کافر می دانند. ایشان معتقد بود وهابیان به دلیل اشتباهشان در مرحله شناخت انتسابی مذهب تشیع این اعتقادات نابجا را به شیعیان نسبت می دهند، بنابراین هیچ بعدی ندارد که میان حقایق مذهب شیعه و باورهای فرقه غالیان خلط کنند.

ایشان ناچار شد بود با برخی از اندیشمندان اهل سنت که از شیوه وهابیان تاثیر پذیرفته بودند رودرو شود. آنان در شیوه پیشینیان اهل سنت در تعامل با مذهب تشیع تشکیک می کردند. بنابر دیدگاه مرحوم شلتوت این گونه افراد، مانع های اصلی در مسیر تقرب میان شیعه و اهل سنت، هستند. ایشان در این باره می گوید:

((افرادی که افق فکری کوتاه دارند با اندیشه تقرب بین شیعه و اهل سنت مبارزه می کنند همچنان که عده ای دیگر با غرض هایی خاص و ناپاک با این حرکت مخالفت دارند. چنین افرادی در همه امت ها وجود دارند... کسانی با این فکر مبارزه می کنند که ادامه وجود و زندگی خود را در گرو جدایی مسلمانان می بینند. انسان هایی با قلبهایی مریض (از قبیل کسانی که بیماری خلط میان شیعه و غالیان گرفتاراند). انسان هایی هواپرست و با گرایش هایی خاص. آن گروه به اضافه دسته ای دیگر که قلم به مزدان سیاست های تفرقه افکن هستند، با روش های مستقیم و غیرمستقیم با هر جنبش اصلاح طلبی مقابله می کنند و راه هر حرکتی را که به اتحاد مسلمانان و نزدیک سازی باورهایشان بیانجامد، سد می کنند.)) [44]

کسانی که در مرحله شناخت انتسابی مذهب تشیع راه به خطا می روند، همان کسانی هستند که میان شیعه و گروه های غالی تمیز نمی دهند، در نتیجه نمی توانند تفاوت میان رافضه و فرقه تشیع را درک کنند. اندیشمند سنی مذهب ((انور الجندی)) در مقابل وهابیان و کسانی که میان رافضه و شیعه تفاوت نمی گذارند، ایستاده است و می گوید:

((رافضه فرقه ای غیر از شیعه و سنی است.)) [45]

زیرا رافضه واژه ای عام است که در کتاب های ملل و نحل در برگرفته فرقه های غلوگرایی بسیاری است و پیش از این که اهل سنت آنان را تکفیر کنند، عالمان شیعه آنان را کافر دانسته اند.

صدها عبارت از عالمان بزرگ اهل سنت وجود دارد که نسبت به مشکل اشتباه در مرحله انتسابی مذهب تشیع یا مشکل خلط اعلان خطر کرده اند و هشدار داده اند. این عبارت ها به قدری زیاد است که اگر بخواهیم همه آن ها را نقل کنیم حجم کتاب چند برابر خواهد شد. ما بسیاری از این عبارت ها را در بخش دوم این کتاب نقل خواهیم کرد.

بعد از بیان سخنان عالمان بزرگ اهل سنت در بیان خطر مشکل اشتباه میان شیعه و غالیان، برای ما روشن می شود که بزرگترین بحرانی که به دست دشمنان اسلام ساخته شده و با هدف ضربه زدن به مسلمانان و از بین بردن وحدت اسلامی به آن دامن زده می شود، همین مساله ای خلط میان شیعه و فرقه غالیان است. خطر این بحران از آن جا ناشی می شود که این مشکل نمود و تظاهری ندارد. نمی توان به راحتی و در نگاه نخست آن را کشف کرد بلکه بحرانی است پنهان و دشمنان اسلام توانسته اند بذر آن را در میان مسلمانان بکارند و برای رسیدن به هدف خود یعنی نابود کردن وحدت مقدس اسلامی با شیوه های حلیه گرایانه از آن استفاده می کنند. شیوه هایی که خود را خیرخواه نشان می دهند ولی شرارات را در باطن پنهان کرده اند.

به همین جهت برخی از عوام اهل سنت در سال های اخیر در دام این توطئه ناپاک و زشت افتاده اند. آنان از شیوه وهابیان در بررسی مذهب تشیع فریب خورده اند و اهداف و مقاصد این شیوه را درک نکرده اند. مقاصدی که تنها برای محققان و اندیشمندان بزرگ اهل سنت روشن شده است. به برکت تلاش بزرگان اهل سنت حرکتی آغاز شده و باعث شده این بحران در چارچوب گروه کوچکی محدود شود؛ گروهی که در تهدید انقراض قرار دارند.

دوست دارم در این جا به این نکته توجه دهم: به نظر ما وقتی وهابیان مدعی می شوند که شیعیان دچار مشکل غلو هستند، نمی دانند که خود به مشکل خلط بین شیعه و غالیان گرفتار شده اند و یا در مرحله شناخت انتسابی شیعه اشتباه کرده اند. حقیقت مساله این است که وهابیان با مشکل خلط دست به گریبان هستند و شیعه گرفتار مشکل غلو نیست. این گرفتاران در حال تکاپو هستند و برای کشف علل و اسباب غلو در عقیده شیعه پژوهش و تحقیق می کنند ولی درک نکرده اند که به جاست بیشتر به دنبال اسباب و علل خلط وهابیت میان شیعه و غالیان بگردند تا درک کنند مشکلی به نام غلو در عقاید شیعه وجود ندارد؛ بلکه این مشکل، بحرانی است به نام خلط میان شیعه و غالیان و یا اشتباه در مرحله شناخت انتسابی مذهب تشیع.

من ملاحظه کردم و دیدم که وهابیان از روی جهلشان- تحقیقاتی انجام داده، خود را در جستجو برای شناخت اسباب غلو در عقیده شیعه به زحمت می اندازند و در موضوع مشکل غلو شیعیان پژوهش های فراوانی را اجرا

می کنند. ولی محققان معاصر اهل سنت کشف کرده اند که وهابیان به جهت قرائت نادرستشان از کتاب های پیشینیان اهل سنت، گرفتار مشکل خلط میان شیعه و غالیان شده اند. به همین دلیل بزرگان معاصر اهل سنت به بررسی علل و عوامل خلط وهابیان میان شیعه و غالیان روی آورده اند. آنان تصریح کرده اند که وهابیان گمان می کنند شیعه گرفتار مشکل غلو است ولی غافل از این که مشکل در خود آنان است. وهابیان نمی دانند به بحرانی چون خلط میان شیعه و غالیان دچار شده اند. برای دانشمندان پژوهشگر اهل سنت این نکته روشن شده که شیعه هیچ گاه به غلو آلوده نشده و در حقیقت مساله برای وهابیان مبهم بیان شده است و به همین جهت هم میان شیعه و غالیان تفاوتی نمی بینند.

ما بعد از پژوهشی درازمدت در روش های تحقیق درباره حقایق و ویژگی های مذهب تشیع، این شیوه ها را در سه روش دسته بندی کرده ایم:

روش اول: روش وهابیان در بررسی حقایق و ویژگی های مذهب تشیع؛

روش دوم: شیوه پیشینیان و معاصران اهل سنت در بررسی حقایق و ویژگی های مذهب تشیع؛

روش سوم: شیوه عالمان شیعه در بررسی حقایق و ویژگی های مذهب تشیع.

من در ابتدای امر در این مساله به شیوه وهابیان معتقد بودم؛ سپس با شناخت روش پیشینیان و معاصران اهل سنت این شیوه را در پیش گرفتم و در مرحله بعد به شیوه عالمان شیعی در بررسی حقایق و ویژگی های تشیع هدایت شدم. من به این نکته رسیدم که میان روش اهل سنت و روش وهابیان دوگانگی و ناهمسویی وجود دارد. بدون شك محال است در آن واحد همه این تفسیرها درست باشد در حالی که با هم متناقض اند و هماهنگ نیستند. اگر معتقد شویم با وجود ناهمگونی میان این تفاسیر، همگی صحیح هستند، لازم است باور داشته باشیم همه آن ها به معنای منطقی باطل و نادرست هستند. در این صورت يك از تفاسیر نه تفاسیر اهل سنت و نه تفاسیر وهابیان شایسته تقدیر و احترام نخواهند بود.

به همین جهت ناچاریم بگوئیم برخی از تفسیرها درباره حقایق و ویژگی های تشیع صحیح و برخی دیگر نادرست است و در مباحث آینده اثبات می کنیم تفسیر پیشینیان و امروزیان اهل سنت غالبا درست بوده و تفسیر وهابیان درباره حقایق و ویژگی های مذهب تشیع نادرست و دور از واقعیت حاکم بر عقاید شیعه بوده است.

وقتی ما به روش وهابیان در تفسیر حقایق و ویژگی های تشیع مراجعه می کنیم درمی یابیم این روش از راهیابی به بینشی واقع گرا نسبت به حقایق و ویژگی های مذهب تشیع ناتوان است. همان بینشی که اهل سنت دیروز و امروز به آن دست یافته اند.

شیعه ای که وهابیت به دنبال بررسی حقایق و ویژگی های آن است هیچ ارتباطی با اهل سنت ندارد زیرا روش عجیب تحقیقی وهابیت در بررسی تشیع هیچ گاه به آنان اجازه نمی دهد، حقیقت تشیع را بشناسند، همان حقیقتی که اندیشمندان اهل سنت آن را ترسیم و تصویر کرده اند، و عالمان شیعه ما را به آن راهنمایی کرده اند.

وهابیان از راهیابی به مفهوم واقعی توحید و نبوت از دیدگاه شیعه ناتوان مانده اند. وهابیت هیچ يك از ویژگی ها و حقایق مذهب تشیع را نشناخته است. زیرا دائما تلاش می کند این حقایق را تاویل کند. وهابیان تحت تاثیر اشتباه خود در مرحله شناخت انتسابی و یا مشکل خلط میان تشیع و غالیان، به دنبال ترسیم کردن این حقایق هستند در حالی که عقیده شیعیان هیچ ارتباطی با گرایش به غلو ندارد.

و با چنین ناتوانی وهابیت به تفسیر ویژگی های مذهب تشیع نشسته است و در تلاشش برای بررسی این ویژگی ها به بیراهه رفته است.

تعجب بیشتر از این است که انسان برخی از اهل سنت را مشاهده می کند که سخنان وهابیان را درباره حقایق و ویژگی های مذهب تشیع، باور دارند و گفتار پیشینیان و امروزیان اهل سنت را درباره این حقایق و ویژگی ها، مسخره می کنند.

و باز هم انسان شگفت زده می شود وقتی مشاهده می کند بسیاری از عوام اهل سنت درباره ریشه های اختلاف میان وهابیت ساده نگر و پیشینیان اهل سنت در تفسیر حقایق و ویژگی های مذهب تشیع، تحقیق نکرده اند؛ با این که موضوع مورد پژوهش هر دو گروه مشترک و درباره مذهب تشیع است. جای بسی تعجب است که برخی از عوام اهل سنت از این کشمکش بزرگ و پر اهمیت غافل هستند.

به نظر می رسد از دوره های گذشته و همچنین امروز، مشکل اشتباه در مرحله شناخت انتسابی مذهب تشیع و یا مشکل خلط تشیع با فرقه غالیان، در پشت این کشمکش شدید میان وهابیت و عالمان اهل سنت وجود داشته است.

از ابتدای پیدایش وهابیت در قرن هیجده این مشکل، علت گسترش کشمکش ها میان اهل سنت و شیعه شده بود ولی امروز همین به عامل گسترش روبرویی وهابیت و اهل سنت تبدیل شده است. تا این مشکل را بازنشاسی نکنیم نمی توانیم رمز اختلاف میان وهابیت با اهل سنت را در تفسیر حقایق و ویژگی های تشیع بشناسیم.

کسانی که در مرحله شناخت انتسابی مذهب تشیع اشتباه کرده اند و یا میان شیعیان و غالیان خلط کرده اند، تفسیرشان درباره حقایق و ویژگی های مذهب تشیع با تفسیر کسانی که در مرحله شناخت انتسابی مذهب تشیع به حق رسیده اند، متفاوت است و نگاهشان با دیدگاه کسانی که میان شیعیان و غالیان تمیز می دهند، تفاوت دارد.

ملاحظه کردیم که بسیاری از مسایل مطرح شده و اختلافی میان تشیع و وهابیت، امروز به قضایایی اختلافی میان وهابیت و بزرگان اهل سنت در دوره جدید، تبدیل شده است.

طبیعی است که این قضایا از سویی میان شیعیان و وهابیان و از سوی دیگر میان اهل سنت و وهابیان مطرح گردد؛ زیرا پیروان وهابیت به مشکل اشتباه در مرحله شناخت انتسابی مذهب تشیع و به عبارت دیگر به مشکل خلط میان مذهب تشیع و مذهب غالیان گرفتار شده اند.

اهل سنت این نکته را روشن کرده اند که قضایایی که وهابیت بی اطلاع بر ضد شیعیان مطرح می کنند، در حقیقت متناسب با شان غلو و غالیان است؛ زیرا اهل سنت تفاوت میان مذهب تشیع و فرقه غالیان را درک کرده اند و به همین دلیل هم میان شیعیان و اهل سنت نزاعی وجود ندارد؛ درحالی که این نزاع میان اهل سنت و وهابیان به جهت خلط بیان شده، وجود دارد.

به همین جهت و با تاثیر وهابیان، این مشکل نامبارک در ابتدا باعث گسترش اختلاف میان شیعه و اهل سنت و سپس باعث اختلاف گستری میان وهابیت و اهل سنت گشته است. و این همان نکته ای است که از سر هشداری عالمان بزرگ شیعه و سنی درباره این مشکل، پرده برمی دارد. همین نکته است که روشن می سازد چرا این عالمان، بزرگترین بحران ایجاد شده در عالم اسلامی و بزرگترین علت تفرقه آفرینی میان اهل سنت و تشیع و همچنین میان اهل سنت و وهابیان را این خلط و مشکل می دانند. زیرا اختلاف وهابیان و اهل سنت درباره شیعه، درگیری شدیدی میان وهابیان و اهل سنت ایجاد کرده است و تا این مشکل حل نشود تقریب میان شیعه و وهابیت محقق نمی شود چه این که تا این بحران را درمان نکنیم، تقریب میان اهل سنت و وهابیت هم به وجود نمی آید.

درگیری شدید و اصطکاک تلخی بین اهل سنت و وهابیان درباره شناخت مفهوم شیعه وجود دارد؛ یکی از تکفیر کنندگان شیعه که شیوه تحقیقی وهابیان را تایید می کند و نویسنده کتاب های مشهوری بر ضد شیعه است ((دکتر ناصر القفاری)) از بزرگان معاصر وهابی می باشد. او در این باره می نویسد:

((اختلاف عمیق میان نویسندگان معاصر درباره شیعه دوازده امامی توجه من را به خود جلب کرده. دامنه این اختلاف گسترده است: گروهی شیعیان را کافر دانسته و معتقدند غلو آنان باعث شده از مرزهای اسلامی خارج شوند. این دیدگاه را در کتاب های نویسندگانی مانند: محب الدین خطیب، احسان الاهی ظهیر، ابراهیم جبهان و دیگران می توان یافت.

گروه دیگر بر این باورند که شیعه گروهی معتدلند که و به غلو گروه هایی مانند باطنیه تمایل پیدا نکرده اند. این دیدگاه در نوشته های اندیشمندانی چون: نشار، سلیمان دنیا، مصطفی شعه به چشم می خورد.

گروه سوم چنان مساله برایشان مشتبه شده که از بزرگان شیعه درباره نوشته های احسان الاهی ظهیر و محی الدین خطیب استفتا کرده اند. همانند نوشته های بهنساوی در کتاب ((السنة المفتری علیها)). به دلیل همین اختلاف ها ممکن است حقیقت از بین برود و یا برای بسیاری پنهان بماند.)) [46]، [47]

تاکید من بر ضرورت درمان این بحران به همین جهت است. به همین دلیل هم پایان نامه خود را در مقطع کارشناسی ارشد با عنوان ((مشکل خلط وهابیان میان تشیع و گروه های غالی)) برگزیدم و روشن کردم این مشکل در پی چندگانگی روش تحقیق درباره شیعه به وجود آمده است.

من بعد از پژوهشی طولانی بر روی شیوه های سه گانه ای که بیان کردم- شیوه وهابیان، شیوه اهل سنت و شیوه شیعیان- یقین پیدا کردم که استفاده از روش وهابیان نادرست است. به ویژه بعد از مشاهده اختلاف شدید میان شیوه وهابیان و روش اهل سنت و شیعه در تفسیر حقایق و ویژگی های مذهب تشیع.

بررسی حقایق و ویژگی های مذهب تشیع بر اساس شیوه وهابیان به گونه ای انجام می شود که موضوع (یعنی حقایق و ویژگی های تشیع) را در راه تثبیت این شیوه قربانی می کند. و گویی این موضوع از درون، روش مناسب شناخت را متعین نمی کند و گویی پیروان مذهب تشیع- که این موضوع به آنان بازگشت دارد- در این باره روش خاصی ندارند.

شیوه و هابیت در بررسی تشیع تنها هنگامی می تواند از بحران درگیری با اهل سنت بیرون برود که در تفسیر این حقایق و ویژگی ها، به روش شیعه مراجعه نماید. به همین جهت می بینیم نویسنده و هابی ((ناصر القفاری)) بیان کرده علامه سنی ((سالم الیهنساوی)) بعد از مشاهدۀ اختلاف دیدگاه ((احسان الاهی ظهیر)) و ((مصطفی شکعه)) درباره مفاهیم تشیع، به بزرگان و شیوخ شیعه پناه آورده و نتیجه گفتگوی خود را با شیعیان را در کتاب ((السنه المفتری علیها)) نوشته است. او فهمیده است که حق با روش اهل سنت است. همچنین می بینیم اندیشمند اسلام گرای سنی دکتر ((حامد حنفی داود)) [48] به ضرورت کنار گذاری شیوه و هابیان در بررسی حقایق و ویژگی های تشیع و بازگشت به روش شیعه در بررسی این ویژگی ها و حقایق دعوت می کند. او در این باره می گوید:

((بسیاری از کسانی که ادعا می کنند با استفاده از کتاب های مخالفان تشیع به عقاید، علوم و آداب شیعه امامیه دست یافته اند، در اشتباهند؛ هر چند این مخالفان از نظر دانش و احاطه علمی در اوج باشند و هر چند با شیوه ای آزاد اندیشانه و دور از تعصب کورکورانه، امانتداری علمی را در نقل و حاشیه نویسی بر متون رعایت کرده باشند؛ باز هم در شناخت شیعه در اشتباه خواهند بود. من این نکته را به قطع و بعد از گذراندن دورانی طولانی در پژوهش در مورد عقاید شیعه دوازده امامی به طور خاص و شیعه به شکل عام بیان می کنم. بعد از این پژوهش دراز مدت در میان کتب تاریخ نویسان و منتقدان نکته قابل توجهی به دست نیاوردم و تنها چیزی که این تحقیق و تمایل شدیدم به تامل درباره دقایق این مساله به من افزود این بود که از این موضوع دور شوم و از آن بیرون بروم... زیرا چنین پژوهشی بی فایده است. من در ابتدا، به کتاب های مخالفان این مذهب دل سپرده بودم؛ مذهبی که نمایشگر بخشی از مسلمانان از مشرق تا مغرب زمین است. به همین جهت و به فرمان شوق شدیدم در جستجوی حقیقت و حکمت در هر جا که ممکن باشد- زیرا که حکمت گم شده مومن است- ناچار شدم جهت تحقیقات خود را درباره مذهب تشیع دوازده امامی به سمت دیگر برگردانم. یعنی بررسی این مذهب را با استفاده از کتاب های بزرگان شیعه آغاز کرده، تصمیم گرفتم عقاید این فرقه را از میان نوشتار بزرگان، پژوهشگران، محققان اندیشمند و منتقدان ژرف نگر شیعه بیابم.

بدیهی است که بزرگان هر مذهبی بیشتر از مخالفان، آن مذهب را می شناسند. هر چند این مخالفان به درجه های بالای فصاحت و بلاغت رسیده باشند و از زبانی و تبیین اندیشه های درونی خود بهره فراوانی برده باشند. اضافه بر آنچه گفته شد، مساله رعایت امانت علمی است. امانتداری علمی یکی از اساسی ترین شیوه های علوم جدید است. من هم این شیوه را برگزیدم و این روش را با هدف کشف حقایق مادی و معنوی در پژوهش ها و نوشتارم قانون کار خود قرار دادم. به حکم چنین امانتداری، ضروری است در نقل متون و پژوهش محققانه، دقت کامل و تام داشته باشیم. یک پژوهشگر هر چند هم در کار علمی مهارت و در شناخت حقایق تیزبینی کامل داشته باشد چگونه می تواند به صحت متون مربوط به شیعه و تشیع از مصادر و متون دیگران اطمینان پیدا کند؟!)

در این صورت به دلیل پایه گذاری کردن بر اساسی ناستوار، در پژوهش خود لرزان می شود. این همان مساله ای بود که انگیزه من شد تا عقاید این فرقه را از دست نوشته های خودشان و گفتارهایی که بر زبان رانده اند بدون هیچ کم و کاستی بشناسم، در نتیجه به بدفهمی (خلط میان شیعه دوازده امامی و فرقه غالیهان) دیگر تاریخ نگاران و ناقدان در هنگام حکم کردن درباره شیعه و تشیع، دچار نشوم. اگر محقق بدون استفاده از منابع و گمانگاه های اصلی میحثی، به دنبال حقایق آن بگردد، کاری بیهوده کرده و به بیراهه رفته است. این شیوه به هیچ وجه جنبه علمی نخواهد داشت. علامه دکتر ((احمد امین)) در رویکرد به مذهب تشیع در کتاب هایش به چنین لغزشی گرفتار شده است. این دانشمند تلاش کرده برای روشنفکران، گوشه هایی از این مذهب را نمایش دهد ولی خود در بسیاری از مباحث مرتبط با شیعه به لغزش دچار شده است؛ همانند این دیدگاه که می گوید: ((اندیشه یهودیت در تشیع بروز کرده است)). و یا نسبت دادن این دیدگاه به شیعه که ((آتش بر شیعه حرام است مگر به مقدار کمی)). و یا این عقیده او که ((شیعیان از عبدالله بن سبا پیروی می کنند)). و مباحث دیگری که بطلانش و بیزاری شیعه از آن ها اثبات شده است و اثبات شده عالمان شیعه به نقد و جرح چنین عقایدی پرداخته اند. در این باره علامه محمد حسین آل کاشف الغطاء در کتاب ((اصل الشیعه و اصولها)) به تفصیل سخن گفته است.)) [49]

برای این که خواننده محترم خطر بزرگ شیوه و هابیان را در بیان ((حقایق و ویژگی های مذهب تشیع)) درک کند، مثالی مهم برای تبیین و توضیح مشکل خلط و هابیت بیان می کنم: و هابیان در کتاب های خود نقل کرده اند که رافضیان- منظورشان همان شیعه دوازده امامی است- معتقدند: ((حضرت علی (علیه السلام) در ابرهاست. و ما شیعه به همراه هیچ يك از فرزندان او قیام نمی کنیم مگر هنگامی که منادی از آسمان ندا کند- یعنی حضرت علی (علیه السلام)- به همراه فلانی قیام کنید.))

معلوم است کسانی که معتقدند حضرت علی (علیه السلام) در ابرهاست غلو کنندگانند نه شیعه دوازده امامی؛ همانطور است حال کسانی که می پندارند حضرت علی (علیه السلام) از بالای ابرها ندا می کند ((به همراه فلانی قیام کنید)).

و ما بعد از پژوهشی عمیق در مذهب شیعه دوازده امامی در نزد عالمان بزرگ این مذهب و در بزرگ ترین شهر علمی شیعه در دوران معاصر، به این نتیجه رسیدیم که شیعیان در کتاب های کهن و جدید خود از چنین کسانی تبرک می جویند و کسانی را که معتقدند: حضرت علی (علیه السلام) در ابرهاست و یا از ابرها ندا می دهد، لعن می کنند. عقیده ثابت شیعه در این مورد مطابق همان عقیده اهل سنت است. یعنی در زمان ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) - که اهل سنت و شیعه همگی در ظهور و قیامش اتفاق نظر دارند- فرشته ای از آسمان نام حضرت مهدی (علیه السلام) را ندا و به یاری کردن او فرمان می دهد. به همین جهت برای بررسی حقایق و ویژگی های مذهب تشیع هرگز نباید به کتاب های و هابیان اعتماد و اکتفا کنیم.

با توجه به نکته های مهمی که از کتاب های گوناگون برگزیدیم، روشن می شود که وهابیان در مرحله شناخت انتسابی مذهب تشیع و یا خلط میان تشیع و فرقه غالیان چگونه به اشتباه افتاده اند و روشن می شود چه عاملی در طی برهه ای طولانی از زمان، باعث شکست روش وهابیان در بررسی حقایق و ویژگی های مذهب تشیع شده است و معلوم می گردد چه مساله ای باعث ناهمگونی شدید میان دیدگاه وهابیان و اهل سنت درباره این حقایق و ویژگی ها شده است.

ما با تعمد در تبیین این مشکل از سخنان بزرگان و اندیشمندان اهل سنت استفاده کرده و کلام را به درازا کشانیدیم. هدف ما از تبیین مشکل اشتباه در مرحله شناخت انتسابی مذهب تشیع و یا مشکل خلط میان تشیع و فرقه غالیان، به اسباب زیر بازگشت دارد:

خطرناک بودن این مشکل؛ بعد از نفوذ وهابیان در میان صفوف اهل سنت در گذشته و حال، علت اساسی گسترده شدن اختلافات میان شیعه و سنی همین اشتباه بوده است.

بدون شك نتیجه این مشکل، اشتباه شیوه وهابیان در بررسی حقایق و ویژگی های مذهب تشیع است. و باز هم شکی نیست که اشتباه وهابیان در بررسی مذهب تشیع عامل اختلاف اهل سنت و وهابیان در تفسیر معنای تشیع می باشد.

شناخت این مشکل اهمیت این مرحله را برای ما روشن می کند، زیرا این مرحله زیرساخت اساسی روشی است که ما برای تصحیح شیوه وهابیان در بررسی حقایق و ویژگی های مذهب تشیع و همچنین برای تقریب میان اهل سنت و وهابیان ترسیم کرده ایم.

تحقیق درباره مشکل خلط میان تشیع و غالیان اهمیت زیادی دارد زیرا مشکل خلط میان حقایق و اوهام، بزرگترین خطری است که تمامی ادیان و مذاهب را تهدید می کند. در حالی که اندیشه های الحادی و مادی گرا نقش بزرگترین دشمن بیرونی را برای ادیان و مذاهب بازی می کنند، مشکل خلط میان حقایق و اوهام بزرگ ترین دشمن داخلی است که کسان ادیان و مذاهب را تهدید می کند. هنگامی که اندیشه مادی بر ضد ادیان و مذاهب شبهه پراکنی می کند، مشکل خلط میان حقایق و اوهام بر تفسیر عجیب و دور از حقیقت خود از ادیان و مذاهب پافشاری می کند و سعی دارد برای هر يك از مذاهب دینی چهره ای ناهمگون بسازد؛ در نتیجه اندیشه بشری از دین- به طور کلی هر دینی- گریزان و دلزده می شود و به سوی الحاد و مکاتب دین گریز رو می آورد.

مشکل خلط وهابیت میان تشیع و فرقه غالیان علت اساسی اعتقاد وهابیان به وجود ارتباط میان تشیع و فرقه غالیان صوفیه است. و این درحالی است که عالمان شیعه فرقه های غلو گرای صوفی را تکفیر کرده اند.

این نکته توضیح و تبیینی بود برای مرحله اول شناخت مذهب تشیع.

یکی از مسایل مهمی که در این مرحله مطرح است، شناخت اسباب و علل اشتباه وهابیان در مرحله نخست شناخت مذهب تشیع است. اشتباه در این مرحله مساوی است با به وجود آمدن مشکل خلط میان تشیع و فرقه غالیان.

ما به زودی درباره اسباب و علل اشتباه وهابیت در مرحله شناخت انتسابی مذهب تشیع سخن می گوئیم و به تعبیر دیگر اسباب و علل مشکل خلط وهابیان میان مذهب تشیع و فرقه های غالی را تشریح می کنیم. این علت ها به دو دسته تقسیم می شوند:

۱. اسباب و عللی که به جهالت وهابیان بازگشت دارد که این عامل به نوبه خود به چند علت تقسیم می شود:

نشناختن معنای غلو؛

نشناختن معنا و مفهوم مذهب شیعه دوازده امامی؛

نشناختن موضع مذهب تشیع نسبت به غلو و فرقه های غالی.

اسباب و عللی که به ماهیت و سرشت وهابیت بازگشت دارد که این عامل هم به دو علت اصلی تقسیم می شود:

شیوه اندیشه وهابیت؛

برون رفت وهابیان از روش اهل سنت در تعامل با مذهب تشیع.

پیش از بررسی تفصیلی این علل و اسباب قصد داریم برای خواننده محترم روشن کنیم که هدف ما از این بررسی تنها شناختی سرد و بی فایده نیست؛ بلکه از خواننده محترم درخواست داریم پیآمدهای خطرناک این مشکل را برای آرمان مقدس وحدت اسلامی درک کند. شایسته است شناخت کافی خواننده با این مشکل به نیرویی تبدیل شود که او را از افتادن در چنگال چنین اشتباهی برهاند و دور کند. به همین جهت ترجیح دادیم برای مجسم کردن و نشان دادن خطر این خلط برای وحدت مسلمانان، این مشکل را به صورت بمبی دستی نشان بدهیم؛ زیرا این بحران، مشکلی است که از سویی میان اهل سنت و تشیع و از سوی دیگر میان تشیع و وهابیت و از جهتی دیگر میان وهابیت و اهل سنت، گستره اختلاف را وسعت داده است.

این تصویر بیان گر مشکل خلط با تاکید بر عوامل پنجگانه به وجود آورنده و یا گسترش دهنده این مشکل است و ما به شکل زیر آن را ترسیم کرده ایم:

عامل اول

نشناختن معنای غلو

عامل دوم

نشناختن مفهوم مذهب تشیع

عامل سوم

نشناختن موضع تشیع نسبت به غلو و فرقه های غالی

عامل چهارم

شیوه اندیشه وهابیت

عامل پنجم

برون رفت وهابیان از روش اهل سنت در تعامل با مذهب تشیع

اسباب و علل پنجگانه اساسی پیدایش و گسترش

مشکل خلط وهابیان میان مذهب تشیع و فرقه های غالی

یا

مشکل اشتباه وهابیت در مرحله شناخت انتسابی مذهب تشیع

این شکل اندیشه وهابی را نشان می دهد.

مواد منفجر شونده و خطرناکی در این اندیشه تعبیه شده

که با پنج تیر نشان داده شده اند. هر کدام از این تیرها نشان دهنده يك عامل

از عوامل تشکیل دهنده مشکل خلط در اندیشه وهابی است.

در نتیجه پیدایش این مشکل، اندیشه وهابی

توانایی تفاوت گذاشتن میان تشیع و فرقه غالیان را از دست داده است.

همانگونه که مشاهده می شود، تصویر شماره ۳ به وضوح نشانگر خطرناك بودن مشکل خلط میان شیعه و فرقه غالیان است. ما اندیشه وهابی را که گرفتار چنین مشکلی شده است به شکل يك بمب دستی نشان داده ایم.

همانگونه که در شکل می بینید ما علل پنجگانه ایجاد کننده و یا گسترش دهنده این بحران را برای وهابیان به شکل تیرهایی رسم کرده ایم که مواد منفجره را در بمب دستی و به عبارت دیگر اندیشه وهابی جاسازی می کنند. این تصویر تعبیر صریح و بی پرده ای است از پی آمدهای خطرناکی که این بحران نامبارك تولید خواهد کرد. هنگامی که این جاسازی کامل شود، بمب منفجر شده و از يك سو اتحاد موجود میان شیعه و سنی و از سوی دیگر وحدت میان اهل سنت و وهابیان را متلاشی می کند. و در مرحله آخر وحدت میان تشیع و وهابیت را از هم می گسلد و میان روش وهابیت و شیوه اهل سنت در تفسیر حقایق و ویژگی های اهل سنت اختلافی اساسی ایجاد خواهد کرد. همچنین این انفجار ریشه اساسی لغزش پیروان اندیشه وهابیت در تفسیر حقایق و ویژگی های مذهب تشیع خواهد بود.

[1] آل عمران: ۱۰۳

[2] نساء: ۱

[3] احزاب: ۷۱-۷۰

[4] این خطبه از پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) نقل شده و صدور آن از پیامبر اکرم ثابت است و در میان محدثان بزرگ به ((خطبه الحاجة)) مشهور است. این خطبه در کتاب های صحاح وارد شده. برای تاسی به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) کتاب را با این خطبه آغاز کردم. از خداوند خواهانیم به حق این خطبه بزرگ خواسته های ما را در دنیا و آخرت برآورده کند.

[5] اصرار شدید من بر ضرورت شروع مناظره با استفاده از حدیث ثقلین، ناشی از تاکیدات فراوانی است که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نسبت به این حدیث داشته اند. ایشان بیان کرده اند که عمل به حدیث ثقلین نجات دهنده امت اسلام از گمراهی و اختلاف است. پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) تا آخرین لحظه های زندگی، امت خود را به عمل به این حدیث تشویق می کردند. حدیث ثقلین آخرین سخنی بود که ایشان بر زبان آوردند و در حالی که به حدیث ثقلین توصیه می کردند با امت وداع نمودند. همچنین دریافته ام که وصیت بسیاری از بزرگان در آخرین لحظه های عمرشان حول حدیث ثقلین متمرکز بوده است و توصیه به این حدیث یکی از مواردی بوده که بسیاری از شخصیت های بزرگ اسلامی نسبت به آن توجه داشته اند. به همین جهت هم می بینیم که حضرت علی(علیه السلام) در لحظه های پایانی عمر تمسك به ثقلین را توصیه کرده اند.

و همچنین می بینیم بسیاری از بزرگان اسلام روش پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) را پی گرفته اند، وصیت های جاودانه خود را با ضرورت تمسك به ثقلین آغاز کرده، مسلمانان را به ضرورت توجه و عمل به حدیث ثقلین تشویق نموده اند. همچنین این ضرورت یادآوری کرده اند که تنها نقل این روایت کافی نیست، بلکه واجب است به مضمون روایت هم عمل شود. به همین جهت هم معتقدم، تنها با گفتگو درباره حدیث ثقلین است که می توانیم حقیقت را به وهابیان معرفی کنیم.

[6] ما در مبحث ویژگی واقع گرایی مذهب تشیع در تعامل با صحابه، علّت عقب انداختن گفتگو درباره آیه ولایت را تشریح کرده ایم؛ رك ص از همین کتاب.

[17] عجیب این است که برخی از برادران شیعه معتقدند ضروری است از مرحله دفاع به مرحله تهاجم گذر کنیم، ولی میان تهاجم مثبت و تاثیر گذار و تهاجم منفی که دارای نتایج نامطلوب است تفاوتی قابل نمی شوند، در حالی که باقی ماندن در حالت تدافعی از ورود به مرحله تهاجم منفی بهتر است.

[18] من مدت سیزده سال است که ندای ضرورت تاسیس جماعت تقریب میان تشیع و وهابیت را سرداده ام. با برخی از محققان وهابی هم ملاقات هایی داشته ام و نشانه هایی از این اندیشه را در آنان مشاهده کرده ام. معتقدم تاسیس چنین جماعتی یکی از مهم ترین واجبات اسلامی است و لازم است برای دست یابی به آن تلاش کنیم؛ زیرا درگیری میان تشیع و وهابیت به موضوعی تبدیل شده که دشمنان اسلام برای ایجاد تفرقه از آن استفاده می کنند.

[19] نگارش این دو کتاب بیش از ده سال به طول انجامید.

[110] مناسب است مطالعه کتاب «رحلتی من الوهابية الى الاثنى عشرية» بعد از خواندن این کتاب انجام شود؛ در حقیقت این کتاب پیش نیاز ضروری برای کتاب «رحلتی من الوهابية الى الاثنى عشرية» می باشد و ضروری است قبل از مطالعه آن، بررسی شود. می توانیم بگوییم که کتاب حاضر بخش نخست این بحث به حساب می آید. این کتاب بخش نظری بحث را انجام می دهد، ولی کتاب «رحلتی من الوهابية الى الاثنى عشرية» بخش عملی این بحث را عهده دار شده است.

[111] الالبانی، ناصر الدین، صحیح سنن الامام ابی داود، ج ۳، ص ۹۱۲ چاپ اول

[112] غافر: ۴۴

[113] مقدمه این کتاب را در همین تاریخ نگاشته ام ولی کتاب و مقدمه را بازنگری کرده، مواردی را اضافه و کم کرده ام. ترتیب و ساختار این کتاب بازنویسی شده، به ویژه مطالبی که مربوط به دوره تالیف کتاب بوده، زیرا گمان نمی کردم نوشتن این کتاب تا این مقدار برای من هزینه وقتی داشته باشد. به همین جهت هم تاریخ ذکر شده در مقدمه، تاریخ شروع نگارش کتاب است که با تاریخ شروع تالیف کتاب «رحلتی من الوهابية الى الاثنى عشرية» هم زمان بوده است.

[114] عباراتی که در این کتاب در میان گیومه نقل شده- به طور مثال در میانه نقل سخنی از شخصیتی- به قلم نویسنده می باشد.

[115] در مرحله دوم بررسی مذهب تشیع را در صفحه این کتاب و مرحله سوم را در صفحه این کتاب بررسی و تشریح کرده ایم.

[116] این تقسیم سه گانه (مرحله شناخت انتسابی، مرحله شناخت تحلیلی، مرحله شناخت ریشه ای) در بررسی مذاهب دینی، از بهترین تقسیماتی که پژوهشهای علمی در دانش علوم اجتماعی، ارائه داده است. اندیشمندان معتقد به ادیان آسمانی و همچنین دانشمندان بی دین، همگی این تقسیم عقلی و منطقی را پذیرفته اند.

[117] بقره: ۴۳

[118] به زودی دیدگاه های عالمان اهل سنت را درباره خطرناک بودن خلط وهابیان میان تشیع و فرقه غالیان در این مرحله، بیان می کنیم.

[119] بزرگترین مشکلی که در دوران اعتقاد به وهابیت با آن دست به گریبان بودم، این بود که می پنداشتم، تمامی شکل های غلو و شرك موجود در میان گروه های غالی صوفیه، به شکل بزرگتر در اندیشه شیعه وجود دارد. ولی بعد از مطالعه ای طولانی در مذهب تشیع و خواندن ده ها کتاب شیعه که از شرك و غلو غالیان صوفی تبری می جستند، تفاوت اساسی میان تشیع و برخی فرقه های غلوگرای صوفیه برای من روشن شد. قابل توجه این که من موضع تشیع را در مواجهه با شرك و غلو گروه های غالی و متصوف در کتابی به نام ((موقف الاثنی عشریة من الغلو و الغلاة)) تبیین کرده ام.

[120] رئیس بخش ادبیات عرب در دانشگاه عین شمس

[121] علامه رضوی، مرتضی، فی سبیل الوحدة الاسلامیة، ص ۴۵، مطبوعات مکتبة النجاشی، القاهرة، چاپ دوم، سال ۱۹۷۹. همچنین ر.ک به عبارت های این استاد، همان کتاب ص ۲۴-۲۶

[22] همان ص ۴۲۱

[23] یکی از رهبران روش و هابیت در بررسی مذهب تشیع ((احسان الاهی ظهیر)) است. او در بیان زندگی ((علی عبدالواحد وافی)) می نویسد: او یکی از بزرگان دانش مصر است. سپس می گوید: من از دانش دکتر علی عبدالواحد وافی بسیار شنیده بودم و بسیاری از دوستان درباره او با من سخن گفته بودند، همین مساله باعث شد با اشتیاق برای دیدن او عازم شوم و هنگامی که به کشور مصر وارد شدم مستقیماً برای کسب دانش به خدمت ایشان رفتم. (ر.ک الاهی ظهیر، احسان، بین الشیعة و السنة، ص ۹) ولی همین نویسنده بعد از توصیف های بلند از علامه وافی درباره او می نویسد: ((او از مذهب تشیع فریب خورده است.))

و ما می گوئیم: آیا معقول است بزرگان اهل سنت در دوره های گذشته و معاصر همگی از مذهب تشیع فریب خورده باشند؟ بر فرض این که مذهب تشیع به گمان و هابیت جزو فرقه های غالی باشد، چرا این عالمان به دست فرقه های غالی دیگر به جز تشیع فریفته نشده اند؟ و حال این که مساله، در يك عالم چون علامه علی عبدالواحد وافی خلاصه نمی شود.

[24] بین الشیعة و السنة ص ۱۱

[25] رسالة التقريب ص ۲۵۰، شماره ۳، سال اول، ماه شعبان ۱۴۱۴ هـ ق

[26] لیس من الاسلام، ص ۴۸

[27] او یکی از عالمان بزرگ اهل سنت در دوران معاصر بود. و از کسانی به شمار می آمد که تحصیلات سنتی خود را در دانشگاه الازهر با تحصیل در رشته های جدید در دانشگاه های اروپا همراه کرده بود. او با گسترده شدن فرهنگ و قدرت منطقی که داشت از دیگران متمایز بود. او جزو شخصیت هایی بود که شهید سید قطب در کتاب هایش به او استناد می کرد. همچنین شیخ محمد غزالی هم در برخی کتاب های خود به دیدگاه های او ارجاع داده است. او در دوره ای وزیر اوقاف کشور مصر بوده است.

[28] الفكر الاسلامی فی تطوره فصل چهارم ص ۱۴۰

[29] الجندی، عبد الحلیم، الامام جعفر الصادق ص ۲۳۵ پاورقی ۱

[30] دکتر طه حسین از مساله ای که در باره قرآن در کتاب های ((الشعر الجاهلی)) و ((الایام)) مطرح کرده بود توبه کرد و نتیجه این توبه نوشتن کتابی بود به نام ((مرآة الاسلام)).

[31] علی و بنوه، ص ۳۵

[32] ر.ک همان کتاب ص ۳۳-۳۴

[33] بین الشیعة و السنة ص ۴

[34] ایران من الداخل، ص ۳۲۲، چاپ دوم، ۱۹۸۸ م. مرکز الاهرام للترجمة و النشر

[35] السنة المفتري علیها، ص ۶

[36] عبارت مشهوری است از امام حسن البنا که شاگردش و رهبر اخوان المسلمین استاد عمر تلمسانی در کتاب ارزشمند ((ذکریات لا مذكرات)) ص ۲۵۰ نقل می کند.

[37] تمامی این تهمت ها با ستم و ظلم به شیعه نسبت داده شده.

[38] منصور، انیس، لعلک تضحک، ص ۲۰۱، چاپ سوم، ۱۹۹۸، انتشارات نهضت مصر، قاهره

[39] خطط الشام، ج ۶، ص ۲۵۱

[40] ایشان در نشریه مشهور ((مجلة العالم الاسلامية)) شماره ۹۱ به این نکته تصریح کرده اند.

[41] آل عمران: ۲۸

[42] ابوزهرة، محمد، الامام الصادق، ص ۲۲

[43] همان ص ۱۵۱

[44] مجله رساله الاسلام مصری. ما بسیار تأسف می‌خوریم وقتی می‌بینیم برخی مسلمانان با اندیشه تقریب میان شیعه و وهابیت مخالفت می‌کنند، با این که معتقدند هر دو گروه جزو مذاهب اسلامی هستند. عجیب این که آنان گمان می‌کنند دشمنی میان شیعه و وهابیت شدیدتر از دشمنی میان اسلام و یهود است!! این بهتانی بزرگ است و خداوند در برابر آن چه می‌گویند باریگر است.

[45] الاسلام و حركة التاريخ، ص ۲۸

[46] اصول مذهب الشيعة الامامية الاثنى عشرية، مقدمة كتاب، ج ۱، ص ۱۰-۱۱

[47] مؤسسة الفكر الاسلامی به زودی کتابی را منتشر می‌کند و من در آن کتاب به نقد روش دکتر ناصر القفاری را پرداخته‌ام.

[48] او یکی از بزرگترین اندیشمندان اهل سنت در دوران معاصر است و مسؤول و ناظر بخش تحقیقات اسلامی در دانشگاه (علیکره) هند است.

[49] مقدمة علّامه حامد حنفی داود بر کتاب عقائد الامامية نوشته شیخ محمدرضا مظفر ص ۲۰-۲۳

پی آمدهای منفی مشکل خلط وهابیت

در این نوشتار تنها به اشاره، به اشتباه های اندیشه وهابی اکتفا می کنیم، خطاهایی که اندیشه وهابی از روی بی اطلاعی به آن گرفتار شده و بعد از ریشه دار شدن، بر اندیشه او حکمفرما شده است:

اشتباه در تفسیر حقیقت نخست یعنی: ((حقیقت اعتقاد به توحید و نبوت در مذهب شیعه دوازده امامی)) این اشتباه موجب پدیدآمدن خلط میان موضع شیعه دوازده امامی و موضع گیری فرقه های غالی نسبت به این حقیقت شده است.

اشتباه در تفسیر حقیقت دوم یعنی: ((حقیقت احکام و قوانین در مذهب شیعه دوازده امامی)) این لغزش هم به وجود آورنده خلط، میان موضع شیعه و موضع غالیان در برابر این حقیقت شده است.

اشتباه در تفسیر حقیقت سوم یعنی: ((حقیقت اهداف مذهب شیعه دوازده امامی)) این خطا باعث شده وهابیان میان اهداف شیعه و اهداف گروه های غالی را خلط کنند.

اشتباه در تفسیر حقیقت چهارم یعنی: ((حقیقت معنای برخی اصطلاحات در مذهب شیعه دوازده امامی)) نتیجه این اشتباه، اضافه شدن محتویات و مضامین جدید و عجیبی درباره این اصطلاحات است و باعث پدیدآمدن خلط وهابیان میان معنای این اصطلاحات در میان اهل سنت و تشیع شده است.

اشتباه در تفسیر حقیقت پنجم یعنی: ((حقیقت منابع مذهب شیعه دوازده امامی)) پیامد این خطا خلط میان منابع و مصادر مذهب تشیع و فرقه غالیان است.

لغزش در تفسیر حقیقت ششم یعنی: ((حقیقت امامت در مذهب شیعه دوازده امامی)) این خلط باعث شده وهابیان میان حقیقت معنای امامت در نگاه شیعه و حقیقت معنای امامت در نگاه فرقه غالیان و همچنین میان معنای امامت در نزد اهل سنت و معنای امامت در نگاه شیعه خلط کنند.

اشتباه در تفسیر حقیقت هفتم یعنی: ((حقیقت هویت مذهب شیعه دوازده امامی)) این اشتباه، ریشه پدید آمدن خلط وهابیان میان هویت شیعه دوازده امامی و هویت فرقه های غالی بوده است.

خطا در تفسیر حقیقت هشتم یعنی ((منشا حقیقی پیدایش مذهب شیعه دوازده امامی و علل این پیدایش)) پیامد این اشتباه از سوئی خلط میان منشا پیدایش تشیع و فرقه غالیان و از سوی دیگر موجب خلط میان علل پیدایش تشیع و فرقه غالیان شده است.

پی آمد نهایی اشتباهات هشت گانه

این اشتباهات هشت گانه باعث به وجود آمدن پدیده خطرناکی به نام اشتباه در تفسیر ((ویژگی های مذهب تشیع)) شده است و در نتیجه به خلط میان ویژگی هایی مذهب تشیع و فرقه غالیان منجر شده است.

اشتباه های هشت گانه بعد از پدیدآمدن علل های پنج گانه و انفجار مشکل خلط در اندیشه وهابی به وجود می آید، ما با هدف روشن کردن این واقعیت برای خواننده، نمایی از این مشکل نامبارک را به شکل انفجاری خطرناک نشان داده ایم:

پی آمد اشتباه در تفسیر ویژگیهای مذهب تشیع

اندیشه وهابی

در حالت انفجار

اشتباه در تفسیر حقیقت نخست: «توحید و نبوت در مذهب تشیع»

اشتباه در تفسیر حقیقت دوم: «احکام و شرایع در مذهب تشیع»

اشتباه در تفسیر حقیقت سوم: «اهداف مذهب تشیع»

اشتباه در تفسیر حقیقت چهارم: «معنای برخی واژگان در مذهب تشیع»

اشتباه در تفسیر حقیقت پنجم: «منابع مذهب تشیع»

اشتباه در تفسیر حقیقت ششم: «امامت در مذهب تشیع»

اشتباه در تفسیر حقیقت هفتم: «هویت مذهب تشیع»

اشتباه در تفسیر حقیقت هشتم: «منشأ و علل پیدایش تشیع»

پی آمدهای اصلی و آثار منفی پدید آمده از مشکل خلط وهابیت

میان مذهب تشیع و فرقه غالبان

یا

مشکل اشتباه وهابیان در مرحله شناخت انتسابی مذهب تشیع

تصور، اندیشه وهابی را در حالت انفجار نشان می دهد.

در این تصویر، مواد منفجره تشکیل دهنده بحران خلط و تیر و ترکشهای

ناشی از این انفجار در حال پراکنده شدن است.

بر اثر همین خلط، اندیشه وهابی حقایق و ویژگی های مذهب

تشیع را به گونه ای عجیب تفسیر می کند.

همانگونه که در شکل سوم مشخص شده، تصویر به شکلی واضح و بی پرده، ارتباط عمیقی را میان اسباب پنج گانه و به وجود آورنده این خلط و میان اشتباه های هشت گانه و تولید شده از این علت ها، نشان می دهد.

اگر نگاهی دوباره به شکل ۲ ببینیم و برای بار دوم به شکل ۳ بنگریم، در شکل ۲ پنج فلش تیر مانند را می بینیم که بیانگر علت های پنج گانه هستند. این تیرها به سمت اندیشه وهایی نشان داده اند تا این مشکل را به وجود آورند. در شکل ۳ مشاهده می کنید که تیرها به عکس جهت شکل ۲ نشان داده شده اند. این تعبیر به شکل روشن بیان می کند که لغزش های هشت گانه، آثاری ضروری برای این علل و اسباب هستند.

اگر شکل ۲ و ۳ را با هم مقایسه کنید و نگاهی دوباره به آن ها ببینید برایتان روشن می شود که شکل ۳ نشان دهنده انفجار شدید بمبی است که در شکل دوم، جاسازی مواد منفجره آن نشان داده شده.

این تعبیر بیانی صریح است از انفجار بحرانی که از نظر قدرت تخریبی با نسبت مواد منفجره پنج گانه ارتباط مستقیم دارد. منظور از مواد منفجره همان علت های پنج گانه نامبارکی است که این انفجار را در اندیشه وهایی به وجود آورده و یا گسترده کرده است. انفجاری که دایره اختلاف را از سویی میان اهل سنت و تشیع و از سوی دیگر میان وهابیت و تشیع و از جهت دیگر میان اهل سنت و وهابیت گسترده کرده است.

تا کنون برایمان روشن شد که این پژوهش تلاش دارد روشی صحیح را در تبیین مذهب تشیع ترسیم کند و شیوه وهاییان را در بررسی مذهب تشیع، تصحیح نماید و نیز به دنبال طرح شیوه ای نو در ایجاد گفتگو و مناظره با وهاییان است. همچنین با تلاش فراوان برای تقریب میان تشیع و وهابیت و تقریب میان اهل سنت و وهابیت می کوشد. از سوی دیگر برایمان روشن شد که بررسی مذهب تشیع از سه مرحله گذر می کند. مرحله نخست این پژوهش، بررسی مشکل خلط وهاییان میان شیعه دوازده امامی و فرقه غالبان می باشد؛ و گفتیم که این مشکل در حقیقت نمایشگر خطا در مرحله شناخت انتسابی مذهب تشیع است. بیان کردیم که مرحله اول نشانگر راس هرم است زیرا اشتباه در این مرحله بدون شك باعث سرایت اشتباه به مرحله دوم (شناخت تحلیلی) و همچنین سرایت به مرحله سوم یعنی شناخت ریشه ای خواهد شد. در نتیجه، اشتباه در مرحله اول باعث عدم درک حقایق هشت گانه مذهب تشیع می شود. ما این حقایق هشت گانه را در مرحله دوم و سوم بررسی می کنیم. همچنین این اشتباه باعث عدم درک ویژگی های مذهب تشیع خواهد شد که ما در قاعده هرم به بررسی آن ها می پردازیم.

بنابراین تمام اشتباهاتی که در اجزا و طبقه های ((هرم مذهب تشیع)) به وجود بیاید، از اشتباه در راس هرم یعنی خطا در مرحله اول نشأت گرفته است.

ما برای تبیین، نمایش و مجسم کردن این روش در ترسیم مذهب تشیع ((هرم مذهب شیعه)) را به شکلی روشن ترسیم کرده ایم. این شکل گام های این روش ترسیم شده را نشان می دهد. هدف ترسیم این روش اصلاح شیوه وهاییان در پژوهش درباره مذهب تشیع است و با هدف نزدیک سازی و تقریب میان تشیع و وهابیت و برای تقریب میان اهل سنت و وهابیت بنیان گذاشته شده.

این روش در این تصویر، به شکل هندسی هرم نشان داده شده:

هرم عقاید تشیع

اول

مرحله شناخت انتسابی مذهب تشیع

دوم

مرحله شناخت تحلیلی

حقیقت توحید و نبوت در مذهب تشیع

حقیقت قوانین و احکام در مذهب تشیع

حقیقت اهداف مذهب تشیع

حقیقت برخی اصطلاحات در مذهب تشیع

سوم

مرحله شناخت ریشه ای مذهب تشیع

حقیقت منابع مذهب تشیع

حقیقت امامت در مذهب تشیع

حقیقت هویت مذهب تشیع

حقیقت منشا و علل پیدایش مذهب تشیع

نتیجه

ویژگی های مذهب تشیع

همانگونه که در تصویر دیده می شود، هرم مذهب تشیع به شکل روشن و بدون هیچ پرده و ابهامی نشان دهنده روشی است که بیان کردیم و بیان گر این نکته است که قبل از آغاز تحقیق درباره مرحله دوم یعنی شناخت تحلیلی مذهب تشیع، لازم است بررسی را از مرحله اول یعنی شناخت انتسابی آغاز کنیم؛ در این مرحله، مشکل خلط وهابیان میان شیعیان و غالیان را درمان و از اشتباه در فهم حقایق و ویژگی های مذهب تشیع اجتناب خواهیم کرد.

همانگونه که در تصویر مشاهده می کنید مرحله اول در راس هرم قرار دارد و همین مساله بیانگر اهمیت این مرحله است و روشن می کند که اشتباه در این مرحله منجر به سقوطی خطرناک و لغزشی بزرگ از بالای هرم به پایین خواهد شد. اگر مرحله نخست در راس هرم را در نظر داشته باشیم، خود را از خطر سقوط نجات داده ایم. این نکته را همواره باید به خاطر داشته باشیم که در پس تمامی اشتباهات وهابیان در بررسی مذهب تشیع، اشتباه در این مرحله نهفته شده است.

با توجه به تصویر هرم مشاهده می کنیم که مرحله ((شناخت تحلیلی حقایق و ویژگی های مذهب تشیع)) در طبقه دوم و بعد از راس هرم قرار دارد. این جاسازی به شکل صریح نشان دهنده مرتبه و درجه این نوع شناخت است. لازم است این مرحله در همین نقطه قرار داشته باشد نه جلوتر بیافتد و نه عقب تر. در شکل هرم تشیع، حقایق چهار گانه ای را مشاهده می کنیم که از درون این مرحله به دست آمده است و ضروری است در همین مرحله بررسی و تحلیل شود.

با نگاهی دیگر به شکل هرم می بینیم جایگاه ((شناخت ریشه ای مذهب تشیع)) در طبقه سوم هرم قرار دارد که آشکارا بیانگر درجه و مرتبه این نوع از شناخت است. ضروری است این مرحله در جایگاه خود بررسی شده و تقدم و تاخر پیدا نکند. همچنین می بینیم که چهار حقیقت دیگر- از حقیقت پنجم تا حقیقت هشتم- از درون این مرحله برخاسته می شود و لازم است در همین مرحله بررسی و تحلیل گردد. در شکل هرم عقاید تشیع می بینیم که طبقه چهارم و سطح انتهایی، مربوط به ((ویژگی های مذهب تشیع)) است. قرارگرفتن ویژگی های مذهب تشیع در چنین جایگاهی، بیانی آشکار از این حقیقت است که بدون بررسی کامل سه مرحله گذشته و حقایق هشت گانه این مراحل، ((ویژگی های مذهب تشیع)) شناخته و درک نمی شود. بدون شك شکل هرمی عقاید شیعه دوازده امامی با طبقه بندی های چهارگانه اش، درجه و اهمیت هر مرحله را نشان می دهد.

هدف ما از قرار دادن مرحله اول در طبقه نخست و در راس هرم عقاید تشیع، نشان دادن تاثیر سرنوشت ساز و مهم این مرحله بر سایر طبقه های هرم بوده است. همچنین قرارگرفتن ((حقیقت توحید و نبوت در مذهب تشیع)) در راس طبقه دوم بیانگر اهمیت این حقیقت است و رتبه بلند آن را نشان می دهد، به شکلی که هیچ کدام از حقایق هفت گانه دیگر نمی توانند به این راه پیدا کند. بنابراین در کتاب های اعتقادی شیعه هیچ حقیقت و باوری در سطح و درجه این اعتقاد نیست؛ زیرا این حقیقت بر جدایی تمام، میان مقام الوهیت و بندگی تاکید دارد و بر این نکته پافشاری می کند که هیچ بنده ای ویژگی های پروردگار را ندارد. همچنین این حقیقت بیانگر و موکد ضرورت ختم نبوت، به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است. این حقیقتی است مهم و ضروری و منکر آن به اتفاق و اجماع تمامی عالمان شیعه، کافر است.

در این جا لازم است نکته ای تذکر داده شود: حقیقت امامت (حقیقت ششم) در شکل هرمی عقاید تشیع در بخش دوم از طبقه سوم قرار داده شده است. شکی نیست که جایگاه امامت و همچنین مسأله ((غیبت امام دوازدهم علیه السلام)) از جایگاه حقیقی و بر اهمیت خود بسیار پایین تر ترسیم شده و باید با توجه به ارزشمندی اعتقادی و اهمیت آن در نقطه بالاتری از هرم جاسازی می شد. ولی ترسیم این دو حقیقت در چنین جایگاهی با در نظر گرفتن نکته ای انجام شده است. با توجه به تجربه ای که در تغییر اعتقاد از وهابیت به تشیع داشته ام به این نتیجه رسیده ام: آخرین باوری که يك شخصیت وهابی می تواند از عقاید شیعه بپذیرد، ویژگی اعتقاد به غیبت امام دوازدهم (علیه السلام) است.

همچنین ((حقیقت امامت در مذهب تشیع)) در مرحله شناخت ریشه ای مذهب تشیع قرار داده شده و در این کتاب حقیقت ششم به حساب آمده؛ زیرا هدف من از ترسیم این روش و شیوه، فهماندن حقایق تشیع به وهابیان بوده است و از تجربه گذشته ام در این مساله استفاده کرده ام؛ به طور مثال بنده تنها هنگامی توانستم حقیقت مفهوم امامت در اعتقادات شیعه را درک کنم که از مشکل خلط میان تشیع و فرقه غالیان (مرحله نخست) گذر کردم، سپس مرحله شناخت تحلیلی و عمیق حقایق چهارگانه را پشت سر گذاشتم و بعد از این که از مشکل خلطی که میان منابع شیعه و مصادر غالیان برایم پدید آمده بود، رهایی پیدا کردم- یعنی بعد از ادراک حقیقت پنجم- و بعد از عبور از تمامی این مراحل توانستم حقیقت امامت را در اعتقاد تشیع درک کنم. در مورد ویژگی شیعه در اعتقاد به غیبت هم همین مساله جریان دارد. من این باور را در قاعده هرم قرار دادم زیرا آخرین اعتقادی بود که در میان باورهای تشیع پذیرفتم.

بیان این تذکر به این جهت بود که خواننده محترم گمان نکند بنده قصد کم ارزش نشان دادن مقام امامت را داشته ام و یا باور به غیبت امام زمان (علیه السلام) را- که در اعتقاد به امامت ریشه دارد- کم رنگ نشان داده ام.

با نگاهی دیگر به شکل هرم می بینیم خطوط طولی و متحرک از راس هرم به قاعده و انتهای آن متصل شده اند. این خطوط پیوسته، نمایش دهنده ارتباط محکم و ریشه داری است که در این شیوه میان مرحله های سه گانه (شناخت انتسابی، شناخت تحلیلی و شناخت ریشه ای) وجود دارد، همچنین پیوستگی محکمی را نشان می دهد که میان حقایق هشت گانه ارایه شده در مراحل دوم و سوم، وجود دارد.

همچنین این خط های طولی به شکل آشکار نشان می دهد که مرحله دوم از درون مرحله نخست و مرحله سوم از درون مرحله دوم پدید می آیند، همچنین بیانگر این است که ویژگی های مذهب تشیع از این حقیقت های هشت گانه سرچشمه می گیرند. این خطوط به شکل قطعی گفته های پیشین ما را اثبات می کند و ضرورت بررسی تدریجی این سه مرحله را تبیین می کند. در بررسی این حقیقت های هشت گانه و بررسی ویژگی های سه گانه، جایگاههای مخصوص و مشخص شده برای هر يك از مراحل و حقایق و ویژگی ها در هرم، به شکل روشن ضرورت تحقیق و بررسی تدریجی را در این روش نشان می دهد. در مقام ارائه مراحل سه گانه و حقیقت های هشت گانه (مربوط به دو مرحله دوم و سوم) و ویژگی های سه گانه، باید این تدریج رعایت شود. این ترتیب منطقی باید رعایت شود تا بتوانیم میان مذهب تشیع و وهابیت تقریب ایجاد کنیم و از اشتباهات و لغزش هایی که وهابیان در شناخت مذهب تشیع به آن گرفتار شده اند، اجتناب کنیم. تحقیقات و بررسی های وهابیان به دلیل تکیه نداشتن به نظامی واحد، منسجم و روشمند فکری دچار چنین لغزش هایی شده است.

خواننده از بالاترین نقطه تا قاعده، میان طبقات و اجزای هرم، ارتباط و پیوستگی محکمی مشاهده می کند. این ارتباط روشنگر این ضرورت است که باید به حقایق و ویژگی های مذهب تشیع به مثابه يك کل به هم پیوسته و متحد نگریست. در کالبد این اجزا و طبقات در چارچوب يك منظومه مشترک، روحی واحد جریان دارد؛ و به همین جهت این حقایق و ویژگی ها، يك مجموعه واحد را تشکیل می دهند.

ضروری است هر يك از حقایق مذهب تشیع و هر يك از ویژگی های آن، در چارچوب این مجموعه به هم پیوسته و مرتبط دیده شود. هنگامی که با نگاه جزئی نگر، تنها و گسسته، به یکی از حقایق و یا ویژگی های مذهب تشیع نگاه کنیم، نمی توانیم عظمت روح آن حقیقت را دریابیم و هرگز نمی توانیم صفات زیبا و کمالات درونی آن ویژگی را بشناسیم. همین نوع نگاه جزئی نگر و تنها بین، بدون توجه به سایر ویژگی ها و حقایق، یکی از علل اساسی لغزش وهابیان در اشتباهات فراوان و قضاوت های نابجا درباره حقایق و ویژگی های تشیع بوده است.

بیننده شکل هرمی تشیع، به شکل روشن تسلسلی را در بدنه این هرم مشاهده می کند. این تسلسل بیانگر این نکته است که هر يك از این حقایق هشت گانه مقدمه ای برای حقیقت بعد از خود می باشد و در همان حال

پی آمد حقیقت قبلی است: باور کردن حقیقت اول باعث ایمان آوردن به حقیقت دوم خواهد شد، ایمان به حقیقت دوم باعث اعتقاد به حقیقت سوم و... تا اعتقاد به حقیقت هشتم.

در صورتی که نتوانیم حقیقت نخست را بشناسیم، به شکل طبیعی نمی توانیم با حقایق بعدی آشنا شویم. علت این امر هم همان تسلسل ریاضی و علمی میان حقایق است.

هنگامی که به شکل هرمی مذهب تشیع بنگریم، خط هایی عرضی را مشاهده می کنیم. این خطوط بیانگر قاعده ای اساسی در این روش است. این قاعده می گوید لازم است در هر يك از مرحله های سه گانه و در هر يك از حقایق و ویژگی های این مذهب، تأمل، دقت ورزی، ژرف نگری و بررسی تحلیلی و واقع بین داشته باشیم. با مراجعه به کتاب های نوشته شده وهابیان درباره مذهب تشیع، به خوبی احساس می کنیم که در این کتاب ها تأمل و تدقیق لازم انجام نشده و درباره مراحل، حقایق و ویژگی های مذهب تشیع، تحلیل کامل به کار نرفته. این عدم تأمل و عدم تحلیل کامل مراحل، حقایق و ویژگی ها در پس تمامی اشتباهات وهابیان درباره مذهب تشیع وجود دارد.

اگر خواننده به شکل هرمی نگاه کند در سطح بیرونی هرم، خطوطی خارجی را مشاهده می کند که تمام هرم را دربرگرفته، پوشش می دهد. این خطوط به شکل روشن بیانگر این نکته مهم است که میان مراحل، حقایق و ویژگی های مذهب تشیع پیوستگی و انسجام خاصی وجود دارد به گونه ای که اشتباه در شناخت مرحله نخست در راس هرم به دو مرحله دیگر هم سرایت می کند؛ به عکس لازمۀ برداشت درست از مرحله اول فهم صحیح دو مرحله دیگر می باشد و همچنین... همین قاعده جریان دارد تا حقیقت هشتم و ویژگی های سه گانه. امکان ندارد در مرحله ((شناخت انتسابی مذهب تشیع)) اشتباه کنیم ولی در مرحله ((شناخت تحلیلی)) و یا ((شناخت ریشه ای)) این مذهب صحیح عمل نماییم، زیرا میان شناخت های سه گانه مذهب تشیع ارتباطی پیوسته وجود دارد.

خواننده با نگاهی به شکل هرم مشاهده می کند که قلۀ هرم از نقطه ای تنگ آغاز می شود و به تدریج هر چه به سمت قاعده پیش می رود گسترده تر می شود. این نوع تصویرگری از حقیقتی مهم حکایت می کند که پیشتر به آن اشاره کردیم. این حقیقت می گوید اشتباه وهابیان و خلط میان تشیع و فرقه غالیان در راس هرم باعث می شود اشتباه آنان در فهم حقایق مذهب تشیع روز به روز گسترده و عمیق تر شود. همچنین این تصویر گویایی این حقیقت مهم است که اشتباه وهابیان در مشکل خلط میان تشیع و غالیان باعث شده اختلاف وهابیت با تشیع و اهل سنت هر روز عمیق تر شود تا آن جا که نزدیک است موجب جدایی و گسست وهابیت از اهل سنت و شیعه شود.

وهابیان هرگز نمی توانند به شناختی واقعی از حقایق و ویژگی های مذهب تشیع برسند مگر این که تفاوت تشیع و فرقه غالیان را درک کنند.

اکنون نوبت آن رسیده است که در يك بررسی جامع، علل اشتباه وهابیان را در مرحله نخست از شناخت تشیع، کشف کنیم. همان گونه که گفتیم اشتباه در این مرحله باعث به وجود آمدن مشکل خلط میان تشیع و فرقه غالیان شده است.

اسباب و علل پیدایش و تعمیق مشکل خلط

پیشتر به این علل اشاره ای کردیم و اکنون قصد داریم به همان ترتیب پیش گفته، این علل را بررسی کنیم. ولی قبل از بررسی این عوامل و اسباب مقدمۀ مهمی را بیان و سپس به توضیح و بررسی پنج علت [1] به وجود آورندۀ مشکل خلط برمی گردیم.

شاید یکی از مسایل ضروری، پیش از بررسی علل پیدایش این بحران، شناخت واقعیت های زیر است:

واقعیت اول: مشکل خلط میان تشیع و فرقه های غالی ناگهانی و بدون مقدمه و پیش زمینه به وجود نیامده؛ بلکه این مشکل، زائیدۀ علل و اسباب فراوانی است که به وجود آمدنش دورۀ زمانی طولانی به دارا کشیده است. بعد از کنار هم جمع شدن این علل، بحران خلط به وجود آمده است. از نظر علمی هم اثبات شده که مشکلات تاریخی- برخلاف برخی اکتشاف های علمی- به شکل آنی و لحظه ای به وجود نمی آیند.

واقعیت دوم: برخلاف شناسایی علل برخی بیمارها، شناسایی علل پیدایش بحران های تاریخی فرآیندی بسیار دشوار است. به همین جهت خواننده مشاهده می کند که برخی علت ها- در مراحل بعدی به آن ها اشاره می کنیم- در حقیقت علت پیدایش این مشکل نیستند بلکه علت گسترش و تعمیق آن می باشند.

واقعیت سوم: تنها با بررسی تاریخ این بحران است که می‌توانیم ریشه‌های پیدایش این مشکل را بشناسیم؛ به همین جهت ما به تمامی کتاب‌های وهابیان دربارهٔ مذهب تشیع مراجعه کردیم و در ضمن بررسی چندین سالهٔ این کتاب‌ها به تاریخچهٔ این بحران دست یافتیم. برای ما روشن شده که ریشه‌های این بحران به زمان پیدایش وهابیت در دورهٔ حاکمیت عثمانی بازگشت می‌کند.

دولت عثمانی در ترکیه به جهت درگیری سیاسی که با دولت صفویه در ایران داشت با مذهب تشیع به شدت مبارزه می‌کرد؛ به همین جهت می‌بینیم که دولت عثمانی ایدهٔ نو و ناآشنایی به نام ((تکفیر شیعیان و حلال بودن کشتن آنان)) را مطرح کرده. این دیدگاه برای تشویق مردم ساکن در محدودهٔ امپراطوری عثمانی به جنگ با برادران شیعهٔ خود مطرح شده بود. این اندیشه به شبه قارهٔ هند هم نفوذ کرد. در هند کتابی به نام ((التحفة الاثنی عشریة)) با التزام به همین نظریه به قلم شاه عبد العزیز دهلوی (۱۲۲۹ هـ.ق) نگاشته شده. حکومت عثمانی بعد از ترجمه و تلخیص، این کتاب را در میان جوامع اهل سنت توزیع کرد. این کتاب دایرهٔ اختلاف را میان شیعه و اهل سنت گسترش داد و در شکل‌گیری روش وهابیت در مواجهه با شیعه تأثیر بسزایی داشت و نیز در ایجاد مشکل خلط وهابیان هم موثر بود.

کتاب ((التحفة)) بر نویسندۀ وهابی ((محب الدین خطیب)) تأثیر اساسی گذاشته و این تأثیر پذیری را می‌توان در کتاب او به نام ((الخطوط العریضة فی دین الامامیة)) مشاهده کرد. این کتاب در حقیقت نسخهٔ خلاصه شده‌ای از کتاب ((التحفة الاثنی عشریة)) است.

روش نویسندۀ کتاب ((التحفة الاثنی عشریة)) همچنان بر پیروان روش وهابی، در بررسی مذهب تشیع، تأثیر گذار است. این حقیقت را به شکل روشن در نوشتارهای ((احسان الاهی ظهیر)) دربارهٔ تشیع لمس می‌کنیم. و از سویی نوشتارهای احسان الاهی ظهیر هم تأثیری اساسی در تمامی کتاب‌های وهابیان دربارهٔ تشیع داشته است.

شرایط سیاسی در زمان نوشته شدن کتاب ((التحفة الاثنی عشریة)) برای تاریخ‌شناسان ناشناخته نیست. تمامی تاریخ‌نگاران سرزمین هندوستان هم‌رای هستند که این کتاب در پایان سدهٔ دوازده هجری قمری نگاشته شده، یعنی دوره‌ای که درگیری سیاسی میان حکمران ایالت ((اوده)) در لکنهو و حکمرانان سایر ایالت‌ها به اوج خود رسیده بود. حکمران ایالت ((اوده)) طرفدار تشیع و سایر حکمرانان طرفدار مذهب تسنن بودند.

این چنین درمی‌یابیم که در طول تاریخ هر گاه درگیری‌های سیاسی میان پادشاهان و سلاطین بالا می‌گرفته، کتاب‌هایی با گرایش‌های متعصبانه نوشته می‌شده که آب به آسیاب حاکمان می‌ریخته و نه مردم ستم‌دیده. به همین جهت مشاهده می‌کنیم که این نوع کتاب‌ها معمولاً به پادشاهان هدیه می‌شوند. کتاب ((التحفة الاثنی عشریة)) هم بعد از خلاصه برداری و تصحیح محمود شکر الؤسی- رحمه الله- به سلطان وقت هدیه شده‌او در این باره می‌نویسد:

((این کتاب را تقدیم می‌کنم به بارگاه جانشین خدا بر روی زمینش و نایب رسول خدا- درود و سلام بر او باد- در زنده سازی مستحبات و واجبات دین او. به شخصیتی که به زیبایی به مردم رسیدگی و توجه کرده، با تدبیر به جای خود و فهم گسترده اش مردم را مدیریت می‌کند. به کسی که در پایدار کردن امور مردم، حفاظت از جانهایشان و پاسداری از تودهٔ آنان بهترین روش‌ها را به کار گرفته است. به او که عالمان دولت و صالحان ملت را با حسن ظن و برتری نگهدارنش جزو خواص گردانیده و با توجه ویژه اش آنان را از دیگران ممتاز کرده و به توجه‌های ویژه اختصاص داده، هر امری را در جای مخصوصش نشانده است و به حق هم به این هدف رسیده. بدانید که او کسی نیست جز امیر مومنان، واجب‌الاطاعة بر تمامی مخلوقات، پادشاه خشکی‌ها و خاقان دریاها، پادشاه فرزند پادشاه؛ پادشاه جنگجو عبد الحمید خان فرزند پادشاه جنگجو عبدالمجید خان.

خدایا او را با یاریت تقویت کن، یاریش کن تا یاد تو را قوت دهد، شرّ اندیشهٔ خاطر دشمنانش و دشمنانت را بی اثر گردان و گردنشان را با شمشیر قهر و خشم قطع کن!!

تا آن جا که می‌نویسد:

((هدف من از ارائهٔ این کتاب به بارگاه بلند مرتبهٔ پادشاه این است که کیمیای توجه او به کتاب جلب شود و در پیشگاه او مقبول بیافتد... که در این صورت- به خواست خدا- به آرزوی خود رسیده‌ام و به امیدم در پذیرش این عمل دست می‌یابم... این کتاب را در ۹ بخش تنظیم کرده‌ام. قرب و منزلت به سوی خدا و حسن عاقبت از جانب اوست.

بخش اول: در بیان فرقه‌های شیعه و توضیح احوال آنان...))

هدف ما از نقل این سخن در مدح پادشاه روشن کردن این نکته برای خوانندهٔ محترم بود که کتاب‌های متعصبانه و تفرقه افکن به پادشاهان و فرمانروایان خدمت می‌کنند نه به مردم و ملت‌ها.

ولی با کمال تأسف مشاهده می‌کنیم این کتاب که در شرایط سیاسی ویژه‌ای به میدان آمد، بر شیوهٔ تحقیقاتی وهابیان در بررسی تشیع تأثیر گذارده است. روش آن را می‌پویند و بر همان منوال سیر می‌کنند و حتی به رذیه

هایی که از طرف بزرگان اهل سنت بر محتویات این کتاب نوشته شده توجهی نمی کنند. این کتاب زائیده سیاست است و سیاست هم این کتاب را از بین خواهد برد.

اقتضائات سیاسی رژیم عثمانی لازم می کرد مذهب تشیع را سیاه نشان دهد؛ به ویژه بعد از سقوط بغداد به دست حکومت ایرانی شیعی. در چنین شرایطی حکومت عثمانی خطری جدی را احساس کرد که بنیان های حکومتش را تهدید می کرد. این حکومت یقین داشت که اهل سنت تنها در صورتی با شیعه وارد جنگ می شوند که قانع شوند شیعیان فرقه ای از غالیان هستند نه از گروه هایی اسلامی. این چنین بحران خلط میان تشیع و فرقه های غالی پدیدار شد. این مشکل در ابتدا با پشتیبانی شرایط سیاسی دوران عثمانی پدیدار شد و بعد از پیدایش وهابیت گسترده شد. وهابیان از کتاب های ارائه شده در این دوران بهره بردند و خود هم مسایل زیاد دیگری به آن افزودند.

تمامی این کتاب ها دارای وجه ای تبلیغاتی است و محتوای علمی و تحلیلی ندارند. بدیهی است که رویکرد تبلیغاتی به دنبال سیاه نشان دادن چهره مخالف است و گفتگوی علمی و تحلیلی را با طرف مقابل نمی پذیرد.

بعد از سقوط دولت عثمانی، دانشمندان اهل سنت ضرورت زنده سازی روش پیشینیان اهل سنت را در تعامل با تشیع مطرح کردند. این ندای اصلاحی بعد از کنار گذاری این شیوه در زمان دولت عثمانی برخاست که دقیقا هم زمان بود با پیدایش وهابیت. پیشوا و اندیشمند بزرگ اهل سنت و شیخ دانشگاه الازهر، امام «محمود شلتوت» در ضمن فتوای خود، اعلام نمود مذهب تشیع همانند سایر مذاهب چهارگانه اهل سنت است و هر فرد مسلمان می تواند هر کدام از مذاهب پنج گانه اسلامی را انتخاب نماید.

آن چه درباره این حقیقت مطرح شد گوشه کوتاهی از ((تاریخ بحران خلط وهابیت میان تشیع و فرقه های غالی)) است. ولی لازم است خواننده این کتاب به دلایل قویتر و تفصیلی در تبیین تاریخ این مشکل مراجعه نماید. ما در مباحث آینده به دلیل اساسی بودن این مساله، این دلایل را مطرح می کنیم و این حقیقت را تنها به شکل اشاره ای گذرا در این جا رها نمی کنیم.

واقعیت چهارم: ضروری است در يك پژوهش تحلیلی، جهت جداسازی و تجزیه عناصر ((مشکل خلط وهابیت میان تشیع و فرقه های غالی)) تلاش کنیم. لازم است تمامی اجزا و عناصر این مشکل جداگانه بررسی شود. ما هم به همین جهت به بحث درباره مساله ((غلو)) پرداختیم زیرا این مساله عنصر اساسی و اولیه این مشکل است. سپس مذهب ((شیعه دوازده امامی)) را بررسی کرده ایم زیرا این مذهب عنصر دوم در شکل گیری این مشکل است. در مرحله بعد عنصر سوم یعنی ((نوع ارتباط میان تشیع و غلو)) را مطرح کرده ایم. هدف این بررسی پاسخ دادن این پرسش است: آیا میان تشیع و غلو توافق و هماهنگی وجود دارد و یا میان این دو گروه اختلافی ژرف دیده می شود؟ فرقه های غالی نسبت به تشیع چه موضعی می گیرند؟ موضع شیعه نسبت به فرقه های غالی چگونه است؟

در مرحله بعد عنصر چهارم این مشکل یعنی ((وهابیت)) را بررسی کرده ایم. میزان شناخت وهابیت نسبت به تشیع چه مقدار است؟ آیا وهابیت حقیقت مذهب تشیع را نمی شناسد؟ شیوه وهابیان به شکل عمومی در تعامل با مذاهب اسلامی چگونه است؟ روش وهابیان به شکل خاص در مواجهه با شیعیان چگونه است؟ تعریف وهابیان درباره غلو چیست؟ تعریف وهابیت از شیعه دوازده امامی چیست؟ تفاوت شیوه اهل سنت در تعامل با شیعه با روش وهابیان در تعامل با تشیع چیست؟ شیوه اندیشیدن وهابیان چگونه است؟ شیوه تفکر وهابیان چه تأثیری بر روش تعامل آنان با تشیع داشته است؟

ما نمی توانیم اشتباه وهابیان را در مرحله شناخت انتسابی مذهب تشیع درک کنیم و به عبارت صحیح تر تنها هنگامی می توانیم مشکل خلط میان تشیع و فرقه غالیان را درک کنیم که پژوهشی علمی، تحلیلی و عمیق در باره چهار عنصر تشکیل دهنده زیر داشته باشیم:

((غلو + شیعه دوازده امامی + نوع ارتباط میان غلو و شیعه دوازده امامی + وهابیت))

این مشکل خطرناک، رشته وحدت مقدس اسلامی را از پاره پاره است. ما معتقدیم مساله وحدت از مهم ترین پایه های دین است و محافظت از آن یکی از واجبات عینی و پرداختن به آن بر تمام مسلمانان واجب است، همانگونه که معتقدیم تقرب میان تشیع و وهابیت از مهم ترین واجبات اسلامی است.

حقیقت پنجم: بعد از يك بازخوانی دراز مدت از کتاب های وهابیان درباره تشیع و کتاب هایی که نویسندگان گرفتار به مشکل خلط نگاشته اند، به این نتیجه رسیدیم که نویسندگان این کتاب ها به شش دسته تقسیم می شوند:

دسته اول: برخی از این نویسندگان جهت جلب رضایت خاطر برخی پادشاهان که با حکومت شیعه ایرانی دشمنی شدید داشتند این کتاب ها را نگاشته اند به همین علت هم می بینیم این کتاب ها بیشتر جنبه تبلیغاتی- امنیتی دارند؛ گویی این کتاب ها از يك دستگاه امنیتی- اطلاعاتی مرتبط به استعمار مسیحی منتشر شده است. این کتاب ها در حقیقت بیان گر سیاست خارجی کشوری هستند که محل چاپ کتاب بوده است و ارتباطی با واقعیت های مذهب تشیع ندارند. از این گروه، می توان با نام نویسندگان ((پادشاهان و سلاطین)) تعبیر کرد. این گروه از نویسندگان بیشترین سهم را در گسترده سازی مشکل خلط میان تشیع و فرقه غالیان داشته اند.

دسته دوم: گروهی ساده نگر هستند که در دام حيله گری های گروه اول افتاده اند. این دسته از فرط ساده نگریشان به نویسندگان پادشاهان و سلاطین خوش گمان هستند، گفتار آنان را قبول کرده و بر این عقیده که ((شیعه جزو فرقه های غالی است نه گروهی از مسلمانان)) مهر تأیید می زنند!

بنده هم در زمان گذشته جزو این گروه بودم و کتابی را به نام ((الصلة بين الاثنی عشرية و فرق الغلاة)) نوشتم.

دسته سوم: این دسته از نویسندگان را نمی توان به ساده نگری توصیف کرد بلکه این گروه فاقد دقت، ژرف نگری و فهم کافی در تحلیل مسایل هستند. این دسته از نویسندگان بدون توجه و ناخودآگاه به گرداب خلط می افتند. این دسته بدون دلیل و برهان مسایلی را غلو می شمارند که در حقیقت از دایره غلو خارج است. آن ها به جهت عدم تأمل و دقت در فهم حقایق و ویژگی های مذهب تشیع، به شکلی عجیب به این مسایل می نگرند و در این زمینه به باورهای عجیبی می رسند. آن ها میان توحید و شرک خلط می کنند و مسلمانان اهل سنت و شیعه را به شرک متهم می کنند. آنان میان شرک اکبر- که باعث بیرون رفتن از دایره دین است- و میان شرک اصغر که ممکن است در میان برخی از مسلمانان- با وجود باقی ماندن نشان بر اصل اسلام- وجود داشته باشد، تفاوتی نمی بینند. آنان میان مراتب کفر و انواع آن تفاوت نمی گذارند و میان کفری که ارتباطی با ارتداد و خروج از اسلام ندارد و کفر به معنای ارتداد و خروج از اسلام متهم می کنند و برای بسیاری از مسلمانان شیعه و سنی حکم به کفر اکبر صادر می کنند. آن ها میان فلسفه و الحاد خلط کرده اند و به فلاسفه اسلامی اتهام زندقه می زنند. آنان میان عرفان متعادل و تصوف منحرف تفاوتی نمی بینند و همه عرفا را کافر می دانند. آنان مراتب و انواع غلو را از هم تمیز نمی دهند و میان غلوی که ارتباطی با کفر و ارتداد ندارد با غلوی که دارای چنین جنبه ای است خلط می کنند.

دسته چهارم: این گروه گرفتار تعصبات گروهی مذهبی و حزبی شده اند. آن ها با هر يك از مخالفان خود در هر يك از مذاهب اسلامی بددلی و دشمنی دارند. این کراهت و دشمنی مانع این می شود که به سخن مذهب دیگری بر خلاف مذهب خود گوش دهند. چون هر يك از مذاهب اسلامی مخالف با خود را قبل از شنیدن سخنان و خواندن اندیشه هایش به غلو متهم می کنند. این گروه پیش از شناخت این مذاهب احکامی از پیش تعیین شده برای هر يك دارد.

این گروه می پندارد هر کس با او در مساله ای و یا اندیشه ای مخالفت کرد، جزو غالیان منحرف به شمار می آید و به همین دلیل هم علیه شیعیان و توده اهل سنت حکم غلو را صادر کرده اند زیرا آنان برخی اندیشه ها و آراء مخصوص وهابیان را نپذیرفته اند.

دسته پنجم: این گروه کسانی هستند که انتقادات علمی شیعیان نسبت به وهابیت را مشاهده کرده اند. این دسته تحمل این تذکرها و انتقادات را نداشته و این حرکت علمی را هجومی به اندیشه وهابی پنداشته اند. در میانه شور و حماسه دفاع از وهابیت در برابر این اشکالات-که شایسته بود به آن ها پاسخی منطقی می دادند- بسیاری از باورهای مسلم و بدیهی اهل سنت و شیعه دوازده امامی را منکر شدند. این عکس العمل نویسندگان وهابی باعث شد که آنان از حالت عقلانیت و منطق گرایی خارج شوند و حالت انفعالی و عاطفی به خود بگیرند. در نتیجه این اشکال های علمی را با اتهام های- که در میان شور تدافعی متولد شده- پاسخ دهند. روش کاری هر کدام از این وهابیان این گونه بوده که تمامی نوشتارهای غالیان را از میان نویسندگان اهل سنت و شیعه گزینش کرده و به شیعه و اکثریت اهل سنت نسبت دادند. این گونه بود که جنبش عکس العملی وهابیت بر مبنای آمیخته بینی میان تشیع و غالیان و بلکه میان اکثریت اهل سنت و غالیان، شکل گرفت.

وهابیان خود را در برابر اشکالهای علمی و نیرومند وارد بر اندیشه وهابی، از طرف شیعه و بزرگان اهل سنت می دیدند و همچنین خود را نیز از حل این اشکالات ناتوان می یافتند. آن ها فهمیده بودند در اندیشه وهابی کمبود های مشخصی وجود دارد؛ تمامی تلاش و توان خود را برای دفع اشکال و برای رسیدن به این هدف به کار گرفتند ولی تلاششان بی فایده بود. در چنین شرایطی این عکس العمل، باعث پدید آمدن روشی خطرناک شد که در تلاش است حقایق و ویژگی های مذهب تشیع را به شکل واژگونه و مشوه نشان دهد، زیرا آرمان وهابیان در گزارش دهی درباره این حقایق و ویژگی ها در زندان عکس العمل عاطفی گرفتار آمده، به گونه ای که اولین و آخرین انگیزه تولیدات وهابیت، رد کردن اندیشه تشیع است. آنان در میانه این تلاش فراگیر از ارائه حقایق و ویژگی های مذهب تشیع رویگردان شده اند و از ارائه اندیشه های تشیع آن گونه که در واقع هست و در کتاب های تشیع و اهل سنت تأثیر نپذیرفته از وهابیان تبیین شده، طفره رفته اند.

دسته ششم: این گروه، خطرناک ترین دسته وهابیت است که بر ضد تشیع کتاب نوشته اند. این گروه خود را در میانه ساده انگاران وهابی نفوذ داده و کتاب هایی در دفاع از اندیشه وهابی نگاشته اند تلاش می کنند تا با نفوذ در فرقه وهابیت به اهداف خطرناک خود برسند. این دسته با تمام ابزار موجود برای دستیابی به شهرت و ثروت تلاش می کنند. آن ها بعد از طرد شدن از طرف بزرگان اهل سنت و شناخته شدن اهداف ناپاک و غرض ورزیشان، مجبور شدند به صفوف وهابیان رخنه کنند تا بتوانند به اهداف خود دست یابند؛ زیرا در میان اهل سنت بی آبرو شده بودند. از این دسته می توان به ((عبدالله علی قصیمی نجدی)) اشاره کرد. او از عربستان سعودی به مصر مسافرت کرد. ولی از طرف اهل سنت طرد شد و میان او و عالمان الازهر اختلاف ایجاد شد. او بعد از این وقایع، کتاب ((الثورة الوهابية))؛ (انقلاب وهابیت) را نوشت. عالمان وهابی از این کتاب استقبال کردند ولی اندیشمندان اهل سنت این کتاب را نپذیرفتند. او کتاب دیگری را به نام ((الصراع بين الإسلام و الوثنية))؛ (رویارویی میان اسلام و بت پرستی) نوشت. او در این کتاب واژه ((بت پرستی)) را بر مذهب تشیع اطلاق کرد. این کتاب ساده نگران وهابی را شاد کرد. مدتی بعد ((قصیمی)) رسماً بی دینی خود را اعلام کرد، ادیان آسمانی را منکر شد و به

پیامبران حمله ور شد. در نتیجه وهابیان هم از او بیزار می‌جستند و او را لعن کردند؛ ولی او تصویری شگفت آور از تشیع را برای وهابیان ترسیم کرده بود و همچنان و تا امروز این تصویر ذهنی بر ساده نگران وهابی تأثیر گذار بوده است.

واقعیت ششم: یکی از مسایلی که به گسترش این مشکل خطرناک در میان وهابیان کمک کرد، غموض شدید و عدم شفافیتی است که برخی مفاهیم را دربرگرفته است. این غموض در قرن اول هجری و در دوره ای نزدیک به قرن اول وجود داشته است، به گونه ای که پیشینیان اهل سنت و شیعه کلمه ((تشیع)) را درباره گروه هایی منتسب به تشیع به کار می بردند که شیعه از چنین گروه هایی بیزار است. چنین فضایی زمینه را برای دشمنان تشیع فراهم آورده تا باورهای این گروه های غالی را به تشیع نسبت دهند. آنان با بازی با الفاظ و خلط میان مفهوم شیعه دوازده امامی و تشیع این انتساب را انجام می دهند. ((شیعه دوازده امامی)) بیانگر يك مذهب است در حالی که ((تشیع)) [2] بیانگر فرقه ها و مذاهب فراوانی است که برخی از آنان را شیعه دوازده امامی و اهل سنت تکفیر کرده اند.

بدون شك اگر واژه ها به شکل دقیق تعریف نشوند بستری را برای ناپاک دلان و یا ساده اندیشان گرفتار خلط فراهم می کنند تا با مضمون، محتوا و معانی این کلمات آن گونه که می خواهند و به دور از قواعد و قانون های علمی مربوط به تعریف اصطلاحات، با این واژه ها بازی کنند.

واقعیت هفتم: یکی دیگر از عوامل گسترش دهنده این مشکل نامبارک وجود برخی از سران فرقه غالیان در قرون ابتدایی اسلام در شهر کوفه بوده است. البته تاریخ آشکارا نشان می دهد که این عده منحصر به گروهی اندک بوده اند و از طرف اکثریت ساکنان شیعه و سنی شهر کوفه طرد شده بودند. این گروه بعد از دوره ای زمانی، با طرد و مبارزه مسلمانان شیعه و سنی ساکن کوفه در سده های اول منقرض شدند.

ما با دلیل و برهان اثبات می کنیم که در طول تاریخ هرگاه شیعه دوازده امامی به شهری وارد شده، گرایش غلو از آن ناحیه کوچ و آن جا را ترك کرده است. این موضوع را در بحث تبیین موضع شیعه نسبت به غلو و غالیان پی می گیریم. همچنین در کتاب دیگری به نام ((موقف الاثنی عشریة من الغلو و الغلاة))؛ (موضع شیعه دوازده امامی در برابر غلو و غالیان) به بحث درباره این موضوع پرداخته ایم.

واقعیت هشتم: ضروری است به این نکته توجه شود که شرایط سیاسی دشمنی گرایانه و تحریم ها در دو دوره اموی و عباسی و مبارزه هایی که با اهل بیت پیامبر (بر او و خاندانش درود) انجام شد؛ کشت و کشتارها و فجایع وحشتناکی برای آنان به وجود آورد. وقتی علی رغم جایگاه رفیع اهل بیت (علیهم السلام) در میان تمام مسلمانان، با ایشان این گونه برخورد می شود، طبیعی است که پیروان اهل بیت (علیهم السلام) ده ها برابر بیشتر مورد ستم واقع شوند. این شرایط به دشمنان اجازه داد تا شیعه دوازده امامی را به فرقه های غالی منسوب کنند. بدون شك شخص ضعیف، ستم دیده و مغلوب نمی تواند در برابر طرف مقابل که قدرتمند، ستمگر و غالب است از خود دفاع کند.

اکنون وقت آن فرارسیده برای تثبیت ذهنی آن چه به آن اشاره رفت، مطالب را خلاصه وار بیان کنیم:

موضوع نخست: توضیح و تبیین مرحله نخست شناخت مذهب شیعه دوازده امامی و این که مشکل خلط میان تشیع و فرقه غالیان در همین مرحله به وجود می آید.

موضوع دوم: بعد از توضیح و تبیین مرحله نخست شناخت تشیع، به شکل خلاصه به اسباب و علل پیدایش و گسترده شدن مشکل خلط وهابیان اشاره کردیم.

موضوع سوم: به شکل خلاصه به نتایج خطرناک و نامبارک اشتباه در مرحله شناخت انتسابی مذهب تشیع اشاره کردیم. بعد از به وجود آمدن مشکل خلط میان شیعه دوازده امامی و فرقه های غالیان در مرحله نخست؛ از دامن این مشکل خطرناک چنین آثار و نتایج نامبارکی تولید می شود که به آن ها هم اشاره ای شد.

وقت آن رسیده که علل و اسباب به وجود آورنده و گسترده کننده مشکل خلط را بعد از شناسایی خلاصه، به شکل تفصیلی بازشناسی کنیم:

بخش اول اسباب و عوامل: چهل پیروان شیوه وهابی [3] به مذهب شیعه دوازده امامی. این چهل در قالب چند عامل نمایان می شود:

عامل اول [4]: نشناختن معنای غلو

غلو پدیده ای است که از طرف تمامی گروه های اسلامی رد می شود. هیچ گروه و مذهب اسلامی را نمی توان یافت که مسأله غلو را بپذیرد. این ناپسنددانی مسلمانان در هشدار قرآن و سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ریشه دارد. این دو منبع الهی برای مسلمانان تبیین کرده اند که انحراف ادیان گذشته، همواره با غلو همراه بوده است.

تاریخ غلو با تاریخ انحراف همزاد و همراه بوده است. به همین دلیل ما برای انحراف ها، منشا و مبدای جز پیدایش غلو نمی یابیم.

یکی از اموری که از نگاه تاریخی مسلم است این است که در پشت انحراف تمامی فرقه های منسوب به اسلام- که در واقعیت با حقیقت اسلام فاصله دارند- مسأله غلو قرار دارد.

ما در این جایگاه قصد نداریم به بیان تمامی آن چه در مورد غلو در کتاب و سنت مطرح شده، بپردازیم و تلاشمان این نیست که به بررسی آثار و نتایج خطرناک غلو بنشینیم همانگونه که قصد نداریم در مورد فرقه های غالی بحثی را ارائه کنیم و یا منابع علمی فرقه های غالی را و تاثیر پذیریشان را از دین زردشتی، یهودی و مسیحی تبیین کنیم. این مباحث با موضوع اصلی این کتاب ارتباط اساسی ندارد.

آن چه که در صدد بحث درباره آن هستیم و با موضوع این کتاب در ارتباط است و در حقیقت در جای دیگر بحثی درباره آن نشده، پرداختن به تعریف وهابیان از این واژه است. از زمان پدیدار شدن مذهب وهابیت در قرن هیجده میلادی تا امروز، وهابیت این واژه را به گونه ای متفاوت از تعریف اهل سنت و شیعه دوازده امامی، تعریف کرده است.

این تعریف نا آشنا از غلو- با کمال تأسف- منجر به گسترده شدن معنا و مفهوم واژه غلو در نزد وهابیان شده است و کار را به جایی رسانده که تمامی مذاهب اسلامی را به غلو متهم می کنند. به خاطر می آورم هنگامی که در عربستان سعودی تحصیل می کردم- در زمان اعتقاد به مذهب وهابیت- با کمال تأسف آموزش های عجیبی را فرا می گرفتیم که به تحریف و زشت نمایی چهره اشاعره و ماتریدیه منجر می شد، در حالی که این دو گروه اکثریت قاطع اهل سنت را تشکیل می دهند همچنین باعث زشت نمایی دورغ پردازی درباره شیعه نیز می شد. این روش آموزشی بیانگر شیوه حکومت رژیم سعودی نبود، بلکه نمایشگر روش جریانی طرد شده از طرف این حکومت است.

شیوه آموزش در آن دوره، در شناخت مفهوم غلو بر من تاثیر منفی گذاشت، تا آن جا که من جزو طرفداران متهم کردن مسلمان شیعه و سنی به غلو شده بودم. یکی از نتایج خطرناکی که اتهام زنی من به مسلمان به دنبال داشت و بر نگاه من به اهل سنت اشعری و ماتریدی و شیعیان تاثیرگذار بود، مسأله سوء ظنی بود که به عالمان بزرگ گذشته و امروز اهل سنت پیدا کرده بودم، زیرا آنان یا اشعری بودند و یا ماتریدی و ما در دانشگاه هایی عربستان آموخته بودیم که تمامی آنان جزو غالیان و منحرفان هستند.

علامه سنی مذهب و معاصر امام ((یوسف القرضاوی)) این حالت اسف بار را ترسیم می کند. حالت مصیبت یاری که باعث شده در قلب وهابیان کینه ای نسبت به گذشتگان و امروزیان اهل سنت و شیعیان، شکل بگیرد. علت این کینه توزی هم متهم کردن جمهور اهل سنت اشعری و ماتریدی و شیعیان به غلو است که در نتیجه توسعه مفهوم واژه غلو و تفسیر ناهمگون از آن است. امام شیخ یوسف القرضاوی-حفظه الله- در این باره می گوید:

((زشت نشان دادن شخصیت های اسلامی، زیر پا گذاشتن بزرگان و تخریب قله ها، رفتاری است که تنها دشمنان و کینه توزان نسبت به اسلام، از آن بهره برداری می کنند. ولی با کمال تأسف این حرکت، سرگرمی برخی از دینداران شده است. من در سال گذشته از کشور عربستان بازدید کردم و با مساله ای مواجه شدم که مرا بسیار ناراحت کرد: مجموعه ای از کتاب ها که عالمان دینی را متهم می کرد (مانند اتهام آنان به غلو) و در ناسزا گویی و تهمت زدن به آنان، دست بالا را گرفته بود. این کتاب ها را برخی از برادران افراطی، که خود را به اندیشه سلفی منسوب می کنند، نگاشته اند. در حالی که سلفیه هم از این گونه اشخاص بیزار است.

این افراد هیچ کدام از عالمان بزرگ (شیعه و سنی) را که در مساله ای با آنان مخالف باشند، آسوده نگذاشته اند، چه این که در سده های گذشته می زیسته اند و یا این که معاصر باشند و بیشترین بدی را در حق آنان روا دانسته اند.

شخصیت هایی مانند باقلانی، امام الحرمین، اسفراینی، غزالی، رازی، نووی، ابن حجر عسقلانی، سیوطی و دیگر پیشینیان از زبان گزنده آنان در امان نمانده اند.

همانطور که با شخصیت های معاصر چون افغانی، محمد عبده، کواکبی، رشید رضا، فرید وجدی و دیگر مصلحان برخورد کردند.

اندیشمندان رده بعد هم در امان نمانند؛ کسانی مانند: مودودی، ندوی، حسن البنا، سید قطب، غزالی، محمد عماره و فهمی هویدی و دیگر اندیشمندان از دنیا رفته و یا زنده.)) [5]

و در عبارت دیگری می گوید:

((آن ها فراموش کرده اند که گمان نیکو به مسلمانان از بدگمانی به ایشان بهتر است و قاعده اولیه و اصل این است که حال مسلمانان را به صلاح و خوبی تفسیر کرد. باید برای مسلمانان در عذرجویی کرد و برای آنان نیت خیر در نظر گرفت.)) [6]

بزرگان اهل سنت در جهان اسلام معتقدند تنها دیدگاه وهابیان نسبت به مسیاله غلو شگفت آور نیست بلکه به شکل کلی نوع نگاه شان به اسلام از حقیقت این دین فاصله دارد. امام محمد غزالی یکی از رهبران معاصر اهل سنت در این باره می گوید:

((فهم اینان (یعنی وهابیان) از دین عجیب است.)) [7]

به همین دلیل هم امام غزالی، وهابیت را خطرناک ترین دشمن بیداری اسلامی می داند. او در این باره می نویسد:

((بیداری اسلامی از جانب دشمنان بسیاری تهدید می شود. عجیب این که خطرناک ترین دشمن، نوعی اندیشه دینی است که پیراهن سلفی گری را به تن کرده است. (امام محمد غزالی معتقد بود که وهابیت ارتباطی با سلفیت ندارد) این دسته دورترین مردم از سلف هستند. آن ها ادعای سلفی گری را دارند ولی سلفی حقیقی نیستند.)) [8]

به همین دلیل، ضروری است وهابیان به سخنان اندیشمندان اهل سنت و شیعه در نقد شیوه وهابیت در طرح مساله غلو توجه کنند و در شیوه خود در فهم واژه غلو تجدید نظر کرده، خود انتقادی را در پیش بگیرند. بعد از گذر از مرحله نقد مفهومی غلو لازم است، وهابیان به مرحله تجدید نظر در فهم و تفسیرشان از واژه غلو وارد شوند. زیرا انسان تنها وقتی می تواند به این مرحله بپردازد که از مرحله خود انتقادی گذر کرده باشد. اگر به این مرحله نپرداخته باشد، محال است بتواند در شناخت و درک گذشته خود تجدید نظر کرده و صواب را از خطا تمیز دهد.

از نکته بیان شده این نتیجه گرفته می شود که وهابیان تنها با گذر از دو مرحله زیر می توانند فهم نادرست خود را از معنای غلو، تصحیح کنند:

مرحله اول: خود انتقادی در معنا و مفهوم واژه غلو؛

مرحله دوم: تجدید نظری دوباره در واژه غلو.

ولی اگر وهابیت بر جمود خود در تفسیر ناهمگونش از واژه غلو باقی بماند، به هیچ وجه نمی تواند انتقادهای بزرگان اهل سنت و شیعه را درباره تفسیر این واژه کاملاً درک کند.

در مطالعات از کتاب های وهابیان درباره غلو و غالیان مشاهده کردم که وهابیان در مرزبندی و تعریف این واژه اشتباهات زیادی کرده اند. آنان معنای این کلمه را توسعه داده و مضمون و محتوای عجیبی به آن افزوده اند.

ضروری است به حقیقت مهمی اشاره کنیم که ارتباطی اساسی با موضوع این کتاب دارد. وهابیان ندانسته میان دو معنا درباره غلو خلط کرده اند. آنان میان واژه غلو که فقهای شیعه و سنی در مسایل و ابواب مرتدان و خارج شوندگان از اسلام ذکر کرده اند و میان واژه غلو که گاهی اوقات برای برخی راویان مسلمان حدیث به کار می رود، تفاوت قائل نشده اند. معمولاً در کاربرد دوم برای واژه غلو بار معنایی خطرناک کاربرد اول که در ابواب و مسایل مرتدان مورد نظر است، اراده نمی شود.

به نظر ما ضروری است در این جا تعریف عالمان اهل سنت و عالمان شیعه دوازده امامی را درباره کاربرد واژه غلو در ابواب و مسایل و احکام مرتدان یادآور شویم. یکی از بزرگان اهل سنت امام شهرستانی (ه. ۵۴۸هـ) درباره غالیان این گونه سخن می گوید:

((غالیان کسانی هستند که در حق پیشوایان خود غلو کرده اند تا جایی که آنان را از مرز مخلوق بودن بیرون برده، احکام مخصوص پرودگار را درباره آنان جاری کرده اند. چه بسا یکی از امامان را به خداوند تشبیه و یا خداوند را به مخلوقات تشبیه کرده اند، این دو دسته یا غلو می کنند و یا تقصیر. شبیهات این افراد از مذهب ((حلولیه))، مذاهب معتقد به ((تناسخ)) و ادیان ((یهود)) و ((مسیحیت)) منشا گرفته است.)) [9]

می توان دیدگاه شهرستانی را این گونه خلاصه کرد: واژه غلو که در مسایل، احکام و ابواب مرتدان بیان شده، بر دو پشتوانه اساسی تکیه دارد:

تکیه گاه اول: خدا دانستن انسان؛

تکیه گاه دوم: انسان دانستن خداوند.

بدون شك پی آمد اعتقاد به اتحاد ذات پرودگار و یا حلول خداوند در يك انسان- حال آن انسان هر که می خواهد باشد- این است که معتقد شویم ذات پرودگار حالت انسانی دارد. همانگونه که اعتقاد به قدیم بودن انسان- هر که باشد- موجب خدا دانستن انسان خواهد شد. کسی که درباره فرقه های غالی به معنای اشاره شده تحقیق کند، درمی یابد که اعتقادات این گروه ها در محدوده همین دو محور اساسی قرار دارد.

بنابراین غلو در معنایی که در ابواب ارتداد مورد نظر است، دارای ویژگی هایی است که در کلام شهرستانی بیان شده است. ولی غلو در کاربردی که عالمان دانش رجال برای برخی از روایان حدیث بیان کرده اند، در اغلب موارد ارتباطی با غلو به معنای ارتداد ندارد، بلکه مربوط به مسایل فرعی و اختلافی است که از فضای اصول اسلام فاصله دارد.

عدم توجه وهابیان به تفاوت دو کاربرد واژه غلو، باعث شده گرفتار اشتباهات بسیاری شوند که به زودی در بحث های آینده به آن اشاره می کنیم.

در خلط وهابیان میان دو کاربرد معنایی غلو، خطر بزرگی نهفته است. این خلط خطرناک باعث می شود وهابیان شخصیت های غالی به معنای نخسیت و غالیان به معنای دوم را باهم اشتباه بگیرند. از باب نمونه می توان به خلط «عبدالله زرعی» -حفظه الله- وهابی معاصر در کتابش به نام ((رجال الشیعة فی المیزان)) اشاره کرد. او در این کتاب ندانسته میان دو دسته خلط کرده و روایان حدیثی را که به- جهت اختلاف شان با برخی عالمان رجال در مسایل فرعی و اختلافی- به آنان کلمه غلو اطلاق شده و کسانی را که غالی به معنای مرتد هستند، یکی دانسته است.

اگر عبدالرحمن زرعی معنای واقعی غلو و مراتب و انواع آن را خوب درک می کرد به دام چنین خلط خطرناکی گرفتار نمی شد. خلطی که پی آمد آن کافر دانستن بسیاری از روایان احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) است.

ما کتاب زرعی را در بحث علت سوم در پیدایش مشکل خلط میان شیعه و فرقه غالیان، به شکل انتقادی بررسی خواهیم کرد.^[10]

وهابیان معاصر هنگام مطالعه کتاب های رجالی پیشینیان اهل سنت مشاهده می کنند که پیشینیان اهل سنت، واژه غالی را برای روایانی که در مساله ((برترشماری برخی صحابه)) با آنان اختلاف نظر داشته اند، برده اند. وهابیان گمان کرده اند اطلاق واژه غلو بر این افراد به این جهت بوده که شخصیت دیگری را غیر از پرودگار متعال، خدا دانسته اند.

ضروری است به نکته دیگری اشاره کنیم زیرا این مساله ناخودآگاه بر ناکامی وهابیین در تعریف واژه غلو، تاثیر بسیار داشته. عالمان جرح و تعدیل سنی مذهب، واژه غلو را برای روایان مسلمانی که در مسایل فرعی با آن ها اختلاف نظر داشته اند، به کار برده اند همان گونه که این واژه را در مورد کسانی که معتقد به حلول، اتحاد و سایر اندیشه های خطرناکی که منجر به خدا انگاری انسان و یا انسان انگاری خدا می شده، نیز به کار رفته است.

عالمان دانش رجال نمی دانستند، در آینده گروه وهابیان خواهند آمد و به دلیل کاربرد واژه غلو در دو معنای کاملا متفاوت، گرفتار خلط و اشتباه می شوند؛ زیرا معنای نخست غلو بر مسلمانان هم اطلاق می شود ولی معنای دوم تنها برای مرتدان به کار می رود در نتیجه وهابیت، بدون قصد، میان روایان مسلمان و شخصیت های مرتد ولی منتسب به اسلام خلط کرده است.

وهابیت ندانسته از معنای مورد نظر پیشینیان اهل سنت از واژه غلو دور شده است. به همین دلیل هم چاره ای نداریم جز این که میان حقیقت غلو در نزد اهل سنت و ماهیت غلو در نزد وهابیت، تفاوت و تمیز قابل شویم، زیرا وهابیت بعد از توسعه مفهومی که در واژه غلو داده است، به این نتیجه رسیده که اکثریت قاطع اهل سنت اشعری و ماتریدی، جزو فرقه های گمراه و منحرف هستند. وهابیت واژه غلو را برای شیعه دوازده امامی به کار می برد و به تفاوت میان مقصود پیشینیان اهل سنت از کاربرد غلو برای شیعه دوازده امامی و کاربرد غلو برای فرقه ((خطابیه))، پی نبرده است. مشکل خلط وهابیان، میان شیعه دوازده امامی و میان غالیان از سویی و خلط میان جمهور اهل سنت اشعری و ماتریدی و غالیان از سوی دیگر، از همین جا شکل می گیرد.

این نکته، همان رمز و راز هجوم خشونت باری است که وهابیان بر ضد شیعه دوازده امامی و بر ضد توده اهل سنت اشعری و ماتریدی انجام می دهند.

نتایج خطرناك گسترش مفهومی واژه ((غلو)) در اندیشه وهابی

با این که دوست داریم پی آمدهای گسترده سازی مفهومی واژه غلو در اندیشه وهابی را بیان کنیم، ولی کافی است تنها اثر این توسعه را، در کیفیت تعامل وهابیان با مخالفان شیعه و سنی خود بشناسیم. اختلاف هایی که ضروری بود وهابیان برای حل آن به تدبیر و حکمت روی می آوردند ولی متأسفانه آنان واژه ((غلو)) را در این مسایل زنده کردند و ندانسته در میان مسلمانان غوغا و فتنه ای ساختگی برپا کردند. وهابیان این فتنه را با بهانه مبارزه با غلو شعله ور کردند؛ آن هم در مسایلی که در میان عالمان اسلامی اختلافی است. وهابیت گمان می کند هر کس و در هر مسأله مشخصی از این مسایل با آنان مخالفت کند، جزو غالیان منحرف خواهد بود.

و شاید از مواردی که تذکرش بر ما واجب است، این است که مشخص کنیم مهم ترین مسایلی که وهابیت با تمسك به آن در میان مسلمان چنین فتنه ای را برانگیخته، و به علت آن در مفهوم غلو توسعه ایجاد کرده، کدام است؟ اکنون به این مسایل مهم به ترتیب اهمیت اشاره می کنیم:

مساله ای اول: فتنه بزرگ و ساختگی که وهابیان نخواست به وجود آورند. این فتنه به علت پرداختن به مسأله ((صفات خبری ذات پروردگار)) به وجود آمده است. وهابیان هر شیعه و سنی را که با آنان در مسأله ((صفات خبریه)) مخالفت کند، غالی می دانند.

آنان صدها کتاب در ردّ بر اهل سنت و شیعه دوازده امامی نوشته اند، زیرا در نگاه وهابیان آنان به غالیان و منحرفانی دور از حقیقت تبدیل شده اند. این مساله، جهان اسلام را به معرکه ای بزرگ برای نزاع درباره ((صفات خبریه ذات پروردگار)) تبدیل کرد و چند پارگی جبهه اسلام را چند برابر کرد.

به جای این که بحث درباره صفات پروردگار، عاملی وحدت بخش برای مسلمانان گردد، این موضوع به عاملی برای چندپارگی و تفرقه وحدت اسلامی تبدیل شد. وهابیان در خیال خود این معرکه را میان دو گروه ترسیم می کردند:

گروه اول: وهابیان که همان مسلمانان هستند و ((صفات الهی)) را آن گونه که وهابیان می فهمند، تفسیر می کنند.

گروه دوم: غالیان و منحرفان گمراه شیعه و سنی که به تاویل آیه های مربوط به صفات معتقد شده اند.

عالمان اهل سنت به کارگیری واژه غلو را برای کسانی که روش وهابیان را در فهم صفات الهی نپذیرد، فتنه ای بزرگ می دانند و در بسیاری از کتاب هایشان در این باره سخن گفته اند. عالمان اهل سنت معتقدند: بهتر این بود که وهابیان روششان را در بررسی آیات صفات الهی بدون تهمت زنی به مسلمانان شیعه و سنی پی می گرفتند.

علامه سنی مذهب ((محمد عادل عزیزه)) - حفظه الله - برای تبیین این نکته برای وهابیان که پیشینیان اشعری و ماتریدی اهل سنت جزو غالیان نبوده اند، شخصیتی را به وهابیان نشان می دهد که مورد پذیرش وهابیان است و از او انتقاد نمی کنند. این شخصیت ((ابن کثیر دمشقی)) نام دارد. محمد عادل عزیزه در کتاب مشهور خود ((عقیده الامام الحافظ ابن کثیر - من ائمة السلف الصالح - فی آیات الصفات))؛ ((اعتقاد امام حافظ ابن کثیر - از پیشوایان صالح گذشته - درباره آیات صفات)) اثبات کرده که امام ابن کثیر هم برخی آیه های صفات را تاویل می کرده است.

گویی او خواسته بگوید: اگر اکثریت اهل سنت اشعری و ماتریدی به دلیل تاویل آیات صفات جزو غالیان هستند، پس به چه دلیل ابن کثیر دمشقی جزو غالیان نیست؟ زیرا من در کتاب ((عقیده الامام الحافظ ابن کثیر - من ائمة السلف الصالح - فی آیات الصفات)) اثبات کرده ام که ابن کثیر هم، همان روش شیعه و اهل سنت اشعری و ماتریدی را داشته نه شیوه و راه شما وهابیان را و به تاویل صفات معتقد بوده.

اهمیت این کتاب به این جهت است که در دوره هجوم شدید وهابیان منتشر شد. فشار شدید وهابیان به شیعه و اهل سنت اشعری و ماتریدی و کسانی بود که معتقد به تاویل آیه های صفات بودند کسانی که معتقد بودند چنین تاویلی باعث گمراهی و غلو نمی شود.

عالمان شیعه دوازده امامی و عالمان اهل سنت تا کنون ارتباطی میان اعتقاد به تاویل آیه های صفات و غلو نیافته اند. آنان نسبت به این روش وهابیت انتقاد دارند، زیرا وهابیان قصد دارند به این افراد که در حقیقت اکثریت قاطع امت اسلامی را تشکیل می دهند، انگ غلو بزنند؛ به همین جهت روشن کرده اند که برداشت وهابیان از معنای غلو مفهومی جدید و دور از مفهوم غلو در نزد اهل سنت و شیعه است.

ما به زودی در همین کتاب به نمونه هایی از سخنان اهل سنت در دفاع از معتقدین به تأویل صفات از میان شیعه و اهل سنت می پردازیم و رویارویی آنان را با وهابیان که دیگران را به غلو متهم می کنند، روشن می کنیم.

اهل سنت با گروهی خشک اندیش و ساده نگر مواجه شده که هر کس با آنان را در موضوع صفات خداوند، مخالفت کند، به غلو متهم می کنند. به دلیل همین اتهام بزرگ و خطرناک، وهابیان اکثریت قاطع اهل سنت اشعری و ماتریدی و همچنین شیعه را تحقیر می کنند. این مساله تا جایی پیش رفته که وهابیت موضوع صفات را به فتنه ای بزرگ تبدیل کرده است. اهل سنت این فتنه را این گونه ترسیم می کنند. علامه سنی مذهب، «محمد عادل عزیزه» می نویسد:

((من با انتشار این فعالیت علمی در نظر دارم شکاف و اختلاف موجود میان مسلمانان را کمتر کنم و کینه ها و دشمنی ها را در میان آنان بمیرانم. ما و بسیاری از عالمان اهل سنت در این دوران گرفتار تهمت ها، انگ ها، دروغ بافی ها، تکفیر و ناسزا گویی ها شده ایم. علت تمامی این مسایل هم اعتقاد به دیدگاه مالک، احمد و شافعی در مساله آیات صفات است...)) [11]

هر کس کتاب شیخ ((محمد عادل عزیزه)) را بخواند، درمی یابد که شیخ تلاش داشته مساله صفات را با زبانی متفاوت از شیوه وهابیان یعنی به دور از تهمت زنی به غلو، بررسی کند. او در این باره می نویسد:

((در این نوشتار کم حجم دیدگاه های پراکنده حافظ ابن کثیر سلفی درباره آیات صفات، جمع آوری شده است. این نگاه ها، انسان آزاده از تعصب و هواپرستی را متعادل تر، آرام تر و در حکمت ورزی بر اساس اندیشه ابن کثیر منسجم تر می کند. ابن کثیر شخصیتی است که امت اسلامی به سلامت اعتقادی، عدالت، دقت روایت و گسترده و سرشار بودن دانشش گواهی می دهد. با این اوصاف کسی نمی تواند معتقد شود، تأویل آیه های صفات گمراهی و خروج از دین است. (منظور ایشان شیخ وهابیان است که اهل سنت و شیعیان را به علت تأویل آیه های صفات الهی به غلو و انحراف متهم نموده است.) ابن کثیر به نقل از حبرالامه عبدالله بن عباس-رضی الله عنه- در تفسیر آیه ((یوم یکشف عن ساق)) [12] می گوید: قال ابن عباس: (یکشف عن امر عظیم) یعنی این که: مساله ای بزرگ نمایان می شود. همانگونه که نمی توان معتقد شد که تفویض روش گمراهان باشد...)) [13]

در حقیقت این چالش اساسی به تفسیر وهابیان از آیه های صفات برنمی گردد. ما به دیدگاه آنان را درباره آیه های صفات الهی احترام می گذاریم. اشکال اساسی به روش مواجهه آنان با اکثریت اهل سنت از پیشینیان و امروزیان و همچنین شیعه دوازده امامی بازگشت دارد. وهابیت تمامی آنان را به جهت تأویل آیه های صفات، غالی به شمار می آورد. به سبب همین اتهام هم اهل سنت و شیعه دوازده امامی از قرن هیجده میلادی از طرف وهابیت با ضربه ها و حمله های گوناگونی مواجهه شده اند که تا امروز هم پایان نیافته است.

ما در سخنان اهل سنت و کلمات شیعه دوازده امامی عبارت های بسیاری را می بینیم که عمق رنج آنان از وهابیت را نشان می دهد. ما از خواننده محترم می خواهیم که در سخنان علامه سنی مذهب ((محسن عبدالحمید))- حفظه الله- تأمل کند. ایشان درباره مشکلاتی که وهابیان ندانسته به وجود آورده اند و مخالفان خود را به غلو متهم کرده اند، سخن می گوید.

او در کتاب خود به نام ((تفسیر آیات الصفات)) می نویسد:

((بنده و ناظران بستر جدید اسلامی مشاهده کرده ایم که در چند سال اخیر جریانی (منظور ایشان وهابیت است.) به میدان آمده که می پندارد شیوه اش بر اساس تصحیح اعتقادات بنیاد نهاده شده و با نمود های شرک در جامعه اسلامی مبارزه می کند... آن ها فضای جامعه اسلامی را در مساجد و دیگر اماکن با مباحثی عمیق درباره تفسیر آیه های ... صفات الهی پر کرده اند...))

تا آن جا که می گوید:

((این وضعیت دردناک نخستین انگیزه من برای مراجعه، بازنگری و نوخوانی این آیات بوده است...)) [14]

فتنه ای وهابیت- و آن چه باعث شده به گمان خود اکثریت اهل سنت و شیعه را غالی، منحرف و گمراه بدانند- از آغاز پیدایش این مذهب، بسیاری از عالمان اهل سنت را به خود مشغول کرده است.

در همین راستا از علامه و اندیشمند اهل سنت دکتر ((محمد عیاش کیبسی)) یاد می کنیم. او در میان نوشتارهایش در دو کتاب به این فتنه وهابیت پرداخته است. یکی از نکاتی که ایشان درباره این مساله بیان داشته این است:

((این مساله نیز مرا به این سو سوق داد که موضوع تحقیق پایان نامه دوره فوق لیسانسم را ((صفات خبری پروردگار در اندیشه اهل سنت و جماعت)) انتخاب کنم. من در این مساله استقرانی تام انجام دادم و تمامی صفات خبری پروردگار را در کتاب و سنت جمع آوری کردم و دیدگاه های عالمان گذشته و جدید را درباره این مساله بررسی کردم...)) [15]

او همچنین بعد از بحثی مفصل دربارهٔ آیه های صفات این گونه سخن می گوید و برخی نقطه نظرات خود را دربارهٔ صفات الهی بیان می کند:

((این ملاحظات نیز ما را به این سو می کشاند که قدری شرح صدر پیدا کنیم و اختلاف تفاسیر را در این آیات بپذیریم. شایسته نیست که این مساله خط فاصل میان ایمان و کفر و توحید و شرک باشد، به ویژه این که اندیشمندان سلف دربارهٔ این مساله توفقی طولانی نداشته اند. کسانی هم که در این مساله تأملی داشته اند به شکل های گوناگون آیات را تفسیر کرده اند. و این تفاسیر می تواند ریشه هایی حقیقی برای مذاهب کلامی در مسالهٔ صفات الهی باشند.)) [16]

ضروری است از حقیقتی مهم که با موضوع این کتاب یعنی ((شیوه ای نو و صحیح در گفتگوی اعتقادی با وهابیان)) در ارتباط است، یاد کنم. این حقیقت از تجربهٔ شخصی نویسندهٔ این سطور در دورهٔ وهابیت او به دست آمده. من در گذشته معتقد بودم هر کس با وهابیت در مسالهٔ صفات مخالفت کند گمراه، غالی و از اسلام منحرف است. معتقد بودم به هیچ وجه ممکن نیست اندیشهٔ وهابیت دربارهٔ صفات الهی اشتباه باشد. به یاد می آورم زمانی که در دانشگاه امام محمد بن سعود در سال (۱۹۸۸ م) تحصیل می کردم، به دلیل اعتقاد اهل سنت اشعری و ماتریدی به تاول آیات صفات، هجوم شدیدی علیه آنان انجام می شد. ما از علامه و اندیشمند اهل سنت ((عبدالفتاح ابوعده)) بیزاری می جستیم همچنین از شخصیت هایی چون امام ((محمد غزالی)) مصری و علامهٔ سنی ((محمد علی صابونی)) و نیز از ((حسن البنا)) و از ده ها عالم دیگر اهل سنت. علت این بیزاری و تبری هم مخالفت ایشان با وهابیت در مسالهٔ صفات الهی بود.

بعد از این که مذهب وهابیت را ترك کردم اشکال های دیدگاه وهابیت دربارهٔ صفات را فهمیدم و گفتگو با آنان را دربارهٔ صفات آغاز کردم. ولی به نظر من مناظرهٔ با آنان دربارهٔ صفات الهی نتیجه بخش نخواهد بود مگر این که آنان را به حسن ظن دربارهٔ دیدگاه اهل سنت اشعری و ماتریدی و شیعه واداریم و دیدگاه مبتنی بر تاول صفات را امری طبیعی نشان دهیم. همچنین که ما تنها هنگامی می توانیم آنان را نجات دهیم که به آنان حسن ظن داشته باشیم؛ آنان برادران ما هستند ولی تفکری ساده نگر و بسیط دارند.

روش من در گفتگو با آنان، استفاده از سخنان صریح اندیشمندانی مانند ابن کثیر در تاول آیات صفات است عالمانی که وهابیان به آنان اطمینان دارند. به طور مثال اگر شما در نزد آنان از شیخ الطائفة امام ((محمد بن حسن طوسی)) از دانشمندان شیعه و یا نام امام ((ابو محمد غزالی)) از اهل سنت، نام ببرید، حتی تحمل شنیدن نام آنان را ندارند تا چه رسد به این که به دیدگاه های آنان توجه کند. به همین جهت بعد از بیان دیدگاه های شیخ طوسی و یا امام غزالی لازم است برای تایید دیدگاهشان، سخن ابن کثیر را بیان کنید. تنها در این حالت است که طرف وهابی به اندیشهٔ دو دانشمند قبلی حسن ظن پیدا می کند. این روش، شیوه ای است که علامهٔ اهل سنت محمد عادل عزیزه به ناچار در کتاب خود به کار گرفته است.

بنابراین دلیلی ندارد که در گفتگو با طرف وهابی، اسامی عالمان شیعه و یا سنی را مطرح کنیم، چون وهابیان از آنان گریزان هستند، بلکه تنها کافی است برای تایید سخنشان از کلام ابن کثیر مویدی پیدا کنیم که در این صورت تذکر شما را دربارهٔ صفات الهی، می پذیرند. ملاک ما هم اندیشه ها است نه اشخاص.

هدف اساسی از بیان این روش از سویی ایجاد تقریب میان وهابیت و تشیع و از سوی دیگر میان وهابیت و اهل سنت می باشد و از جهت دیگر هدف ایجاد تقریب میان شیعه و اهل سنت است.

حکمت در تعامل با این گروه ساده اندیش و بی نظر- که نیازمند درمان و کمک از سوی ما هستند، نه مجادله و تخاصم ما- این است که به این دسته همان گونه بنگریم که پزشکی به بیمار خود نگاه می کند. پزشک برای بیمار محبت و مودت را به ارمغان می آورد و تمامی سرمایهٔ تلاش خود را برای به دست آوردن دوا و از بین بردن بیماری او به کار می گیرد. بدون شک پزشکی که به بیمار خود بدگمان باشد، نمی تواند مریض را معاینه و درمان کند.

پیروان ساده اندیش و بی نظر اندیشهٔ وهابی بر این باورند که تمامی مذاهب کلامی اسلامی چه شیعه و چه سنی همگی غالی شده اند و به همین جهت هم معتقدند که عالم پر از غالیان شده است و در تمامی شهر ها و روستاهای اسلامی، غالیان زندگی می کنند. وهابیان نمی دانند که در حالت روانی خاصی به سر می برند که باعث شده این گونه توهم کنند که مسلمانان شیعه و سنی همگی غالی هستند.

من در دوره ای از زندگی خود با چنین حالت روانی زندگی کرده ام. گمان می کردم مسلمانان شیعه و سنی به فرقه های غالی تبدیل شده اند. من معتقد بودم تنها فرقهٔ نجات یابنده [17] وهابیت است که از غلو در امان مانده. هرگز به ذهنم هم خطور نمی کرد که در حالت روانی خاصی زندگی می کنم و همین حالت است که چنین احساسی را به وجود آورده. به همین جهت هم در ابتدای زندگی خود تصمیم گرفتم با کسانی که به گمانم غالی بودند وارد میدان مبارزه شوم. در این دوره از زندگانی ام تصمیم گرفتم به بررسی مسالهٔ غلو در مذهب شیعه دوازده امامی بپردازم و در مرحلهٔ بعد به درمان این بیماری در نزد اکثریت اهل سنت اشعری و ماتریدی مشغول شوم. دقیقاً خود را پزشکی می دیدم که در برابر کسی (یعنی شیعه) ایستاده که پزشکان، مریضی او را غلو تشخیص داده اند. البته در آینده کشف کردم این حالت تخیلات من بوده است.

لحظه‌هایی را به یاد می‌آورم که گمان می‌کردم به درمان مذهب تشیع از بیماری غلو می‌پردازم. من برای عملی کردن این درمان کتاب ((الصلة بين الإثني عشرية و فرق الغلاة))؛ (ارتباط میان مذهب شیعه دوازده امامی و گروه‌های غالی) را نوشتم ولی قبل از چاپ کتاب، حادثه‌ای برایم اتفاق افتاد که گمانش را هم نمی‌کردم. برای من روشن شد که در حالت روانی ویژه‌ای زندگی می‌کردم که باعث شده بود گمان کنم این شخصیت -مذهب شیعه دوازده امامی- به بیماری غلو گرفتار شده است. من بعد از گذشت مدت زمانی به این نتیجه رسیدم که نه تنها او بیمار نبوده بلکه یکی از متخصصان درمان این بیماری هم می‌باشد. همچنین در درمان بیماری‌های روانی هم تخصص دارد. برایم روشن شد گرفتار حالتی روانی هستم که باعث شده توهم کنم مذهب تشیع به بیماری بزرگ و خطرناک غلو دچار شده است. در آن هنگام تصمیم گرفتم این حالت روانی خود را نزد او درمان کنم... و این چنین بود که معادله به عکس شد: پزشک برای درمان خود نزد کسی رفت که گمان می‌کرد بیمار است.

داستان من و این شخصیت -مذهب شیعه دوازده امامی- همانند داستان پزشکی است که به بیماری سرطان مغز گرفتار شده؛ به دلیل شدت بیماری حالتی روانی برایش پدید آمده که گمان می‌کند هر شخصیت سالمی در عالم، به بیماری سرطان مغز دچار شده است. همانگونه که من می‌پنداشتم تمامی مسلمانان شیعه و سنی به بیماری غلو دچار شده‌اند. این پزشک به دنبال این است که به بیماران بفهماند گرفتار سرطان هستند تا این که شخصی سالم و متخصص در بیماری‌های سرطانی و همچنین کارشناس در درمان بیماری‌های روانی پیدا می‌شود. این متخصص او را آزمایش کرده به او خبر می‌دهد که دچار سرطان شده است. متخصص به جهت مهارت در کار خود مشاهده می‌کند که او چگونه میان انواع و گونه‌های بیماری خلط کرده است و نیز درمی‌یابد کسانی که به گمان پزشک بیمار بوده‌اند، سالم هستند. در این هنگام متخصص تصمیم می‌گیرد پزشک را درمان کند. بعد از مباحثه‌های طولانی با پزشک به این نتیجه می‌رسد که پزشک گرفتار حالتی روانی شده است. سپس تصمیم می‌گیرد که پزشک را آزمایش کند. بعد از روشن شدن نتیجه آزمایش متخصص یقین کرد پزشک به سرطان مغز مبتلا بوده و به همین دلیل هم تمامی بشریت را گرفتار این بیماری می‌دانسته و این چنین بود که معادله به عکس شد: پزشک برای درمان کردن متخصص اقدام کرده بود و قصد داشت به او اثبات کند که بیمار است ولی فهمید که خود بیمار بوده و کسی که گمان می‌کرد بیمار است، کاملاً سالم و سلامت می‌باشد.

پژوهش‌های قبلی به دنبال دفاع از خود (مذهب تشیع) در برابر تهمت‌های طرف مقابل (وهابیت) بوده‌اند. زیرا وهابیت مذهب تشیع را به مشکل غلو متهم می‌کند؛ ولی نکته جدید در این کتاب این است که معادله حاکم را معکوس کرده، این کتاب ثابت می‌کند که وهابیت نه تنها گرفتار به خلط اصغر که به مشکل خلط اکبر [18] گرفتار شده است. تنها خواسته این کتاب از وهابیان این است که واقعیت را درک کنند؛ یعنی مشکل خلط اکبر را از خود بزدایند و بعد از دوره‌ای اتهام زنی به تشیع که از آغاز پیدایش وهابیت تا کنون ادامه داشته، به این روند پایان دهند.

بیش از دو قرن است که وهابیت خود را در جایگاه پزشکی می‌بیند که به درمان بیماری غلو شیعه اقدام کرده است و شیعه دوازده امامی را موضوع تحقیق و بررسی قرار داده؛ ولی شیعه هم به نوبه خود کشف کرده که وهابیت به بیماری خلط اکبر و نه خلط اصغر گرفتار شده و وهابیت هم به یکی از موضوعات تحقیق و بررسی شیعه تبدیل شده است. شیعه درباره علل‌های مشکل خلط اکبر وهابیت تحقیق می‌کند. وهابیت هم در دوره پیش به دنبال علل مشکل غلو شیعه می‌گشت.

ما می‌توانیم این مساله را با دو شکل زیر ترسیم کرده، نمایش دهیم:

شکل (الف) بیانگر حالت پیشین میان وهابیت و شیعه دوازده امامی است.

وهابیت که به گمان خود پزشک و درمان‌گر بوده

موضوع بررسی: شیعه دوازده امامی

شکل (ب) حالت مطرح شده و ابتکاری این کتاب را تبیین می کند و حالتی جدید را میان تشیع دوازده امامی و وهابیت ترسیم می کند:

معادله معکوس شده و وهابیت

موضوع تحقیق و بررسی و تحلیل قرار گرفته

معادله معکوس شده و شیعه دوازده امامی

پژوهشگر، بررسی کننده و درمانگر شده است.

و به همین جهت است که دائماً تاکید می کنم بسیاری از وهابیان گرفتار خلط، انسان هایی ساده نگر و بی قصد هستند و مغرض و خبیث نیستند و به همین جهت هم کلمه بی غرض را بر وهابیان اطلاق کرده ام.

بدون شك نمی توان به کسی که بدون قصد و غرض دچار خلط شده باشد، همانگونه نگریست که به انسان های مغرض می نگریم. و یقیناً کسانی که گرفتار به مشکل خلط نیستند ولی برای رسیدن به اهداف ناپاکشان خود را عمداً به خلط می زنند، همانند بی غرضان گرفتار نیستند. همانگونه که هیچ کس قتل عمد را با قتل خطایی یکسان نمی داند.

ما در این کتاب و تمام نوشته ها، مقالات و سخنرانی هایمان کوشش می کنیم وهابیت را از مشکل خلط اکبر نجات دهیم. اگر ما به این گروه سوء ظن داشته باشیم نمی توانیم آنان را از این باتلاق خطرناک یعنی مشکل خلط نجات دهیم همچنین امکان ندارد گرفتاران به خلط را با قسوت و به کارگیری روشی خشن و شدید نجات دهیم، در این صورت آنان از ما گریزان شده و مشکل خلط در میان آنان تشدید می شود ((ولو كنت فظا غليظ القلب لانقضوا من هولك)) [19] ((اگر خشن و سخت دل بودی از اطرافت پراکنده می شدند.))

بدون شك پزشك متخصص بیماری های روانی با سوء ظن داشتن به مریض و خشونت نمی تواند او را درمان کند. در صورتی که بتوانیم این مشکل وهابیت را درمان کنیم اندیشه تقریب میان شیعه دوازده امامی و وهابیت محقق می شود و توانسته ایم از آرمان مقدس وحدت اسلامی محافظت کنیم و در نتیجه می توانیم نقشه های دشمنان صلیب به دوش و یهودیان صهیونیست را نقش بر آب کنیم. نقشه هایی که برای از بین بردن محبت و مودت و برادری میان مسلمانان شیعه و وهابی طرح ریزی شده است.

مسأله دوم: فتنه دوسویه ای که وهابیان میان اهل سنت و وهابیت، و میان تشیع و وهابیت ایجاد کرده اند به دلیل برخی مسایل بوده که وهابیان گمان داشتند جزو «اصول دین» است در حالی که این مسایل در حقیقت جزو امور «اعتقاد»ی است نه اصول دین. این فهم نابجا باعث شد که وهابیت برای مخالفان خود در مسایلی که به گمانشان جزو اصول دین است، واژه غلو را به کار ببرند.

طبیعی است وهابیت به دلیل مشکل خلطی که در همه مسایل دارد، میان ((مسایل عقیدتی)) به اصطلاح جدید- نه در اصطلاح پیشینیان- و آن چه سلف اهل سنت ((مسایل اصول دین)) نامیده، خلط کند. یکی از پیامدهای این خلط این است که وهابیان میان مخالفانشان در برخی مسایل اعتقادی که با اصول دین بی ارتباط است و میان مخالفانشان در برخی از مسایل اصول دین تفاوتی قایل نشوند. به همین جهت واژه غلو را برای بسیاری از اهل سنت و شیعیان به کار برده اند؛ تنها به این دلیل که در برخی مسایل اعتقادی که ربطی به اصول دین هم ندارد، با وهابیت مخالف بوده اند.

وهابیان گمان می کنند که تمامی مسایل اصول دین، ضرورتاً جزو مسایل اعتقادی هستند زیرا معتقدند میان مسایل اعتقادی و مسایل اصول دین رابطه تساوی برقرار است.

((مسایل اعتقادی = مسایل اصول دین))

می توانیم معتقد شویم که هر يك از مسایل اصول دین ضرورتاً جزو مسایل اعتقادی است ولی ضروری نیست که هر مسأله اعتقادی جزو اصول دین باشد. برخی از مسایل اعتقادی اصول دین هستند و برخی دیگر غیر اصول دین. [20] صحیح نیست میان مسایل اعتقادی مرتبط با اصول دین و میان مسایل اعتقادی جدا از اصول دین خلط کنیم.

اهمیت این بحث از آن جا روشن می شود که وهابیان مسأله تقریب میان اهل سنت و شیعه دوازده امامی را رد می کنند تا جایی که وهابی معاصر ((ناصر القفاری)) رساله پایان نامه تحصیلات عالی خود را به نام ((مسأله التقرب)) در این موضوع می نویسد. او و تمام وهابیان معتقدند مسأله تقریب میان اهل سنت و شیعه دوازده امامی و وهابیت به هیچ وجه در عالم واقع امکان تحقق ندارد؛ زیرا به نظر او و سایر وهابیان اختلاف میان اهل سنت و شیعه، و اختلاف وهابیت و شیعه از نوع اختلاف بر اصول دین است.

هنگامی که من در مسایل اختلافی- میان اهل سنت و تشیع- تحقیق می کردم به این نتیجه رسیدم که این اختلافات ارتباطی با اصول دین ندارند بلکه یا به مسایل فرعی فقهی بازگشت دارند که نه به اصول دین و نه به اعتقادات مربوط است و یا اینکه به برخی مسایل اعتقادی بازگشت دارد که عالمان اهل سنت به عدم ارتباط آن ها با اصول دین معتقد شده اند. به همین دلیل هم لازم است این خلط وهابیان را درمان کنیم. این تفکیک تنها از طرف ما انجام نشده بلکه ما سخن ارزشمندی را از امام ابن تیمیه- رحمه الله- برای برادران وهابی خود نقل می کنیم- آنان نمی توانند به سخن ابن تیمیه اشکالی وارد کنند- او برای تبیین ضرورت تفکیک میان مسایل اعتقادی و اصول دین می گوید:

((مسایل که در اخبار بیان شده که ممکن است به منزله مسایل عملی باشد. این مسایل را ((مسایل اصولی)) نامیده شده در حالی که همان ((مسایل فرعی)) هستند. این نامگذاری هم نامگذاری جدیدی است و این تقسیم بندی را گروهی از فقیهان و متکلمان انجام داده اند و غالب متکلمان و اصولیین این تقسیم بندی را می پذیرند.)) [21]

وهابیان میان اصول دین و مسایل اعتقادی خلط کرده اند و از پی آمدهای این خلط این بوده که واژه غلو را برای جمهور اهل سنت اشعری و ماتریدی و همچنین شیعه به کار برده اند. همانگونه که مسأله تقریب میان اهل سنت و شیعیان دوازده امامی و میان وهابیت و تشیع را رد کرده اند. معتمد برای روشن شدن این مساله برای خواننده محترم، ضروری است سخن یکی از عالمان اهل سنت را- از کسانی که وهابیان به او اشکال نمی گیرند- به نام علامه ((محمد عبدالحلیم حامد)) را نقل کنم. او درباره این خلط خطرناک وهابیت در نوشته ای با عنوان ((تسمیه العقیده بأصول الدین تسمیه تشریفیه))؛ ((نامگذاری اعتقادات به اصول دین نامگذاری تشریفاتی است)) می گوید:

((این نامگذاری نسل به نسل منتقل شده تا به ما دوران رسیده و ثابت و مستقر شده. در این جا مسایل و حقایق مهمی وجود دارد که شایسته است به آن ها توجه شود: این نامگذاری بیش از سه قرن سابقه ندارد. این نامگذاری جدید است و در ابتدا بر زبان عالمان کلام و فقیهان جاری شده. بر اساس این نامگذاری مسایل دینی به ((اصول)) یعنی مسایل اعتقادی و ((فروع)) یعنی مسایل احکام عملی یا فقه تقسیم بندی شده اند... این تقسیم بندی رواج و انتشار پیدا کرده و در نزد اهل سنت و عالمان کلام تثبیت شده است. این نکته همان حقیقتی است که از ذهن ها پنهان مانده است.

بنابراین اهل سنت هنگامی که نامگذاری اصول دین را برای عقاید به کار می برند (یعنی هنگامی که اصول دین را برای برخی مسایل عقیدتی که ارتباطی با اصول دین ندارد به کار می برند) قصد دارند با این کار عقیده را با شرافت و بزرگی یاد کنند.))

او در ادامه می گوید:

((و منظور (اهل سنت) از این نامگذاری و کاربرد این نیست که تمامی مسایل عقیدتی، همان اصول دین است بلکه در میان مسایل عقیدتی هم فروع یافت می شود.))

در جای دیگر می گوید:

((این مساله دیدگاه عالمان سلف-رحمهم الله- بوده است این دیدگاه، نظری دقیق و پخته است که از استقامت و اعتدال مذهب اهل سنت مراقبت کرده، ایشان را از سقوط در گودال عمیق تکفیر نگاه داشته و مانع شده دیگران را با تهمت کج روی، گمراهی و لغزش، تیرباران کنند.))

او در جای دیگر می گوید:

((اسلام بزرگ و استوار است و به آسانی و به مجرد يك اختلاف و يا اشتباه در برخی مسایل اعتقادی و بدون توجه به حجم و وزن مساله از بین نمی رود.)) یعنی ضروری است میان اشتباه در اصول دین و اشتباه در برخی مسایل عقیدتی تفاوت قایل شویم.

او در سخنی دیگر می گوید:

((این حقیقت تنها استنباطی نیست که من برای اولین بار به آن دست یافته باشم بلکه این مساله در کتاب های عالمی جلیل و پیشوایی بزرگ از عالمان و پیشوایان سلف یعنی شیخ الاسلام ابن تیمیه نوشته شده است.)) [221]

سپس او عبارتی طولانی را از امام ابن تیمیه- رحمه الله- در ضرورت عدم خلط میان مسایل اصول دین و برخی مسایل عقیدتی که با اصول دین ارتباطی ندارد، نقل می کند.

لازم است هر کدام از وهابیان به کلام امام ابن تیمیه مراجعه کرده تا مسایل اصول دین را با برخی مسایل اعتقادی که مربوط به فروع دین اند و نه اصول، خلط نکنند تا در نتیجه بسیاری از مسلمانان را جزو غالیان و اهل گمراهی ندانند.

هجرت از این اندیشه يك نیاز ضروری برای وهابیان است. زیرا اگر تفاوت میان اصول دین و برخی از مسایل اعتقادی را درك کنند، به بسیاری از مسلمانان شیعه و سنی با حسن ظن می نگرند و درك می کنند که نیازمند تجدید نظر درباره مساله ((تقریب)) میان تشیع و وهابیت و تقریب میان اهل سنت و وهابیت هستند. وهابیت تنها به این دلیل با مساله تقریب مخالفت کرده است که گمان می کند اختلاف میان اهل سنت و شیعه و اختلاف میان وهابیت و تشیع و اختلاف میان وهابیت و اهل سنت، از نوع اختلاف در اصول دین است. وهابیت نمی داند که از خلطی بزرگ میان اصول دین و میان برخی مسایل عقیدتی- که در اصل جزو فروع دین هستند- رنج می برد.

همچنین ما برا ین باوریم که درمان مشکل خلط وهابیت- میان اصول دین و برخی مسایل اعتقادی که با فروع دین مرتبط است- نقطه شروعی است که گذر از آن برای درمان مشکل خلط میان تشیع و فرقه های غالی ضروری است. همچنین برای رهایی از خلط میان جمهور اهل سنت اشعری و ماتریدی و فرقه های غالی و نیز برای پذیرش اندیشه تقریب میان مذاهب اسلامی، این نقطه ورودگاهی ضروری است. مایه سعادت و خوش اقبالی وهابیان است اگر درك کنند اصول دین آن گونه که مورد نظر پروردگار است، با شکلی که وهابیان از اصول دین ترسیم کرده اند متفاوت است. آنان میان اصول دین که خواست خداوند است و برخی مسایل اعتقادی مرتبط با فروع دین خلط کرده اند. با درك این نکته، وهابیت درمیابد اختلافاتش با سایر مذاهب مرتبط با اصول دین آن گونه که مورد نظر خداوند است، نیست و درك می کند این اختلافات توانایی فتنه آفرینی را میان اهل سنت و شیعه ندارد و وهابیت را با اکثریت اهل سنت اشعری و مخالف وهابیت، درگیر نمی کند. تنها در این صورت است که وهابیت و شیعه می توانند زندگی برادرانه و مسالمت آمیزی با هم داشته باشند و در سعادت کامل با هم زندگی کنند. این همان چیزی است که خداوند از تمامی پیروان این دین خواهان است و مساله ای است که باید عملی شود تا پروردگار سبحان از این امت راضی گردد.

خداوند خود به احوال من آگاه است؛ چه ماه ها و سال هایی را که شبانه روز در حال جستجو و تحقیق برای پیدا کردن راه حلی گذرانده ام تا از یک سو شدت درگیری و نزاع میان اهل سنت و وهابیت را کاهش دهم و از سوی دیگر برای اختلاف میان اهل سنت و وهابیت فکری کنم و از جهت دیگر درمانی برای اختلاف شیعه و اهل سنت بیابم. بدون شك و تردید برایم روشن شده که مذهب وهابیت-البته بدون داشتن قصد و غرضی- در گسترش این درگیری ها نقش داشته اند. بسیار کم پیش می آید وهابیت کتابی را چاپ کرده باشد و من با دقت و استحکام آن را مطالعه نکرده باشم؛ زیرا هدف من تحقیق درباره علتی است که باعث شده این گروه دیگران را گرفتار غلو بپندارد و میان اهل سنت و شیعه فتنه گری کنند، و این کتاب ها را مطالعه می کنم تا کشف کنم کدام عامل موجب جدا شدن وهابیت از سایر مسلمانان اهل سنت شده. تا این که خداوند پر من منت نهاد و بعد از تحقیقات فراوان علت را کشف کردم. به یقین رسیدم که علت اساسی در مشکل خلط وهابیان میان تشیع و فرقه غالیان نهفته است. سپس مطالعات و تحقیقاتم را درباره دو نوع خاص و عام [23] خلط وهابیان و همچنین درباره اسباب و راهکارهای درمان این خلط شروع کردم.

من به این نتیجه رسیدم که مشکل خلط یکی از خطرناک ترین بیماری های فکری است که ممکن است انسان به آن دچار شود. در این حال به تحلیل این بیماری و جستجو درباره درمان مناسب برای آن و اندیشه درباره چگونگی درمان وهابیت از این بیماری پرداختم؛ زیرا در گذشته خود یکی از قربانیان بحران خلط میان شیعه دوازده امامی و غالیان بودم.

علت هایی وجود دارد که وهابیت را به عامل فتنه آفرینی میان اهل سنت و تشیع تبدیل کرده است و موجب جدا شدن آنان از سایر مسلمانان اهل سنت شده است. شاید خواننده محترم تصدیق نکند در طول تحقیقاتم درباره این علت ها، به ویژه هنگامی که کشتارهایی را که در پاکستان از اهل سنت و شیعه و وهابیت انجام می شد، دنبال می کردم، در برخی اوقات از شدت تاسف بر این وضعیت ناگوار در گوشه کتابخانه ام می گریستم. این حوادث دردناک در نوشته های وهابیان و به ویژه احسان الاهی ظهیر ریشه داشت. نوشته هایی که ناخواسته میان امت

واحدۀ اسلامی فتنه ای بزرگ آفرید. تا آن زمان که خداوند به من توفیق داد و فهمیدم که وهابیت از بیماری خلط میان شیعه دوازده امامی و فرقه های غالی رنج می برد و بالاتر این که گرفتار بیماری عمومی خلط شده است.

وهابیت صدها کتاب و بلکه هزاران مقاله و سخنرانی را با موضوع ((مشکل غلو در عقیده شیعه دوازده امامی)) بلکه بالاتر از آن با موضوع ((مشکل غلو در اعتقاد تمامی مسلمانان به جز وهابیت)) منتشر کرده. ولی من بعد از اکتشاف بیماری خلط وهابیت نگاهم به این نکته جلب شد که مشکل اساسی در ((مشکل خلط وهابیت)) نهفته است نه در ((مشکل غلو در عقیده شیعه دوازده امامی)) و یا ((مشکل غلو در عقیده اهل سنت)). مشکل خلط وهابیت باعث شد تا من بفهمم وهابیان میان دو فرقه ((سبئیه)) و ((شیعه دوازده امامی)) خلط کرده اند همچنان که میان اکثریت اهل سنت اشعری و ماتریدی و میان غالیان گمراه و منحرف خلط کرده اند و همچنین میان مسلمانان و مشرکان نیز خلط کرده اند.

بنده معتقدم وهابیان برادران ما هستند و نه دشمنانمان. آنان دشمنی و کینه شخصی با اهل سنت و شیعه دوازده امامی ندارند ولی به دلیل گرفتار شدن در مشکل خلط میان ما و فرقه های غالی، ما را درک نمی کنند. بر ما واجب و لازم است هر وسیله شرعی و ممکن را به کار بگیریم تا برادران خود را از این بیماری مهلك نجات دهیم. هنگامی که این بیماری درمان شود خواهید دید که این دشمنی و بددلی چگونه به برادری پایدار اسلامی تبدیل خواهد شد. در چنین حالتی است که قلب مومنانی که آرمان وحدت اسلامی را مقدس می شمارند، شادمان می شود و دل دشمنان اسلام از کینه و بغض لبریز خواهد شد.

این کتاب تلاشی است برای تصحیح گفتگو میان وهابیت و شیعه دوازده امامی؛ زیرا این مساله یک نیازمندی ضروری است. تصحیح گفتگو میان ما، به مساله تقریب میان شیعه دوازده امامی و وهابیت كمك می کند. به طور مثال هنگامی که موضوع ((توسل به رسول خدا بعد از وفات ایشان)) را در نظر می گیریم لازم است پیش از این که این موضوع را با وهابیان در میان بگذاریم ابتدا به موضوع دیگری بپردازیم: آیا اختلاف درباره این موضوع اختلاف در اصول دین است یا این اختلاف ارتباطی با اصول دین ندارد؟

اگر برادران وهابی پاسخ بدهند این اختلاف يك اختلاف عقیدتی است باید در پاسخ به آنان بگویم مسایل عقیدتی- همانگونه که این تیمه هم بر این باور است- به دو دسته تقسیم می شوند: دسته اول مسایل عقیدتی که به اصول دین بازگشت دارد و دسته دوم مسایل اعتقادی که به فروع دین بازگشت دارد.

اگر برادران وهابی ما معتقد باشند که اختلاف در چنین موضوعی اختلافی در مسایل اصول دین است باید برای آنان روشن کنیم که دچار مشکل خلط میان اصول دین و مسایل اعتقادی شده اند و پیش از آغاز گفتگو درباره این موضوع ضروری است این مشکل فکری آنان درمان شود. آنان باید درک کنند که اختلاف درباره این موضوع، اختلافی در فروع دین است نه اختلافی اصولی و برفرض این که اختلافی اعتقادی باشد از نوع مسایل اعتقادی است که با اصول دین ارتباطی ندارد. برای درمان بیماری آنان نیاز به مقداری حکمت و تأمل است تا آنان را از بیماری خلط میان اصول دین و برخی مسایل اعتقادی که ارتباطی با اصول دین ندارد نجات دهیم.

بدیهی است که باید برایشان روشن کنیم: مذاهب چهارگانه مشهور اهل سنت (مذهب امام ابوحنیفه، مذهب امام مالک، مذهب امام شافعی و مذهب امام احمد بن حنبل رحمهم الله) اختلاف درباره این موضوع را جزو اختلافات در مسایل اصول دین نشمرده اند.

نیاز به بیان ندارد که ضروری است در گفتگوها دیدگاه های اهل سنت- نظر برخی از عالمان اهل سنت- را درباره فرعی دانستن چنین اختلافی و نه اصولی و اعتقادی بودن آن را بیان کنیم.

همچنین من متهم کردن وهابیان را به دشمنی با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) (به خدا پناه می بریم!) و یا كوچك شمردن ایشان را رد می کنم، زیرا وهابیان تنها توسل به پیامبر (صلی الله علیه و آله) را بعد از وفات ایشان جایز نمی دانند و قبول نداشتن این مساله ارتباطی با دشمنی با پیامبر (صلی الله علیه و آله) ندارد. اصولا درست نیست اشتباه وهابیان را با اشتباهی مشابه پاسخ گفت.

در این مساله باید به طور مثال سخن امام شیخ حسن البناء- رحمه الله- را درباره این موضوع بیان کنیم. ایشان در این باره می نویسد:

((مساله ای چون همراه شدن دعا با توسل به یکی از آفریدگان برای دعا کردن خداوند، یکی از اختلاف های فرعی در چگونگی دعاست و جزو مسایل اعتقادی نیست.)) [24]

هنگامی که برای ایشان روشن شد که اختلاف در این مساله اختلافی فرعی است نه اصولی، می توانیم آنان را از اتهام زدن به ما و متهم کردن اهل سنت به شرك، نجات دهیم زیرا آنان می دانند که اختلاف در مسایل فرعی ارتباطی با شرك و کفر ندارد و در محدوده فهم درست و اشتباه می گنجد.

بر ما لازم است در این مساله و سایر مسایل در مواجهه با وهابیان چنین شیوه ای را به کار بگیریم؛ زیرا آنان به دلیل مشکل خلط میان اصول و فروع دین در این مساله، فتنه ای خطرناک میان اهل سنت و وهابیت و میان وهابیت و شیعه دوازده امامی آفریده اند. امام محمد غزالی- رحمه الله- از این فتنه دست ساز وهابیت رنج بسیار کشید و در این باره می گفت:

((برمی گردیم به مساله توسل به شخص رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در هنگام دعا و راز و نیاز با خداوند. اختلاف میان قائلین به جواز (یعنی اهل سنت و شیعه دوازده امامی) و معتقدین به منع توسل (یعنی گرفتاران به مشکل خلط) نزدیک است به اختلاف میان دو دین شبیه شود ولی برای این پدیده، علت معقولی نمی بینم.)) [25]

این سخن به شکل اجمالی درست است ولی نکته ای باقی می ماند که باید به آن اشاره کنیم. این اختلاف که در سخن امام غزالی به اختلاف میان دو دین تشبیه شده، علتی معقول دارد. این علت معقول در مشکل عمومی خلط نهفته است که اندیشه وهابی از آن رنج می برد. همان مشکلی که باعث شده تا وهابیت میان اصول و فروع دین خلط کند.

تا زمانی که این موضوع، به نظر وهابیان جزو اصول دین باشد، با مخالفان خود در این مساله همانند پیروان سایر ادیان معامله کرده، آنان را به شرک و غلو متهم می نمایند. امام غزالی با مخاطب قرار دادن وهابیت در این باره می گوید:

((نکته باقی مانده، این که ما باید طرفداران تهمت زدن به شرک (یعنی گرفتاران بحران خلط) را نصیحت کنیم تا جان و زبان خود را از سوءظن پاکیزه کنند و قضاوت های خود را بر اساس وهم و خیال پایه ریزی نکنند.)) [26]، [27]

مساله سوم: مساله معتبر دانستن خبر واحد در مسایل اعتقادی است. از مهمترین مسایلی که وهابیت ندانسته با پرداختن به آن فتنه و معرکه ای میان مسلمان آفریده اند. [28] وهابیت با نام پیروان اعتقاد به حجیت خبر واحد، در فضای مباحث اعتقادی وارد شدند و معتقدان به عدم حجیت خبر واحد در زمینه اعتقادات را به غلو متهم کردند که در نتیجه جنگی میان این دو گروه شعله ور شد.

میدان کشمکش خطرناک و به دور از تحقیق روشمند علمی به وجود آمد به گونه ای که خواننده حس می کرد در این موضوع دو حزب در حال مبارزه هستند که هیچ گاه به هم نمی رسند، حزب اول در مباحث اعتقادی حجیت خبر واحد را می پذیرد ولی حزب دوم جریانی است که خبر واحد را در اعتقادات رد می کند. و این چنین وهابیت با این مساله میان مسلمانان تفرقه ای فراگیر را به وجود آورد.

من گواهی می دهم وهابیان در هر مساله ای که وارد شده اند، جنجالی به پا کرده اند، در حالی که به گمان خود در این مساله مصالح اسلام و مسلمین را مد نظر داشته اند. ما نمی توانیم آنان را درمان کنیم مگر این که آنان را از خلط در باره تمام مذاهب و مسایلی که به آن پرداخته اند، نجات دهیم.

عالمان اهل سنت و عالمان شیعه دوازده امامی در طرح مساله ((حجیت خبر واحد در مسایل اعتقادی)) مساله را به خوبی بیان و طرح کرده اند و در قضاوت خود در این مساله به دور از حرکت های اتهامی و افترای غلو و انحراف به مسلمانان سیر کردند.

ولی وهابیان چگونه این مساله را ترسیم کردند؟

آنان مساله را به گونه ای ترسیم کرده اند که با عالمان مسلمان شیعه، اهل سنت و وهابیت بد برخورد می شود و همین مساله هم باعث شادی دشمنان اسلام می شود. [29]

من وهابیان را به کاری خارج از توانشان و نمی دارم؛ تنها خواسته من از آنان این است که بزرگان اسلام را تنها به دلیل مخالفت با آنان در این مساله، به غلو، متهم نکنند.

در حقیقت هر کس کتاب های وهابیان را مطالعه کرده و یا در جلسات آنان شرکت نموده، برایش روشن شده، آنان چگونه مخالفان شیعه و سنی خود را به غلو متهم می کنند. هر شخص مسلمان، در هر مساله ای که با آنان مخالفت کند به غلو متهم می شود. به دلیل گسترشی که وهابیان در مفهوم غلو داده اند بسیاری از مسلمانان جهان اسلام را در لیست غالیان منحرف ثبت کرده اند.

به همین دلیل می بینیم وهابیان ندانسته مرزهای غلو را از بین برده اند و از ملاک هایی که کتاب و سنت برای شناسایی این مفهوم ترسیم کرده تجاوز کرده اند. آنان تصویری عجیب از غلو ترسیم کرده اند که مورد پذیرش عالمان شیعه و سنی نیست. آنان در فهم حقیقت غلو توسعه زیادی داده اند به گونه ای که در میان عالمان اسلامی، کمتر شخصیتی را می بینید که به غلو متهم نشده باشد.

وهابیت برخی قضایای مستند به کتاب و سنت را با این که از متن اسلام سرچشمه گرفته اند، غلو می‌شمارند و این چنین دامنه‌ی واژه غلو را بسیار توسعه دادند تا جایی که فرقه شیعه دوازده امامی را جزو غالیان شمردند. اگر ما مفهوم وهابیان را درباره غلو بپذیریم محال است که انسان معتدلی را در هستی بیابیم!!

به بحث گذشته خود یعنی مسأله ((حکم عمل به خبر واحد در مسایل اعتقادی)) برمی‌گردم. برای این که برادران وهابی ما متوجه شوند مخالفانشان در این مسأله غالی نیستند برای آنان توضیح می‌دهم که برخی از اصحاب پیامبر- که رضوان الهی شامل حالشان باد- هم در این مسأله با نظر وهابیان مخالف بوده اند. در یکی از احادیث صحیح ثبت شده که عایشه-رضوان الله تعالی علیها- روایت عمر-رضی الله عنها- را در حدیث ((عذاب شدن مرده با گریه خاندانش)) رد کرد و گفت: ((خدا عمر را رحمت کند. به خدا قسم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین نگفته که مومن با گریه خانواده اش بر او عذاب می‌شود.))

و همچنین گفت: ((قرآن برای شما کافی است: ((و لاتزروا وزارة و زر اخری)) [30]؛ (هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد.)) [31]

هنگامی که عایشه -رضی الله عنها- با این روایت این گونه برخورد می‌کند چگونه وهابیان اصرار دارند که مسلمانان را به غلو متهم کنند، تنها به این دلیل که عقاید وهابیان را که از خبر واحد برآمده، نپذیرفته اند.

هنگامی که وهابیان برادران شیعه و سنی خود را در مرحله نخست به غلو متهم می‌کنند، در مرحله بعد آنان را مشرک می‌شمارند؛ زیرا به اعتقاد وهابیان آنان با خبر واحدی مخالفت کرده اند که درباره روایانش احتمال اشتباه و فراموشی می‌رود و همچنین احتمال دارد در تعدیلشان اشتباه شده باشد، زیرا ممکن است شخصی در ظاهر عادل باشد ولی باطن و امور پنهان قلبش برای ما مخفی مانده باشد.

آیا منطقی است که مسلمانان را به دلیل رد کردن عقیده ای که بر خبر واحدی مبتنی است، به غلو متهم کنیم، در حالی که تنها برخی از وهابیان به آن عمل کرده اند؟ بلکه جایز است عایشه- رضی الله عنها- را به غلو متهم کنیم به دلیل این که خبر واحدی را رد کرده است؟ به همین جهت امام ابن تیمیه گفته است:

((صحابه بسیاری از اخبار صحیح در نزد اهل حدیث را رد کرده اند.)) [32]

عالمان شیعه و اهل سنت با تمامی اخبار واحد جنگ نکرده اند بلکه با احادیث واحدی که عقاید پاکیزه و ناب اسلامی را مشوه جلوه می‌دهد مخالفت کرده اند.

ما شکی نداریم که این قضیه از خطرناک ترین مسایلی است که باعث شده وهابیان، مسلمانان را به غلو متهم کنند. زیرا وهابیت با اصرار بر حجت دانستن خبر واحد در عقاید دچار اشتباهات بزرگی شده اند و ندانسته وارد قضایای بسیاری شده اند که از فضای اصول اعتقاد اسلامی به دور است. همچنان که این مسأله خطرناک، وهابیت را وادار کرده مسلمانان را به غلو متهم نمایند، زیرا آنان عقاید وهابیان را که به جهت اعتمادشان به خبرهای واحد شکل گرفته است، رد کرده اند. ایمان وهابیان به حجیت خبرهای واحد در اثبات عقاید نادر باعث شده تمامی مسلمانان غیر وهابی را کافر بدانند زیرا این اشخاص به خبرهای واحد گمان آوری که اثبات گر عقاید نادر است، عمل نکرده اند.

برای این که وهابیان به مخالفان خود در این مسأله حسن ظن پیدا کنند بجاست سخن عالمان اهل سنت را در این قضیه نقل کنیم تا درک کنند آنان با جمهور مسلمانان در این مسأله مخالفت کرده اند و آنان را به غلو متهم نموده اند. قاضی عیاض در این باره می‌گوید:

((ابن قاسم و ابن وهب می‌گفتند: به نظر من عمل (یعنی عمل اهل مدینه) از حدیث (یعنی خبر واحد) قوی تر است.)) [33]

اگر امام مالک در برخی مسایل فقهی هنگام تعارض خبر واحد با سیره عملی اهل مدینه، خبر واحد را کنار می‌گذاشت، چگونه وهابیان بر حجیت خبر واحد در زمینه مسایل اعتقادی اصرار می‌کنند و سپس هر که را در این مسأله شک کند به غلو و مبارزه با سنت پیامبر متهم می‌کنند. اگر وهابیان عالمان اهل سنت و شیعه را به دلیل تشکیک در بعضی عقاید وهابیت که از خبرهای واحد برگرفته شده متهم می‌کنند، درباره صحابه و ائمه چهارگانه اهل سنت که در مسایل فرعی مبتنی بر خبرهای واحد تشکیک کرده اند، چه نظری دارند؟... اگر وهابیان انصاف به خرج می‌دادند همانگونه که صحابه و امامان چهارگانه اهل سنت را معذور دانسته اند، برای عالمان شیعه و اهل سنت نیز عذرجویی می‌کردند.

در حقیقت اعتقاد وهابیان به حجیت خبر واحد در زمینه اعتقادات باعث شده مسایل عجیب و خطرناکی را به عقاید بیافزایند و در مرحله بعد هر سنی و شیعه ای را در مخالفت با این عقاید عجیب و خطرناک به غلو متهم کنند.

اگر من خیده گرفتن بر عقاید و اشکال گیری به باورهای مسلمانان را بد نمی دانستم و از دعوت کنندگان به تقریب میان تشیع و وهابیت نبودم، برخی از این عقاید عجیب و برگرفته شده از اخبار واحد را نقل می کردم، خبرهای واحدی که اهل سنت و شیعه نپذیرفته اند.

علامه شیخ یوسف قرضاوی در این باره می گوید:

((من حنبلی ها را در این مساله مختلف یافته ام و این اختلاف هم به دلیل گوناگونی منقولات از امام احمد می باشد. برای من روشن شده که بسیاری از اصولیین محقق در این مذهب به این باور متمایلند که حدیث-یعنی خبر واحد- یقین آور نیست. و به تعبیر دیگر باعث پدیدآمدن علم نمی شود. قاضی ابویعلی در کتاب ((العدة))، ابوالخطاب در کتاب ((التمهید))، ابن قدامه در کتاب ((الروضة)) و ابن تیمیه در کتاب ((المسوده)) این دیدگاه را پذیرفته اند...)) [34]

وهّابیان نمی دانند که در این مساله با دیدگاه امام ابن تیمیه-رحمه الله- مخالفت کرده اند زیرا صدور این کلام از او ثابت است:

((... این مساله جزو خبرهای واحد است، پس چگونه اصل دین را که ایمان وابسته به صحت آن است، اثبات می کند.)) [35]

و همچنین می بینیم امام شاطبی در این باره می گوید:

((...از دیدگاه عالمان، گمان در مسایل اصول دین کافی نیست زیرا در مسایل گمانی احتمال نقیض هم برای گمان کننده می رود. برخلاف گمان در فروع دین که با استناد به دلیل اثباتگر آن، مورد عمل اهل شریعت بوده است. بنابراین قاعده نخست مذموم بودن عمل به گمان است مگر در مسایل فروع دین. این نوع عمل صحیح است و عالمان در جایگاه خود به بحث از آن پرداخته اند.)) [36]

وهّابیان ندانسته در این مساله با جمهور امت اسلامی مخالفت کرده اند زیرا جمهور اهل سنت معتقد شده اند که ((جایز نیست در مسایل اعتقادی به اخبار واحد [37] احتجاج کرد زیرا به ثبوت این گونه روایات قطع نداریم.))

هر که در این مساله تحقیق کرده باشد می داند که این اعتقاد باور جمهور امت اسلامی و مذهب امام حرمین در کتاب ((البرهان)) و سعد در کتاب ((التلویح)) و امام غزالی در کتاب ((المستصفی)) و امام ابن عبد البر در کتاب ((التمهید)) و امام ابن اثیر در مقدمه کتاب ((جامع الاصول)) و صفی الدین بغدادی در کتاب ((قواعد الاصول)) و امام ابن قدامه حنبلی در کتاب ((روضه الناظر)) و عبدالعزیز بخاری در کتاب ((کشف الاسرار)) و ابن سبکی در کتاب ((جمع الجوامع)) و مهدی در کتاب ((شرح المعیار)) و امام صنعانی در کتاب ((اجابه المسائل)) و ابن عبد شکور در کتاب ((مسلم الثبوت)) و امام شنیطی در کتاب ((مراغی الصعود)) و ... بسیاری دیگر از پیشینیان و متاخران اهل سنت می باشد. خداوند رفتگانیشان را بیامرزاد و زندگانشان را حفظ کند.

برای این که مساله وضوح بیشتری پیدا کند، دیدگاه های دیگری را در توضیح و تبیین این قضیه مطرح می کنم تا شاید خداوند برادران وهّابی مان را به سوی حقیقت هدایت کند تا مخالفان خود را به خاطر این مساله اختلافی به غلو متهم نکنند.

امام خطیب بغدادی-رحمه الله- درباره این مساله می نویسد:

((خبر واحد در هیچ يك از ابواب دینی که باید مکلف به آن یقین و قطع داشته باشد، مورد پذیرش نیست.))

امام ابواسحاق شیرازی-رحمه الله- می نویسد:

((خبرهای واحد موجب پیدایش علم نمی شود.)) [38]

امام غزالی-رحمه الله- در این باره می نویسد:

((...خبر واحد علم آور نیست. این مساله به ضرورت معلوم است. ما هر خبری را که به گوشمان می رسد تصدیق نمی کنیم و اگر بخواهیم این گونه مشی کنیم، اگر دو خبر متعارض را به دست آوریم، چگونه این دو روایت را صحیح بدانیم.)) [39]

علامه شیخ ابن عبد شکور-رحمه الله- می گوید:

((بیشتر دانشمندان اصولی که امامان سه گانه هم جزو آنان هستند، معتقدند اگر راوی خبر واحد معصوم نباشد، به هیچ وجه علم آور نیست چه این که همراه با قراین به کار رود و یا خیر.)) [40]

تا این که می نویسد:

((اگر خبر واحد یقین آور بود، وقتی دو نفر عادل دو خبر متناقض را نقل کنند، تناقض محال پدید می آمد.)) [41]

امام ابومنصور عبدالقاهر بغدادی-رضوان الله تعالی علیه- در این باره می نویسد:

((اخبار واحد هر گاه سند صحیح داشته باشند و از نظر متنی متضمن محال عقلی نباشند این اقتضا را دارد که به آن ها عمل کنیم، ولی علم آور نمی باشند.)) [42]

امام بیهقی-رحمه الله- می گوید:

((...اهل نظر از اصحاب ما احتجاج به خبر واحد را در مسأله صفات خداوند تعالی ترك کرده اند هنگامی که این خبرها دارای اصلی در قرآن یا اجماع نباشد.)) [43]

امام فخر الدین رازی-رحمه الله- می گوید:

((بدان که منظور از خبر واحد در اصول فقه، خبری است که علم و یقین نمی آفریند.)) [44]

او در انتقاد از کسانی که خبر واحد را در مسایل اعتقادی حجت می دانند، می گوید:

((سپس اینان درباره ذات و صفات خداوند تعالی با استناد به اخبار واحد سخن می گویند، با این که این گونه روایات با قطع و یقین فاصله ای طولانی دارند.)) [45]

در پایان درباره این مساله سخنانی را از متاخران اهل سنت نقل می کنیم:

امام شیخ محمد غزالی مصری-رحمه الله- در این باره می نویسد:

((من نیم قرن پیش از دانشگاه الازهر فارغ التحصیل شده ام و بیش از ده سال است که به تحقیق مشغول هستم. آن چه که در این مدت فهمیدم این است که خبرهای واحد تنها گمان را می رساند و در جایی که دلیل قوی تر نباشد دلیل حکم شرعی هستند. اعتقاد به این که خبر واحد همانند تواتر یقین آور است نوعی بیهوده گویی است که با عقل و نقل رد می شود.)) [46]

ایشان در رد خود بر وهابیان می گوید:

((خبر واحد گمان علمی و یا علم گمانی را افاده می کند. این اخبار در زمینه فروع شریعت و نه اصول، جایگاهی فراخ دارند. ما تاکید می کنیم که خبر واحد در گذشته و اکنون تنها گمان علمی را می رساند... با این حال در زمان ما گروهی (یعنی وهابیان) می خواهند با خبر واحد عقایدی را اثبات کنند و منکر آن را کافر می شمارند. و این اعتقاد خود نوعی غلو متکبرانه است.)) [47]

امام یوسف القرضاوی- حفظه الله- در این باره می نویسد:

((خبر واحد و اثبات عقاید... این نکته ... بر دو امر مبتنی شده:

لازم است عقاید بر یقین استوار گردد و نه گمان؛

احادیث آحاد-هر چند صحیح هم باشند- یقین آور نیستند بلکه تنها این حدیث متواتر است که یقین می آورد.

متون قرآنی هم امر نخست را تایید می کند. (یعنی نصوص قرآن هم موید این نکته است که باید عقاید را بر یقین بنا کرد نه بر گمان) خداوند تعالی در مذمت مشرکان این گونه سخن گفته است: ((و ما لهم به من علم إن يتبعون إلا الظن وإن الظن لا يغني من الحق شيئا)) (النجم/۲۸) ((آنان به این مساله علم ندارند. آن ها فقط از گمان پیروی می کنند با این که گمان هرگز انسان را از حق بی نیاز نمی کند.))

دیدگاه های جمهور عالمان اصول (اصول دین و اصول فقه) هم امر دوم را تایید می کند (یعنی این که خبرهای واحد یقین آور نیستند).

این رویکرد در مواجهه با خبرهای واحد در مباحث عقیدتی در مدارس و دانشگاه های مشهور دینی در جهان اسلام مانند الازهر، زیتونیه، قرویین، دیوبند و شاخه های فرعی این مدارس، رواج دارد.)) [48]

اندیشمند شهید اسلامی سید قطب-رضوان الله تعالی علیه- در این باره می نویسد:

((در مساله اعتقادات، به خبرهای واحد توجه نمی شود. در این مسایل مرجع علمی قرآن است و شرط پذیرش احادیث در این گونه مسایل تواتر آن است.)) [49]

امام بزرگ شیخ شلتوت-رحمه الله- در این باره می نویسد:

((و این گونه درمی یابیم که عالمان (متکلمان و اصولیان) اتفاق نظر دارند که خبر واحد یقین آور نیست و به همین جهت هم عقاید با خبر واحد اثبات نمی شود. محققانی را می یابیم که این مساله را توصیف کرده و جایز نمی دانند کسی درباره آن منازعه کند.)) [50]

تا این که می گوید:

((و همین مساله نکته ای را که بیان کرده ایم اثبات می کند، یعنی خبر واحد، عقیده را اثبات نمی کند و درست نیست در مسایل غیبی به آن اعتماد کنیم. درباره این دیدگاه اجماع وجود دارد و همچنین این مساله را حکم ضروری عقلی که عقلا در آن اختلافی ندارند، اثبات می کند.)) [51]

و همچنین ده ها سخن دیگر از بزرگان اهل سنت در این مساله در اختیار ماست که ما بخشی از آن ها را نقل کردیم تا برادران وهابی ما بدانند عالمان اهل سنت که با وهابیت در این مساله مخالفند برای خود عذر و استدلالی دارند و دلیلی وجود ندارد، که این مساله باعث تفرقه میان مسلمانان گردد.

تصویر خلاصه ای از علت سوم مشکل خلط وهابیت [52]

شیعه دوازده امامی در برابر مساله غلو و غالیان موضع گیری شدیدی دارد. همین موضع گیری هم مذهب تشیع را در میان سایر مذاهب منحصر به فرد کرده است. هیچ کدام از مذاهب اسلامی دیگر به اندازه شیعه دوازده امامی در برابر این مساله موضع گیری قاطعانه و شدید نداشته است. زیرا حقایق و ویژگی های مذهب تشیع با تصورات منحرف غالیان متفاوت و مخالف است. مذهب شیعه دوازده امامی به دلیل این که حقایق و ویژگی های خود را از قرآن کریم و سنت صحیح استخراج کرده است، از ابتدا تا انتها با مفاهیم غلو آمیز و تاثیر پذیرفته از دین مجوسی، آیین بت پرستانه و غنوصی [53] هیچ گونه تلاقی ندارد. مذهب شیعه دوازده امامی با پی ریزی شاکله خود بر حقایق هشت گانه اش و با ایستادگی بر ویژگی هایی که تا ابد از قرآن و سنت جدایی ناپذیر است، لحظه ای هم به ضمیمه کردن غلو و غالیان به اسلام نیااندیشیده است. بلکه مذهب شیعه دوازده امامی تلاش می کند تا غالیان را از تصورات بت پرستانه نجات داده، به اسلام پیوندشان دهد. مذهب شیعه دوازده امامی بسیاری از غالیان را از عقاید بت پرستانه نجات و به اسلام پیوند داده است.

ما بیش از این مقدار به تبیین مساله برای وهابیانی نیازمند نیستیم زیرا واقعیت بهترین دلیل است. من خود برخی از غالیان را که اندیشه غلو را ترك کرده و به برکت مذهب شیعه دوازده امامی به اسلام پیوسته اند، دیده، با آنان گفتگو کرده و دوستی داشته ام.

من این بحث را تنها به این جهت نوشته ام که می دانم چهل وهابیت به موضع گیری های شیعه در برابر غلو و غالیان یکی از علت های اساسی در تورم مشکل خلط میان شیعه و فرقه های غالیان است و به همین جهت هم برادران وهابی ما به شدت نیازمند شناخت ((موضع گیری های شیعه دوازده امامی در برابر غلو و غالیان)) هستند. لازم است این موضع گیری ها همانگونه که در منابع و کتاب های شیعه دوازده امامی موجود است در اختیار آنان قرار گیرد.

خواننده این بحث باید بداند که تبیین میان مذهب شیعه دوازده امامی و فرقه های غالیان یکی از بدیهیات است زیرا شیعه دوازده امامی از کلمه کلمه متون قرآنی پی روی می کند، به سنت چنگ زده و از این دو مرز الهی پا فراتر نمی گذارد.

این بحث برای کسانی نگاشته شده که دارای شبهه هستند. زیرا در برخی موارد شبهه باعث می شود مساله ای بدیهی و آشکارا نیازمند توضیح گردد. بدون شک کسی که شیوه بزرگان اهل سنت را در دوره های گذشته و کنونی بیمایند چنین بحثی نخواهد شد. زیرا آنان در تفاوت و تبیین مذهب شیعه دوازده امامی و فرقه های غالی تردیدی نداشتند. [54]

این بحث یکی از مهم ترین علل مشکل خلط و هائیان میان تشیع و فرقه های غالیان را تبیین می کند. بدون شک اگر فرقه وهابیت موضع گیری های شیعه دوازده امامی را در برابر غالیان می دانست، هیچ گاه میان شیعه دوازده امامی و فرقه های غالی خلط نمی کرد.

این بحث شامل پنج بخش است:

بخش اول: ((موضع مذهب شیعه دوازده امامی در برابر تصورات بت پرستانه غالیان))

بخش دوم: ((موضع شیعه دوازده امامی در برابر قانون گذاری های بت پرستانه غالیان))

بخش سوم: ((موضع شیعه دوازده امامی در برابر شخصیت های بت پرست و غالی))

بخش چهارم: ((موضع شیعه دوازده امامی در برابر روایات بت پرستانه غالیان))

بخش پنجم: ((موضع شیعه دوازده امامی در برابر کتاب های بت پرستانه غالیان))

و در زیر شکلی شامل پنج بخش ترسیم شده که موضع شیعه دوازده امامی را در برابر غلو و غالیان نشان می دهد:

بخش اول: موضع شیعه دوازده امامی در برابر تصورات بت پرستانه غالیان [55]

مذهب شیعه دوازده امامی نقش بزرگی در نجات مسلمانان از عقاید بت پرستانه و تصورات منحرفانه غالیان داشته است و اگر مجاهدت های بزرگ مذهب شیعه دوازده امامی در روبرویی با غلو و غالیان نبود، محدود کردن تصورات انحرافی غالیان ممکن نبود. به زودی در ضمن مباحث، راه و روش واقع گرایانه ای که مذهب تشیع در این مساله پی گرفته است، روشن می شود. این روش منطقی باعث شد که غلو به افراد اندکی منحصر شود... و اگر مذهب شیعه دوازده امامی نبود تصورات غالیان در میان مسلمانان گسترده می شد.

مهم ترین تصویری که شیعه در برابرش موضع گیری قاطع و کوبنده داشته، اندیشه ای است که به خدا انگاری انسان می انجامد و ویژگی بندگی را از او سلب می کند. این اندیشه، در عدم تفکیک میان ماهیت الوهیت و ماهیت بندگی و جایگاه و ویژگی های خدا و انسان ریشه دارد.

تمامی دوازده امام شیعه از حضرت علی (علیه السلام) تا حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) در صدها سخن از کلماتشان- که در کتاب های حدیثی شیعه مکتوب شده- مقام و جایگاه انسان را روشن کرده اند و به این نکته تصریح کرده اند که انسان هر چه هم در مراتب کمال انسانی رشد کند باز هم محال است که از مقام بندگی به مقام الوهیت برسد و محال است که به ویژگی های ذات پروردگار دست یابد.

سخنان دوازده امام شیعه در حقیقت همگی الهام گرفته از متون قرآنی و احادیث صحیح پیامبر است این سخنان تفسیر قرآن و کلمات پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) است. به همین جهت می توانیم شیوه قرآن و روش سنت را به گونه روشن و آشکار در سخنان و جملات ایشان پیابیم و تاثیر قرآن و سنت در سخنان ایشان ملموس است. ضروری است که خواننده محترم در سخنان ایشان تأمل کند تا مشاهده نماید چگونه این سخنان از قرآن و سنت پیامبر برداشت شده است.

آنچه که ما در تمامی سخنان اهل بیت (علیهم السلام) می یابیم این اقتضا را دارد که بندگی خداوند شامل تمامی موجودات می شود؛ خداوند در الوهیت یکتاست و این ویژگی تنها مخصوص پروردگار است. الوهیت تنها برای پروردگار و عبودیت برای غیر اوست و هر چه غیر خداست بنده اوست. اساس انحراف غالیان در خدا دانستن انسان و یا دادن برخی از ویژگی های خداوند به بندگان، نمایان می شود. سخنان بسیاری از امامان دوازده گانه شیعه وارد شده که تأکید می کنند صفت عبودیت شامل تمامی موجودات غیر از خداست. علت این همه تأکید و سفارش این بوده که غالیان- لعنت خدا بر آن ها- ادعا کرده بودند که ائمه شیعه خدا هستند و یا یکی از ویژگی های پروردگار را برای آنان مدعی شده بودند. سخنان اهل بیت (علیهم السلام) تمرکز زیادی بر تبیین و تأکید بندگی ائمه برای خداوند داشته است. امامان شیعه تمامی راه ها را پیمودند و با شیوه های گوناگون تبیین و تعبیر، بندگی خود را برای خداوند، خاکساری کامل در برابر پروردگار و تبیین صفت انسان بودن برای خود را، نشان داده اند.

ائمه شیعه در نشان دادن حقیقت ویژگی عبودیت و خضوع برای خدا در خود، تلاش بسیاری کردند. تمامی این فعالیت ها به دلیل این بوده که تمرکز اساسی غالیان بر پایه نفی ((حقیقت بندگی)) از ائمه بوده است. این قاعده اساسی دیدگاهی است که تمامی اندیشه های انحرافی غلو آمیز از آن سرچشمه می گیرد. خاکساری در برابر مقام پروردگار در سخنان تمامی ائمه- از حضرت علی (علیه السلام) تا حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه)- مشهود است. این حقیقت مساحت زیادی از کتاب های حدیثی شیعه دوازده امامی را به خود اختصاص داده است.

ائمه، در میان صدها روایت در کتاب های شیعه دوازده امامی، حقیقت صفت بندگی در خود را بیان کرده اند. ما سعی می کنیم تا برخی اقوال روایت شده از ایشان را در تشریح این حقیقت، بیان کنیم. ضروری است خواننده محترم اثر مهم سخنان امامان را در پاک سازی تصورات بت پرستانه غالیان فراموش نکند و همچنین نقش اصحاب ایشان را به یاد داشته باشد زیرا کوشش و تلاش آنان، در حفظ، مراقبت و تدوین این احادیث باعث شده تا امروز چنین روایاتی در اختیار ما باشد.

هدف ما از ارائه دیدگاه های امامان شیعه این است که خواننده این بحث درک کند، این سخنان در برابر جریان غلو و غالیان بیان شده است. غالیانی که عالمان شیعه همگی به کفرشان فتوا داده اند. ولی ما برای برادران وهابی خود متأسفیم که سخنان امامان شیعه را درک نکرده اند. آن ها گمان می کنند که این سخنان، نه در رویارویی با غالیان که در مواجهه با شیعه بیان شده است و به همین جهت هم در کتاب های وهابیان این سخنان را تحت عنوان ((سخنان امامان دوازده گانه در مذمت مذهب شیعه دوازده امامی)) جمع آوری کرده اند.

اگر وهابیان به مشکل خلط میان شیعه دوازده امامی و فرقه غالیان گرفتار نبودند، هیچ گاه چنین اشتباه بزرگی را مرتکب نمی شدند، ولی بعد از سیطره مشکل خلط بر اندیشه وهابی چنین لغزشی چندان هم دور از ذهن نیست.

اکنون صفت ((بنده بودن امامان شیعه)) را از میان سخنان خودشان ارائه می کنیم. سخنانی که مذهب شیعه دوازده امامی به آن ایمان دارد. امام جعفر صادق (علیه السلام) از پدران بزرگوارش این گونه نقل کرده: ((پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرمایند: مرا از حقم بالاتر نبرید، زیرا خداوند تعالی پیش از این که من را به پیامبری برگزیند، بنده خود قرار داده.)) [56]

امامان شیعه در ارائه این حقیقت یعنی ((خدا مرا بنده خود قرار داد)) به تفصیل سخن گفته اند. زیرا این سخن نشان می دهد که مقام انسان هر چه هم به درجه های بالای کمال برسد، همان مقام بندگی خداوند تعالی است. امام علی (علیه السلام) این گونه می فرماید: ((...مبادا درباره ما غلو کنید. بگویید: ما بندگان پرورش یافته (خدا) هستیم...))

واقعیتی که حضرت علی (علیه السلام) به آن اشاره کرده است، همان حقیقت اساسی و محوری در اعتقاد تمامی پیروان مذهب تشیع دوازده امامی است.

کسی که به کتاب های شیعه دوازده امامی مراجعه کند، اهتمام شدید امامان شیعه را در توصیف خود به بندگی خداوند می بیند. آنان اصرار داشتند بگویند که بنده و پرورش یافته خداوند هستند. تمامی کتاب های شیعه دوازده امامی هنگامی که ویژگی های امامان شیعه را بیان می کند، از این حقیقت یاد می کند.

این صفت یعنی صفت بندگی خداوند یکی از ویژگیهای مهم امامان شیعه دوازده امامی بوده است. کتاب های شیعه هم در بسیاری از مواقع، به تبیین این ویژگی پرداخته است، تا جایی که این حقیقت در جان هر شیعه دوازده امامی تثبیت شده و به واقعیتی زنده و حقیقی تبدیل شده است.

هنگامی که من به سخنان امامان شیعه، درباره این حقیقت مراجعه می کنم با دقت و تأمل سخنان عالمان شیعه دوازده امامی را با کلام امامان دوازده گانه مطابقت می دهم و در نتیجه میان این دو تطابق کامل می بینم؛ آنچه عالمان شیعه بیان کرده اند عین کلامی است که ائمه تبیین نموده اند. مسأله بندگی امامان شیعه، به یکی از حقایق اساسی در این مذهب با عظمت تبدیل شده است. این حقیقت به شکلی مطرح شده که تمام زندگی شیعیان را جهت دهی کرده، در هر مساله ای همراه آنان است و شب و روز با آنان زندگی می کند. بنابراین در چنین فضای فکری، اعتقاد غلو و شخصیت های غالیان، در اعتقاد شیعه نسبت به امامان، هیچ جایگاهی ندارد.

میان شیعه دوازده امامی و گروه اندک و منحرف غالیان که از سوی امامان شیعه طرد شده اند، موانع محکمی فاصله شده است. تصورات بت پرستانه غالیان باطل شده و از بین رفته است. ما دوره ای طولانی با این مذهب زندگی کرده و از نزدیک آن را لمس کرده ایم؛ آن چه در عالم واقعیت های مذهب تشیع باقی مانده، اعتقاد به بندگی امامان شیعه است.

هر شیعه دوازده امامی سخن امام هشتم خود امام رضا (علیه السلام) را درک می کند و به آن ایمان دارد. ایشان می فرمایند: ((کسی که امیرمومنان (علیه السلام) را از بندگی خدا بالاتر ببرد، جزو کسانی است که خداوند بر او خشم گرفته و جزو گمراهان است.)) [57]

هر شیعه دوازده امامی به سخن امام رضا (علیه السلام) ایمان دارد و تفکیک کامل میان مقام الوهیت و بندگی و میان ویژگی های پروردگار و بندگان را می پذیرد.

بندگی امام علی (علیه السلام) نخستین و بزرگ ترین مسأله در اندیشه مذهب تشیع است. معتقدین به مذهب تشیع به سخنان یازده امام بعد از امیرمومنان (علیه السلام) ایمان دارند. این سخنان همگی الوهیت و هر گونه ویژگی پروردگاری را از امام علی (علیه السلام) نفی کرده و برای ایشان صفت بندگی و خاکساری در برابر پروردگار را اثبات و تقریر می کند.

هر معتقد به مذهب شیعه دوازده امامی به این سخن برگزیده از کلمات امام رضا (علیه السلام) ایمان دارد. ایشان می فرمایند:

((... آیا علی (علیه السلام) همانند دیگران نمی خورد و نمی آشامید؟ آیا همانند سایر انسان ها ازدواج نمی کرد و محدث نمی شد؟ با تمام این احوال او در برابر خداوند نمازگزار و خاکسار و متواضع بود و به درگاه الهی بسیار دعا و توبه می کرد. آیا با این ویژگی ها او می تواند خدا باشد؟ به خدا قسم اگر با این اوصاف ایشان خدا باشند، پس همه شما هم خدا هستید؛ زیرا در این خصوصیات که همگی بر مخلوق بودن دارنده آن دلالت دارند، با حضرت علی (علیه السلام) مشترکید.)) [58]

همین سخنان به شکل شفاف و صریح در کلمات عالمان شیعه هم آمده است [59] که در حقیقت از سخنان امامان در تبیین بنده بودن خود برای خداوند سیحان برگرفته شده اند. سخنان امامان شیعه هم به نوبه خود از کتاب و سنت سرچشمه می گیرد. این حقیقت اساسی در تمامی کتاب های شیعه دوازده امامی تجلی یافته است و همچنین در زندگی روزمره شیعیان امروزی هم نمودار است.

روشن کردن این حقیقت، نیازی ضروری است. تا وهابیت از اتهام شیعه به خدا بودن امامان، درمان شود. به همین جهت هم هدف ما از نوشتن این کتاب فقط نجات وهابیان از این تهمت خطرناک و بزرگ بوده است. شیعه هم برای محافظت از آرمان وحدت اسلامی نیازی ضروری به پذیرش نجات وهابیان از این مشکل دارد، هر چند وهابیان با مطرح کردن این تهمت بزرگ به شیعه ستم روا داشته اند.

پیش از نشان دادن تلاش فراوانی که عالمان شیعه در مبارزه با غلو و غالیان انجام داده اند، [60] دوست دارم حقیقت دیگری را مطرح کنم که در روشن سازی موضع شیعه در برابر غلو و غالیان و در نشان دادن نقش عالمان شیعه در حفاظت مسلمانان از گرایش به غلو و غالیان، ما را یاری می کند و نیز به ما کمک می کند تا موضع عالمان شیعه را درباره تمامی باورها و تصورات غلو آمیز و انحرافی فرقه غالیان بشناسیم.

این حقیقت بیان می کند که سخنان امامان شیعه -که مقداری از آنان را نقل کردیم- در نفی صفت الوهیت از امام علی (علیه السلام) نیروی پیش برنده قدرتمندی در زندگی شیعیان بوده اند و به خوبی به هدف خود را در تحریک درونی شیعیان بر ضد تصورات و اعتقادات انحرافی غالیان رسیده اند. اعتقاداتی که هیچ گونه هماهنگی با عقاید برخاسته از کتاب و سنت شیعه ندارد.

این دیدگاه ها، به واقعیتی قابل لمس و محسوس تبدیل شده است و هر کس که با شیعیان زندگی و نشست و برخاست کند این حقیقت را درک می کند. من سیزده سال در میان شیعیان زندگی کرده ام و کاملاً درک کرده ام که این سخنان، چگونه شیعیان را در تعاملشان با حضرت علی (علیه السلام)، به اعتدال و میانه روی، سوق داده است. این کلمات، میان شیعه و هر عقیده ناسازگار با کتاب و سنت فاصله انداخته است. شیعه دوازده امامی با استناد به روایات صریح پیامبر (صلی الله علیه و آله) در تصریح به امامان دوازده گانه [61] و لزوم پیروی از آنان و تمسک به ایشان، توجه بسیاری به اجرای عملی سخنان امامان دارد زیرا امامان شیعه هیچ گاه با کتاب و سنت مخالفت نمی کنند، به همین جهت هنگام ارایه روایات مطرح شده از امامان شیعه درباره اثبات بندگی خود برای خداوند [62]، تنها سخنانی را که به زبان مطرح شده، بیان نمی کنیم بلکه این دیدگاه ها در جان و زندگی شیعیان پایدار شده است. این احادیث سخنانی نیستند که فقط بر زبان شیعه دوازده امامی تکرار شوند و عینیت زندگی آنان دور باشند بلکه به باوری مثبت تبدیل شده که شیعیان آن را باور راسخ دارند.

تا این جا تصویری برگرفته از مرحله اول بررسی مذهب شیعه را ارائه داده ایم. اکنون به تبیین مرحله دوم در بررسی این مذهب می پردازیم.

مرحله دوم: «شناخت تحلیلی مذهب شیعه دوازده امامی»

مسئله دومی که رعایتش ضروری است و باید در طرح «حقایق و ویژگی‌های تشیع» به آن پایبند باشیم، این نکته است: هنگامی که می‌خواهیم حقایق و ویژگی‌های مذهب تشیع را برای برادران وهابی خود مطرح کنیم بعد از تبیین مرحله اول، باید ضرورت بررسی این مرحله را هم تبیین کنیم تا مسئله تقریب را منکر نشوند، ندانسته در اشتباهات نلغزند و گناه زشت‌نمایی حقایق و ویژگی‌های مذهب تشیع را مرتکب نشوند. همچنین لازم است برای آنان توضیح دهیم که هدف مرحله نخست، در درمان و نجات وهابیت از مشکل خلط خلاصه می‌شود. این هدف هنگامی محقق می‌شود که در مرحله نخست، تفاوت حقایق و ویژگی‌های مرتبط با تشیع و خیالات و اوهام مربوط به غالیان را روشن کرده باشیم.

اما هدف اساسی این مرحله (شناخت تحلیلی) تحلیل و بررسی حقایق اثبات شده در گام پیشین است. در این مرحله به دنبال این هستیم که با دلیل و برهان ارتباط و پیوند مذهب تشیع را با این حقایق و ویژگی‌ها روشن کنیم و همچنین ادعای دیگرمان را در مرحله نخست اثبات کنیم یعنی این که مذهب تشیع هیچ گونه ارتباط و پیوندی با اوهام و خیالات غالیان ندارد.

حقایقی که به زودی به تحلیل و بررسی آن می‌پردازیم همان حقایق موجود در کتاب‌های معتبر شیعه دوازده امامی است. این حقایق چیزی نیست جز ثمره طبیعی محتوای کتاب‌های معتبر شیعه.

نکته دیگر درباره روش مورد نظر این کتاب: ما حقایق استخراج شده و الهام گرفته شده از کتاب‌های شیعه را به هشت حقیقت دسته‌بندی کرده‌ایم. در این مرحله چهار حقیقت از حقایق هشت‌گانه را بررسی و در مرحله سوم یعنی ((شناخت ریشه‌ای مذهب تشیع)) چهار حقیقت دیگر را بررسی می‌کنیم. اگر کسی این مرحله را بدون مراجعه به مرحله نخست مطالعه کند، چه بسا نتواند، تبیینی را که درباره حقایق چهارگانه انجام داده‌ایم درک نکند، با پیش رفتن بحث، این نکته را به روشنی خواهیم دید.

ما این مرحله را ((شناخت تحلیلی مذهب تشیع)) نامگذاری کرده‌ایم؛ زیرا در این مرحله به بررسی تحلیلی محتوای حقایق و ویژگی‌های مذهب تشیع می‌پردازیم.

شاید آنچه که التزام به این شیوه را برایمان ضروری می‌کند فهم این حقیقت مهم است: ما در مطالعات خود به این نتیجه رسیدیم که گرایش عمومی موجود در کتاب‌های وهابیان درباره شیعه، در حقیقت، تحلیل و کاوش محتوای عقاید شیعه نیست؛ بلکه این کتاب‌ها به تحلیل و کاوش در محتوایات عقیدتی غالیان تکیه کرده است. وهابیان به مواردی استناد کرده‌اند که پیشینیان اهل سنت و شیعه در کتاب‌های ملل و نحل بیان کرده‌اند. وهابیان این گفتارها را با عجله استخراج کرده و گمان کردند که جزو حقایق و ویژگی‌های مذهب تشیع می‌باشد.

عجیب این است که برخی معاصران اهل سنت به این تحقیقات اعتماد کرده‌اند، در حالی که می‌دانند وهابیان به سخنانی استناد کرده‌اند که عالمان اهل سنت و شیعه همگی در کتاب‌های ملل و نحل به فرقه‌های غالی منسوب کرده‌اند و شیعه نیز این گروه‌ها را تکفیر کرده است.

مشاهده کرده‌ام که محققان اهل سنت این حقیقت مهم را درک کرده‌اند و به همین جهت دیدگاه‌های وهابیت را در ضدیت با شیعه رد کرده‌اند. آنان فهمیده‌اند که منبع این دیدگاه‌ها عقایدی است که عالمان سنی و شیعه در ذیل تبیین فرقه‌های غالی مطرح کرده‌اند و وهابیان از این نظرگاه و با تحلیل محتوایی این عقاید، شیعه را نقد کرده‌اند.

این مساله همان نکته‌ای است که راز اختلاف میان فتوای ((احسان الاهی ظهیر)) و فتوای امام اهل سنت و شیخ الازهر ((محمود الشلتوت)) را برملا می‌کند و روشن می‌کند چرا یکی به کفر شیعه فتوا می‌دهد و دیگری مسلمان بودن شیعه را اعلام می‌دارد. شیخ شلتوت در تحقیقات خود به محتوای برخواسته از کتاب‌های شیعه دوازده امامی توجه کرده و در نتیجه به مسلمان بودن شیعیان فتوا داده ولی احسان الاهی ظهیر به اعتقادات غالیان نگریسته و به کفر شیعه فتوا داده است. اهمیت بالای این مرحله هم از همین جا روشن می‌شود.

لازمه یک حرکت روشمند و صحیح این است که قبل از حکم به کفر هر مذهبی، ابتدا مضامین و محتوای آن مذهب را بررسی کنیم.

همانگونه که پیشتر گفتیم هدف ما در این مرحله، ارائه برخی حقایق مهم مذهب شیعه دوازده امامی است و اشاره کردیم که در این بخش چهار حقیقت را تشریح می‌کنیم.

شاید مجبور شویم این حقایق چهارگانه مهم را به شکل اجمالی بررسی کنیم و در آینده این حقایق را به شکل تفصیلی در بخش دوم این بحث پی بگیریم. [63]

حقیقت نخست: «توحید و نبوت در اندیشه مذهب تشیع»

اولین حقیقت از حقایق مطرح شده در کتاب های شیعه دوازده امامی ((حقیقت توحید و نبوت)) است. این حقیقت مهم و اساسی بزرگترین حجم را در اندیشه شیعه دوازده امامی به خود اختصاص داده است.

هر کس به کتاب های شیعه مراجعه نماید، درک می کند این حقیقت، موضوع و هدف مذهب شیعه دوازده امامی است. محتوای کتب اعتقادی شیعه در حقیقت شناساندن توحید و نبوت است و معرفی توحید الهی در پرستش و توحید خداوند در ربوبیت می باشد. تمامی کتاب های شیعه به ضرورت جداسازی و تمییز میان ویژگی های پرستش شونده و پرستش گر پرداخته اند و ضرورت جداسازی ویژگی های خداوندی از خصوصیات بندگان را گوشزد نموده اند. الوهیت مخصوص خداوند یکتاست و هر چه غیر خداست، جزو آفریدگان پروردگار می باشد.

توجه و اهمیت بسیار شیعه به این ضرورت باعث شده در برابر فرقه های عالی موضع مخالف و دشمنی بگیرند. اگر خواننده محترم به کتاب های فراوانی که عالمان شیعه در رد اندیشه غالیان نوشته اند، مراجعه کرده و محتوای این کتاب ها را بررسی کند، درمی یابد که تمامی این ردیه ها بر کفر غالیان تاکید دارند. زیرا غالیان به تفکیک میان جایگاه خداوند و بندگان توجه نکرده اند. به خاطر همین ضرورت هم، شیعه دوازده امامی، غالیان معتقد به حلول و اتحاد را تکفیر کرده است؛ زیرا لازمه این گونه اعتقادات تفکیک نکردن، جایگاه خداوند و بندگان است.

به همین دلیل هم شیعه دوازده امامی با غلو و غالیان مبارزه کرده است و در نتیجه در دوران معاصر تنها گروهی بسیار اندک از آنان باقی مانده که آن ها هم از طرف تمامی شیعیان مطرود شده اند.

بخش دیگری از این حقیقت، مسأله نبوت است. من با بررسی طولانی مدت و پیوسته به مدت سیزده سال [64] در مذهب شیعه دوازده امامی به این باور رسیده ام که راه و روش شیعه در طرح و ارائه مسأله نبوت کاملاً با روش قرآن در ارائه این مسأله مهم هماهنگ است.

از خواننده محترم می خواهیم، در شناخت نظر شیعه در این مسأله و دیگر امور اعتقادی، تنها به کتاب های شیعه دوازده امامی مراجعه کند که در این صورت مشاهده می کند این کتاب ها مبحث نبوت را با تکیه بر متون قرآنی ارائه کرده اند.

ما علاقه داریم خواننده محترم بداند که شیعه دوازده امامی به دلیل بی توجهی غالیان به روش قرآن در مسأله نبوت با این فرقه مبارزه کرده است. غالیان از رویش قرآنی فاصله گرفته اند و این حقیقت مسلم قرآنی را انکار کرده اند که ((نبوت با مبعوث شدن حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) ختم شده است.)) علت دیگر مبارزه شیعه دوازده امامی با غالیان این بوده که غالیان حقیقت مسلم دیگری را از قرآن، انکار کرده اند و به ((برتری پیامبر بر تمامی انسانها)) معتقد نیستند.

نکته قابل ملاحظه این که در کتاب های شیعه حقیقت خاتمیت نبوت به حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) آشکار و نمودار شده است. هر نویسنده شیعه ای که در موضوع نبوت پیامبر اکرم حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) مطلبی تالیف کرده است، تصریح نموده که ایشان آخرین پیامبر و خاتم الانبیاء است. هر کسی معتقد باشد بعد از خاتم الانبیاء از سوی خدا پیامبر دیگری می آید، از سوی مذهب تشیع تکفیر می شود. نبوتی بعد از پیامبر اسلام نبوده و بعد از ایشان رسالت جدیدی نازل نشده است.

در جای جای کتاب هایی که شیعه بر ضد غالیان نگاشته است، هجوم شدیدی را به اندیشه استمرار نبوت بعد از پیامبر اسلام لمس می کنید.

در پایان علاقمندم خواننده محترم را به این نکته توجه دهم که این حقیقت در کتاب های شیعه به شکل مستقل از قرآن و سنت ارائه نشده است؛ بلکه خواننده کتاب های شیعه درمی یابد این حقیقت آشکارا و به شکل کامل از متون قرآن و سنت شریفه گرفته شده است. [65]

حقیقت دوم: ((قوانین و احکام در مذهب شیعه دوازده امامی))

شاید یکی از اموری که این روش را از سایر روش ها متفاوت می کند، التزام به ترتیب علمی و منطقی میان حقایق هشت گانه ای است که هرم عقاید شیعه دوازده امامی را تشکیل می دهند. به گونه ای که اگر حقیقت اول درک شود، سایر حقایق هم شناخته خواهد شد. این حقایق بر اساس یک نظام فکری و روش بنیادین واحد حرکت می کنند و به شکل هرم منظم شده است. هر کدام از حقایق ما را به سمت حقیقت بعدی راهنمایی می کند. به همین جهت، تلاش برای شناخت یک حقیقت در مراحل بعدی بدون فهم صحیح مراحل گذشته تلاشی بیهوده و ساده نگری است.

در صورتی که حقیقت نخست دربارهٔ مساله ای عقیدتی سخن بگوید، و روح کلی حاکم بر آن جنبهٔ فکری است، ولی حقیقت دوم جنبه ای عملی را مطرح می کند. حقیقت نخست از تلاش های عقلی و حقیقت دوم از کوششهای عینی سخن می گوید. تفاوت این دو حقیقت در همین نکته نهفته است. نمی توان میان این دو حقیقت جدایی افکند، لازمهٔ ایمان به حقیقت نخست، عمل به حقیقت دوم است.

به همین جهت، در کتاب های شیعه سخن از این حقیقت از حقیقت نخست جدا نیست؛ زیرا این حقیقت در واقع یکی از پی آمدهای باور حقیقت نخست یعنی ((توحید و نبوت)) می باشد و از درون آن جوشیده است. اگر حقیقت نخست در کتاب های شیعه، شعار توحیدی ((لا اله الا الله)) را تثبیت کرده و تبیین نموده که هیچ معبودی، خالق، سود و زیان رساننده ای، تدبیر گر و قانون گذاری جز خدا وجود ندارد؛ حقیقت دوم این پیام را می رساند: ((با اثبات حقیقت نخست و اثبات لزوم انحصار قانون گذاری به خداوند متعال، ضروری است شرایع و احکام تنها از قرآن کریم و سنت شریفه استخراج شود.))

به همین جهت وقتی انسان به کتاب های حقوقی و احکام فقهی شیعه دوازده امامی مراجعه کند، درمی یابد این قوانین تماماً از متون قرآنی و احادیث صحیح نبوی سرچشمه گرفته است. روش کتاب های شیعه در تبیین و آرایه شرایع و احکام با شیوه قرآن و سنت مخالفتی ندارد. به همین جهت شرایع و احکام را به همان شکل مطرح شده در قرآن ارائه کرده، به شکل مستقیم و بدون واسطه با متون قرآنی تعامل داشته اند.

روش عالمان شیعه در کتاب های فقهی این گونه است که مسایل را از تحقیق در احکام نماز آغاز می کنند، سپس احکام روزه، در مرحله بعد احکام زکات و خمس و در مرحله بعد پژوهش انجام شده دربارهٔ احکام حج را ارائه می کنند.

غالبان در تأویل شرایع و احکام، از شیوه قرآن و سنت منحرف شده اند و مفاهیم شریعت را به معانی ناآشنای باطنی تأویل کرده اند از فضای معانی شرعی و لغوی آن فاصله زیادی دارد. پیامد این روش، تعطیل شدن احکام شده است. شیعه دوازده امامی با مشاهده این روش، غالبان را تکفیر کرده، از آنان برائت جست.

در دانش اصول فقه، به ندرت کتابی را از شیعه می یابید که به تأویلات باطن گرایانه غالبان لعنت خدا بر آنان باد- هجمه نکرده باشد. عالمان شیعه همگی اتفاق نظر دارند که هدف غالبان از این تأویلات اباحه گری در شریعت و ترك شرایع و احکام بوده است. غالبان عقیده خود را این گونه توجیه می کردند که پذیرش ولایت ائمه ما را از التزام به شرایع و احکام بی نیاز می کند.

ما به زودی برخی احکام ارائه شده در کتاب های شیعه را مطرح می کنیم، زیرا به دلیل عدم مراجعه به ادله قرآنی و حدیثی، [66] عده ای منکر این احکام شده اند. و همچنین خلط وهابیان میان موضع شیعه دربارهٔ شرایع و احکام، با موضع غالبان را توضیح می دهیم.

[1] بیشتر این علت ها را در کتابمان «سفر من از وهابیت به تشیع» که بخش دوم همین کتاب به حساب می آید، بررسی کرده ایم.

[2] همان گونه که نویسنده توضیح می دهد ایشان برای برداشتن حساسیت از مذهب شیعه دوازده امامی با نام ((الائنی عشریه)) یاد می کند ولی در ترجمه ما به علت محدودیت های برگردان، در برخی موارد واژه ((شیعه دوازده امامی)) و در برخی موارد واژه ((تشیع)) را به کار برده ایم. مقصود ما از تشیع در این کتاب همان معنای خاص کلمه یعنی مذهب شیعه دوازده امامی است و سایر فرقه های شیعه را دربرنمی گیرد، به جز موارد معدودی در متن، که تذکر داده شده. (مترجم)

[3] با توجه به تکرار واژه شیوه و روش در این کتاب نیاز است تا به شکل مختصر این واژه را تعریف کنیم:

معنای روش: معنای لغوی کلمه: (معادل المنهج و المنهاج در زبان عربی) راه روشن، نهج الطريق: روشن و تبیین شد و تبدیل به راهی روشن و واضح شد. (ابن منظور، لسان العرب، ج ۲، ص ۲۸۲)

در آیه ((و لکل جعلنا شریعة و منهاجا))؛ (مائده: ۴۸) معنای منهاج راهی وسیع و روشن در دین است. (ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۵۸۸)

معنای اصلی واژه ((المنهاج)) راه، روش و برنامه ای مشخص برای رسیدن به هدفی معین است. (دکتر زیان عمر، محمد، المعجم الفلسفی ص ۱۹۵)

[4] در این کتاب تنها به بررسی عامل نخست مشکل خلط وهابیت میان تشیع و فرقه غالیان پرداخته ایم. به سبب سوم هم به شکل گزیده اشاره ای کرده، تفصیل بحث را درباره این علل به کتاب ((موقف الاثنی عشریة من الغلو و الغلاة)) موکول کرده ایم.

[5] قرضاوی، یوسف، الشیخ غزالی کما عرفته رحله نصف قرن، ص ۳۶۳، چاپ اول، ۱۴۱۷ هـ.ق، دارالوفاء، مصر المنصوره

[6] همان

[7] غزالی، محمد، هموم داعیه، ص ۱۵۲

[8] غزالی، محمد، سر تاخر العرب، ص ۵۲

[9] الشهرستانی الشافعی الاشعری، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل

[10] در کتاب ((موقف الاثنی عشریة من الغلو و الغلاة)) این کتاب را نقد کرده ایم.

[11] عقیده الامام الحافظ - من ائمة السلف الصالح- ابن کثیر فی آیات الصفات ص ۷

[12] قلم: ۴۲

[13] همان کتاب ص ۷-۸

[14] تفسیر آیات الصفات، مقدمه کتاب

[15] العقیده الاسلامیة فی القرآن و مناهج المتکلمین، ص ۱۲۲، پاورقی شماره ۱۲۲

[16] همان ص ۱۲۲، پاورقی ۱۲۲

[17] برای این که بتوانیم به اندیشه تقریب میان شیعه و وهابیت جامه عمل بپوشانیم- که هدف تالیف این کتاب هم همین است- باید مساله ای را که بیان می کنیم، رعایت کنیم. ضروری است از کاربرد کلماتی که با تحقق این آرمان ناسازگار است پرهیز کنیم. به همین جهت هم نگارنده این نوشتار واژه ((جماعت)) را برای وهابیت به کار برده است (در متن عربی) و از کلمه ((فرقه)) استفاده نکرده است؛ زیرا مشاهده کرده ام که کلمه فرقه در میان شیعه و وهابیت کلمه ای ناپسند است. ما تنها هنگامی می توان به تحقق آرمان وحدت اسلامی بیاوریم که بر اساس آداب مقدس اسلامی- که مورد تایید وهابیت و تشیع است- رفتار کنیم.

[18] ما واژه خلط را در این کتاب به معنی خلط يك مساله با مساله دیگر به شکل تمام و کمال به کار برده ایم. به گونه ای که در نگاه چنین شخصی دو مساله مختلف یکسان دیده می شود. همانند قول خداوند تعالی: ((و آخرون اعترفوا بذنوبهم خلطوا عملا صالحا و آخر سیئا))؛ ((و دیگران که به گناه خود اعتراف کرده اند، اینان عمل صالح را با گناه آمیخته کرده اند.)) (نوبه: ۱۰۲) معنای واژه خلط در آیه کریمه قرآنی- آن گونه که مفسران بیان کرده اند- این است که آنان دو نوع عمل را به هم آمیخته اند و به هم ضمیمه کرده اند. در قرآن کریم واژه دیگری هم افق با واژه خلط به کار رفته است ((لبس)): ((و لا تلبسوا الحق بالباطل...))؛ ((حق را با باطل نبوشانید)) (بقره: ۴۲) کلمه خلط در موارد زیادی در روایات شریف پیامبر (صلی الله علیه و آله) به کار رفته است. امام مجد الدین ابن اثیر-رحمه الله- (۶۰۶ هـ.ق) می نویسد:

((خلط: در حدیث زکات ((لا خلط و لا وراط))؛ خلط مصدر واژه هایی چون خالطه، یخالطه، مخالطه و خلطا است. و منظور این است که شخصی شترش را با شتر دیگر مخلوط کند...)) (النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۲، ص ۶۲)

کلمه خلط در روایات منقول از بزرگان شیعه هم به کار رفته است و بخاری و مسلم در صحیحین به همین معنا به این روایات اشاره کرده اند. امام محدث طریحی (۱۰۸۵ هـ.ق) در تفسیر کلمه خلط در روایات ائمه شیعه می نویسد: ((خلط با يك چیز یعنی: مخلوط شدن با يك چیز چه این که این اختلاط همراه با تمیز و مشخص بودن اجزا باشد یا خیر.)) (مجمع البحرین، ج ۲۴۶ ص ۲۴۶)

ما می توانیم خلط را به دو نوع تقسیم کنیم:

نوع اول: ((خلط اصغر)) این نوع از خلط در اندیشه برخی عالمان مذاهب اسلامی وجود دارد ولی بر این نوع از خلط نتایج خطرناکی بار نمی شود زیرا این خلط در مسایل فرعی است.

نوع دوم: ((خلط اکبر)) این نوع از خلط در اندیشه وهابی ایجاد شده است. این خلط بزرگ و خطرناک و یکی از نمود های سقوط در جهنم تکفیر مسلمانان است. این خلط در مسایل اصول دین انجام شده نه در فروع دین. بارزترین نمونه از این نوع خلط، لغزشی بود که خوارج به آن گرفتار شده بودند. آنان میان معنای ((حکم)) در آیه ((إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ)) (انعام: ۵۷) و معنای ((تحکیم)) و قضاوت در آیه ((وَأَن تَقْضُوا شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمَا مِّنْ أَهْلِهَا إِن يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّي اللَّهُ بَيْنَهُمَا)) (نساء: ۲۵) نتیجه این خلط اکبر خوارج این بود که حضرت علی(علیه السلام) و بزرگان دیگری از صحابه را تکفیر کردند. آنان میان حکم در این آیه که یکی از ویژگی های پروردگار است و تحکیم در آیه دیگر خلط کرده اند. مفهوم تحکیم هیچ ارتباطی با معنای نخست ندارد؛ به همین دلیل هر کس در حالت اختلاف و دعوا شخص سوومی را قاضی قرار می دهد. از این نمونه خلط ها در اندیشه وهابیت بسیار دیده می شود. آنان میان غلو اکبر که باعث خروج از اسلام است و غلو اصغر که در برخی اوقات در اصطلاح اهل حدیث به کار رفته شده، خلط کرده اند. و حکم غلو اکبر را بر راویان مسلمان بار کرده اند و به همین جهت هم شیعه دوازده امامی را تکفیر کرده اند.

[19] آل عمران: ۱۵۹

[20] نسبت میان اصول دین و مسایل اعتقادی به تعبیر برخی از عالمان دانش منطق، عموم و خصوص مطلق است.

[21] ر.ک به میحتی که دانشمند سنی مذهب محمد عبد الحمید حامد درباره این موضوع در کتابش به نام ((معا علی طریق دعوة شیخ الاسلام ابن تیمیة و الامام الشیهد حسن البناء)) ارائه کرده است. من به دیدگاه این دانشمند اشاره کردم زیرا نه صوفی است و نه شیعه و وهابیان نمی توانند در گفتار او تاملاتی داشته باشند زیرا جزو دشمنانشان به شمار نمی رود.

[22] همان ص ۱۳۴-۱۳۷

[23] خلط خاص وهابیت با مشکل خلط این مذهب میان تشیع و فرقه غالیان مرتبط است و خلط عام وهابیت دربرگیرنده بسیاری از مسایل و قضایایی است که وهابیت در آن گرفتار خلط شده است؛ مانند خلط میان اصول دین و برخی از مسایل اعتقادی و نمونه دیگر مساله خلط میان اکثریت قاطع اهل سنت و فرقه غالیان می باشد.

[24] اصل پانزدهم از اصول بیست گانه ای که امام حسن البناء برای حفاظت از وحدت اسلامی میان اهل سنت و وهابیت، میان اهل سنت و شیعه و میان وهابیت و تشیع، پیشنهاد می کند.

[25] دستور الوحدة الثقافية بین المسلمین، ص ۱۳۰، چاپ نخست، سال ۱۹۹۷، دارالشروق، قاهره، مصر

[26] همان

[27] مشکل خلط وهابیان دارای دو نوع است:

الف) مشکل خلط وهابیان به شکل عمومی که دربرگیرنده نمونه های فراوانی از خلط است.

ب) مشکل خلط وهابیان به شکل خاص که منظور از آن همان مشکل خلط میان مذهب شیعه دوازده امامی و فرقه غالیان است.

[28] وهابیان در این زمینه کتاب های فراوانی نگاشته اند که از آن جمله است: ((الادلّة و الشواهد علی وجوب الاخذ بخیر الواحد فی الاحکام و العقاید)) نوشته شیخ وهابی سلیم الهلالی-رحمه الله-؛ رساله ((أصل الاعتقاد)) نوشته دکتر وهابی عمر بن سلیمان الاشقر-رحمه الله-؛ ((أخبار الأحاد فی الحديث النبوی)) نوشته شیخ وهابی عبد الله الجبرین-رحمه الله- و کتاب های فراوان دیگر.

[29] چنان که شیخ محمد بن عبدالله الوهیبی-حفظه الله- در کتابش به نام ((حجية الأحاد فی العقيدة و شبهات المخالفين)) در مقام بیان علت تألیف کتاب می نویسد:

((... اما بعد یکی از نیازهای ضروری مسلمانان در مسایل اصول عقاید، آگاه شدن نسبت به مسایل اعتقادی به گونه ای است که سلف صالح معتقد بوده اند. زیرا اهل بدعت در این دوران فراوان شده، و شبهات فراوانی را مطرح کرده اند. (منظور نویسنده شبهات بزرگان اهل سنت و عالمان شیعه دوازده امامی است.) برخی از فضلا هم به این شبهات گرفتار شده اند. یکی از این مسایل مهم و ریشه ای که فهمش برای برخی عالمان دینی خدشه دار شده، مساله حجیت خبر واحد در مسایل اعتقادی است. آنان از برخی شبهات متکلمان و ادعای آنان در تفکیک میان عقاید و احکام و اصول و فروع تأثیر پذیرفته اند و مدعی شده اند که نمی توان در مسایل اصول اعتقادی به خبر واحد استناد کرد. از این جمله هستند برخی از عالمان بزرگ اسلامی که به دفاع از سنت مشهور شده اند.)) (کتاب مذکور ص ۴، چاپ اول، سال ۱۴۱۵، دار المسلم، ریاض، عربستان سعودی)

[30] زمزم: ۷

[31] صحیح البخاری، حدیث شماره ۱۲۸۸

[32] المسودة ص ۲۴۵-۲۴۷

[33] ترتیب المدارك، ج ۱، ص ۶۶، باب ما جاء عن السلف و العلماء فى وجوب الرجوع إلى عمل أهل المدينة

[34] الشيخ الغزالي كما عرفته رحلة نصف قرن، ص ۱۲۵، چاپ دار الوفا، مصر، چاپ اول، سال ۱۴۱۷ هـ. ق ۱۹۹۷ م

[35] منهاج السنة، ج ۲، ص ۱۳۳

[36] الاعتصام ج ۱، ص ۲۳۵

[37] جمهور علما معتقدند که خبر واحد، روایتی است که متواتر نباشد.

[38] التبصرة، ص ۲۹۸

[39] المستصفی، ج ۱، ص ۱۴۵

[40] مسلم الثبوت بشرح فواتح الرحموت، ج ۲، ص ۱۲۱-۱۲۲

[41] همان

[42] اصول الدين، ص ۱۲

[43] الاسماء و الصفات، ص ۲۵۷

[44] المعالم، ص ۱۳۸

[45] اساس التقديس

[46] السنة النبوية بين أهل الفقه و أهل الحديث، ص ۷۴

[47] دستور الوحدة الثقافية بين المسلمين، ص ۶۸

[48] الشيخ الغزالي كما عرفته رحلة نصف قرن، ص ۱۲۳-۱۲۴

[49] فى ظلال القرآن، ج ۶، ص ۴۰۰۸

[50] الاسلام عقيدة و شريعة، ص ۷۴-۷۶

[51] همان

[52] قبلا هم اشاره کرده بودیم که علل و عوامل دیگری برای این مشکل وجود دارد که این علّتها را در کتاب ((موقف الاثنی عشرية من الغلو و الغلاة)) بررسی کرده ایم.

[53] غنوص در لغت به معنای معرفت است. و در اصطلاح، دستیابی به نوعی از کشف و شناخت معارف بلند و یا ادراک درونی و بی واسطه این معارف است. (نشأة الفكر الفلسفی، ج ۱، ص ۱۸۶ نوشته النشار)؛ تمامی فرقه های منحرف و بت پرستانه، فرقه های هندو مانند: براهمه، تناسخیه و ... تحت عنوان غنوصیه قرار می گیرند همچنین مذاهب زردشتی و مانوی.

[54] الجندی، انور، الاسلام و حركة التاريخ، ص ٤٢١ و همین کتاب ص و الشعكة مصطفى، ((اسلام بلا مذهب)) ص ١٨٧ و همین کتاب ص . همچنین مراجعه کنید به کتاب ((رحلتی من الوهابية إلى الاثنی عشرية))، جدول اندیشه های مذاهب چهارگانه در جایی که دیدگاه های مذاهب را توضیح داده ایم: گروه اول: وهابیت، گروه دوم و سوم: اهل سنت و گروه چهارم: شیعه دوازده امامی

[55] ما این بخش و سایر بخش ها را که بیانگر موضع شیعه دوازده امامی در برابر غلو و غالیان است، در کتاب مستقلی با نام ((موقف الاثنی عشرية من الغلو و الغلاة)) بررسی کرده ایم. و در این کتاب خلاصه ای از بخش نخست کتاب مذکور را بیان خواهیم کرد.

[56] عبد الحليم الجندی در کتابش به نام ((الامام الصادق)) برخی روایات منقول از امامان دوازده گانه شیعه را نقل می کند. این روایات تاکید دارند که اهل بیت (علیهم السلام) بندگان خدا هستند.

[57] ر.ک به روایاتی که عبد الحليم الجندی در کتاب ((الامام الصادق)) نقل کرده است. این روایات از اهل بیت (علیهم السلام) روایت شده اند و میان مقام الوهیت و عبودیت تفکیک قابل می شوند.

[58] همان

[59] ما بیشتر این سخنان را در کتاب ((رحلتی من الوهابية إلى الاثنی عشرية))؛ در ضمن بحث از حقایق هشت گانه مذهب شیعه دوازده امامی، مطرح کرده ایم.

[60] ما این تلاش های ارزشمند را در کتاب ((موقف الاثنی عشرية من الغلو و الغلاة)) بیان کرده ایم.

[61] این متون در کتاب صحیح بخاری و صحیح مسلم وجود دارد و ما در کتابمان به نام «رحلتی من الوهابية إلى الاثنی عشرية» هنگام بررسی حقیقت ششم از حقایق تشیع، این روایات را مطرح کرده ایم.

[62] این متون را در کتابمان «موقف الاثنی عشرية من الغلو و الغلاة» مطرح کرده ایم.

[63] این مبحث را در کتاب ((حقائق الاثنی عشرية و خصائصها بين أهل السنة و جماعة الوهابية))؛ در فصل اول و دوم از بخش نخست کتاب، به شکل تفصیلی بررسی کرده ایم. در این کتاب داستان سفر خود از وهابیت به تشیع را مطرح کرده ام.

[64] چندین سال است که بنده در دروس خارج فقه و اصول شرکت می کنم. این مرحله از تحصیلات، عمیق ترین و مهم ترین مرحله پژوهش در مذهب شیعه دوازده امامی است. برای رسیدن به این مرحله بنده دوره مقدمات و سطح در تحصیلات دینی را پشت سر گذاشته ام.

[65] این حقیقت بزرگ و مهم را در فصل دوم کتاب ((رحلتی من الوهابية إلى الاثنی عشرية)) بررسی کرده ایم.

[66] همانند حکم متعه، سجده بر مهر، مسح پا در وضو. درباره این مسایل به فصل اول از بخش دوم این کتاب و در ذیل همین حقیقت مراجعه کنید. ما این حقیقت را به شکل تفصیلی در فصل اول از بخش دوم کتاب ((رحلتی من الوهابية إلى الاثنی عشرية)) بررسی می کنیم.

حقیقت سوم: «اهداف مذهب شیعه دوازده امامی»

در بررسی هر مذهب، تنها در صورتی می توان نوع اهداف آن مذهب را دیگر مذاهب تمییز داد که در مرحله نخست، نوع اعتقادات (حقیقت نخست) و در مرحله بعد، احکام و شرایع آن مذهب (حقیقت دوم) تبیین شده باشد.

یکی از اشتباهات روش وهابیت در بررسی مذهب شیعه دوازده امامی این است که قبل از تحقیق درباره شیعه در مرحله شناخت انتسابی مذهب تشیع و پیش از پژوهش درمورد دو حقیقت پیش گفته، به جستجو درباره اهداف مذهب تشیع می پردازند. به همین دلیل هم با مشکل ((خلط میان اهداف شیعه دوازده امامی و فرقه غالیان)) دست به گریبان می شوند. این در حالی است که اهداف مذهب تشیع ضرورتاً را از موضع گیری این مذهب در دو مسأله اساسی گذشته برخوردار می شود. زیرا هرگز امکان ندارد میان اهداف و عقاید انسان جدایی بیاندازیم. اگر میان اهداف و باورهای شخصی جدایی بیافتد، دچار کشمکش و نزاع درونی با خود می شود؛ درگیری شدیدی میان اهداف و باورهای انسان به راه می افتد و سرانجام این درگیری، موجب از هم گسیختگی شخصیت او خواهد شد.

همچنین مشاهده کرده ایم که اشتباه وهابیان در شناخت دو حقیقت اساسی گذشته، به شکل ضروری، آنان را به اشتباه دیگری یعنی خطا در فهم ((اهداف و حقایق مذهب تشیع)) کشانده است؛ بلکه اشتباه آنان در فهم حقیقت نخست به خطای آنان در تمامی حقایق بعدی منجر شده است.^[1]

حقیقت چهارم: «معنای برخی مصطلحات در مذهب شیعه دوازده امامی»

مسأله ای که باعث شد که به این حقیقت، اهمیت فراوان بدهم این که مشاهده کردم، برخی از وهابیان در شناخت برخی اصطلاحات پرکاربرد در فرهنگ شیعه لغزش های فاحشی داشته اند. آنان این اصطلاحات را به گونه ای شناخته اند که تفاوت عمیق و جوهری با تعریف برخی محققان اهل سنت از این واژه ها دارد. به همین جهت در این حقیقت، تنها به اصطلاحاتی می پردازیم که وهابیان در شناختش با محققان اهل سنت و عالمان شیعه اختلاف نظر دارند. واژه هایی مانند: ((بداء، تقیه، عصمت و مصحف))

همانگونه که در مقدمه این کتاب بیان کردم یکی از مهم ترین شرایط موقّعیّت در گفتگوی مذهبی میان وهابیت و تشیع، تعریف و روشن سازی مفهومی واژگان رایج در فرهنگ وهابیت و تشیع است. همگی مسلمان هستند و هدف این گفتگو محقق شدن تقریب میان دو طرف می باشد. دریافته ایم که این اصطلاحات از نظر لفظ و قالب خارجی یکسان به کار می رود ولی تعریف این واژگان در فضای فکری دو مذهب تفاوت جوهری دارد.

تا زمانی که هر کدام از ما، منظور دیگری را نفهمید و مقصود عالمان شیعه و یا وهابی از کاربرد این واژگان روشن نشود، اندیشه تقریب میان شیعه و وهابیت محقق نمی شود و در نتیجه در حق آرمان مقدس وحدت اسلامی کوتاهی و تقصیر خواهد شد.

نویسنده این کتاب در نوشته ها و سخنرانی های خود به اندیشه تقریب میان شیعه و وهابیت توجه و اهتمام داشته است. این حقیقت چهارم، از بحران درگیری میان شیعه و وهابیت می کاهد.

بدون شك هنگامی که حقایق سه گانه گذشته را درك کنیم، به یقین معتقد می شویم که ممکن نیست اصطلاحی در فرهنگ تشیع به کار برود ولی با مضمون و محتوای متون قرآنی و احادیث نبوی تناقض داشته باشد.^[2]

ما در این نوشتار و در این مرحله، اشاره ای کوتاه و گذرا به حقایق چهارگانه کردیم تا روش شناساندن مذهب تشیع به وهابیت ارایه شود. در مرحله شناخت تحلیلی به بررسی این حقایق می پردازیم.

پیش از پایان این مبحث، توجه خواننده را به نکته ای ضروری جلب می کنم. یکی از مسایل لازم در این روش بررسی حقیقت ششم یعنی ((حقیقت امامت در مذهب تشیع)) در مراحل پایانی است. لازم بود این حقیقت را در مرحله دوم یعنی بعد از حقیقت نخست بررسی می کردیم. ولی می دانستیم که اندیشه وهابی توانایی ادراک کامل این حقیقت را در فرهنگ تشیع ندارد و باید بعد از گذشت مراحل زیاد و در بخش های پایانی به آن پرداخت. به همین جهت ترجیح دادیم که حقیقت ((امامت در عقیده شیعه دوازده امامی)) را در مرحله سوم و پایانی از مراحل بررسی این مذهب تبیین کنیم. همچنین شکی نداشتیم که لازم است ویژگی اعتقاد به غیبت^[3] در حقیقت امامت بررسی شود، زیرا نه تنها پیوندی ریشه ای با این مفهوم دارد بلکه از آن حقیقت سرچشمه گرفته است. ولی ما بحث غیبت را از حقیقت امامت به تاخیر انداختیم زیرا طرح این بحث نیازمند به مقدماتی است که ضروری است قبل از ورود به این بحث مطرح کنیم.

اکنون نوبت به طرح سریع مرحله سوم و پایانی از مراحل بررسی مذهب شیعه دوازده امامی رسیده است.

مرحله سوم: «شناخت ریشه ای مذهب شیعه دوازده امامی»

مساله سومی که باید در طرح و ارایه مذهب تشیع برای برادران وهابی رعایت کنیم، این است که این مرحله را بعد از گذر از دو مرحله پیشین مطرح کنیم. نتیجه رعایت چنین ترتیبی این است که وهابیان دیگر در معرض اشتباه قرار نمی گیرند و مرتکب گناه زشت نمایی حقایق و ویژگی های مذهب تشیع نمی شوند و این گونه می توانیم آنان را به ضرورت مساله تقرب قانع کنیم. در مباحث گذشته، هدف از دو مرحله سابق را بیان کردیم، ولی هدف اساسی از این مرحله در شناخت ریشه های مذهب تشیع متبلور می شود.

شاید یکی از مسایلی که ما را به دنبال کردن این روش و می دارد این است که این حقیقت را بشناسیم: ما فهمیده ایم، گرایش عمومی موجود در کتاب های وهابیان و مقلدان معاصر سنی مذهب آنان در ورود به موضوع شناخت شیعه دوازده امامی این گونه است که قبل از بررسی تحلیلی درباره مضامین و محتویات این مذهب یعنی قبل از بررسی مرحله دوم به تحقیق درباره ریشه های مذهب تشیع می پردازند. این در حالی است که اندیشمندان همگی اتفاق نظر دارند شناخت ریشه ای هر مذهبی از درون شناخت تحلیلی آن مذهب برخاسته می شود. بنابراین شناخت ریشه ای مذهب تشیع یکی از شاخه های تحلیل کامل حقایق و ویژگی های این مذهب است. هر پژوهش مذهب شناسی که بر این اساس و ترتیب منطقی پیش نرود، تحقیقی است که به نتیجه مطلوب نمی رسد؛ نه اندیشه سلیم به چنین پژوهشی رضایت می دهد و نه شرع حکیم.

مشکل وهابیان این است که به دنبال «حقیقت منشأ مذهب تشیع» هستند با این که این حقیقت جزو متن شناخت ریشه ای است و با شناخت تحلیلی که مرتبط با حقایق چهارگانه مذهب تشیع است، ارتباطی ندارد. اگر وهابیان درباره حقایق چهارگانه پیش گفته، پژوهشی تحلیلی داشتند، امکان نداشت، میان خواستگاه شیعه دوازده امامی و فرقه غالیان خلط نمایند. چون این حقایق از قرآن و سنت شریفه الهام گرفته اند ضرورتاً، ریشه های مذهب تشیع (یعنی منابع، هویت و خواستگاه) هم اسلامی می باشد. اگر اینچنین نبود گرفتار مشکل تناقض درونی می شدیم.

ما به زودی در این مرحله سایر حقایق باقی مانده -از هشت حقیقت پیش گفته- را بررسی می کنیم.

دوست دارم در این جا این نکته را تذکر دهم که حقایق سه گانه ((منابع مذهب تشیع، هویت مذهب تشیع و حقیقت منشأ مذهب تشیع و علل به وجود آمدن این مذهب)) پیوند محکمی با شناخت ریشه ای مذهب تشیع دارد ولی همان گونه که در گذشته بیان شد حقیقت امامت در مذهب تشیع با شناخت تحلیلی مرتبط است.

شاید نکته دیگری است که این روش را ضروری می نماید، این است که این حقایق چهارگانه و مهم را به شکل مختصر و سریع بشناسیم.

حقیقت پنجم: «منابع مذهب شیعه دوازده امامی» [4]

پیروان اندیشه وهابی به دلیل مشکل خلط میان شیعه و فرقه غالیان، معتقد شده اند که منابع مذهب شیعه دوازده امامی به اندیشه مجوسی بازگشت دارد. این منابع از اعتقاداتی تأثیر پذیرفته که به اندیشه های بت پرستانه آلوده است و یا به منابع یهودیت و مسیحیت بازگشت دارد.

گرایش عمومی در شیوه وهابیت این گونه است که قبل از تحلیل کامل مفاهیم و محتویات مذهب تشیع، این احکام شنیع را بر منابع مذهب تشیع بار می کنند. اگر وهابیان حقایق چهارگانه پیش گفته را بررسی می کردند می فهمیدند تا زمانی که عقیده شیعه الهام گرفته شده از قرآن و سنت شریفه است و تا زمانی که قوانین و احکام و همچنین اهداف این مذهب برگرفته شده از قرآن و روایات است، تا زمانی که اصطلاحات مذهب تشیع همسوی با قرآن و حدیث است... معتقدم اگر تمامی این حقایق را می شناختند، معقول نبود، معتقد شوند منابع شیعه دوازده امامی به اندیشه مجوسی بازگشت دارد.

مشکل وهابیان عدم تمیز میان منابع شیعه دوازده امامی و منابع فرقه غالیان است. اگر وهابیان ادعا کنند که منابع فکری غالیان تأثیر پذیرفته از اندیشه مجوسی است، در این باره سخن درستی گفته اند.

این خلط وهابیان (میان منابع شیعه و منابع فرقه های غالی) پی آمد قطعی اشتباه آنان در خلط میان مذهب شیعه و فرقه غالیان است. به همین جهت ضروری است، قبل از تحقیق درباره منابع تشیع، به مرحله نخست این کتاب مراجعه کنند. اگر بخواهیم مشکل خلط میان منابع را قبل از مشکل خلط میان مذاهب درمان کنیم، راه را به خطا رفته ایم. امکان ندارد کسی که حقایق چهارگانه سابق را درک نکند، ولی بتواند حقیقت منابع مذهب شیعه را بفهمد.

بعد از این که حقایق پیشین برایمان روشن شد و فهمیدیم که این حقایق از قرآن و سنت سرچشمه می گیرد، به زودی و به شکل تفصیلی درباره جایگاه قرآن و سنت در کتاب های شیعه دوازده امامی سخن می گویم.^[5]

حقیقت ششم: «امامت در مذهب شیعه دوازده امامی»^[6]

کسی که به موضوع امامت در کتاب های شیعه مراجعه کند و از دلایل قرآنی و روایی قوی در این بحث آگاهی پیدا کند، خواهد فهمید که مسأله امامت یکی از هدیه های ناب پروردگار به انسان بوده است که خداوند از طریق آخرین پیامبر خود به انسان معرفی کرده است. امامت ساخته و پرداخته شیعه نیست. شیعیان به جهت ستمی که بر اهل بیت پیامبر (علیه و علیهم السلام) شده، به این دیدگاه معتقد نشده اند بلکه از ابتدای پیدایش اسلام پیش از این که بر اهل بیت (علیهم السلام) ستمی روا شود، متون روایی صحیح، کامل و قاطعی، در مورد امامت امامان دوازده گانه وارد شده است.

اشتباه است اگر معتقد شویم: اعتقاد شیعه دوازده امامی به وجود متون روایی درباره ولایت حضرت علی (علیه السلام) قبل از قرن چهارم شناخته شده نبوده است.^[7]

حقیقت مسأله هرگز این گونه نبوده. اعتقاد شیعه دوازده امامی به وجود متونی که اثبات کننده امامت است، به شکل تدریجی و گام به گام در میان مردم رواج یافت. حدیثی که امامت امامان دوازده گانه را اثبات می کند پیش از قرن چهارم و قبل از تکمیل تعداد امامان، در کتاب ها و مجامع روایی اهل سنت از جمله صحیح بخاری و دیگر کتاب ها وجود داشته. مردم هم بعد از مطالعه این احادیث صحیح که بر امامت آنان دلالت دارد، متون را می پذیرند و گروه گروه به مذهب شیعه وارد می شدند. هر کدام از امامان شیعه تأثیر خاصی در جان این امت به جا گذاشته است و آمادگی فراوانی را برای پذیرش و اعتقاد به متون اثبات کننده امامت به وجود آورده است. هر چه شناخت امت اسلامی بیشتر شود، این آمادگی هم رشد بیشتری پیدا می کند. به ویژه این که بزرگان اهل سنت نقش بزرگی در تثبیت امامت امامان دوازده گانه داشته اند زیرا احادیثی را که به امامت امامان دوازده گانه تصریح دارد، در سه قرن نخست تاریخ اسلام، در کتاب های خود نگاشته اند. کتاب های اهل سنت نقش مهمی در ایجاد آمادگی برای پذیرش این باور داشته است. تعداد پیروان امامان دوازده گانه افزایش می یابد و زمینه اعتقاد و ایمان به امامتشان گسترده تر می شود. به همین دلیل هم همواره حاکمان هم دوره با امامان، با متون روایی دلالت کننده بر امامت مبارزه کرده، به آنان هجوم می بردند، زیرا حاکمان این ترس را داشتند که عقیده امامت قدرت سیاسیشان را تهدید کند. به همین جهت هم بوده که با تضعیف قدرت های سیاسی، خط امامت بروز بیشتری پیدا می کرد و در دوره های قدرتمندی حکام فروکش می نمود و کم رنگ تر می شد.

ما در کتاب ((رحلتی من الوهابیة الی الاثنی عشریة)) در جایگاه طرح این حقیقت، دلایل قوی مبحث امامت را بیان کرده ایم؛ ولی هدف ما در این پژوهش فکری کوتاه هشدار دادن نسبت به این حقیقت مهم است: ما به این نتیجه رسیده ایم که وهابیان به دلیل خلط میان رهبران مذهب شیعه و رهبران فرقه غالیان نتوانسته اند نقش ((اوصیای رسول خدا)) یعنی امامان دوازده گانه را در روشن سازی مردم و بیان منصوص بودن امامت درک کنند. وهابیان مسأله منصوص بودن امامت را به رهبران غالیان نسبت می دهند. آنان به این نکته توجه نداشته اند که مسأله منصوص بودن رهبری امامان دوازده گانه بعد از پیامبر در صحیح بخاری و بیشتر کتاب های حدیثی اهل سنت وجود دارد و نمی توان این احادیث را به رهبران غالیان منسوب کرد.

وهابیت در موضوع اعتقاد به منصوص بودن امامت امامان دوازده گانه روش نادرستی دارد. آنان از بررسی عمیق درباره حدیثی که مسلمانان با همه گرایش های متفاوتشان بر آن اتفاق نظر دارند، غفلت کرده اند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: ((لایزال الدین محفوضا ما ولیهم اثنا عشر))؛^[8] ((تا زمانی که سرپرستی امت را دوازده پیشوا به عهده داشته باشد، دین همواره محفوظ می ماند.))

همچنین وهابیان به خود زحمت نداده اند تا به محتوا و مضمون دلایل محکمی که شیعه از کتاب و سنت برای اثبات امامت پیشوایان دوازده گانه می آورد، مراجعه کنند و در نتیجه از روی نادانی می گویند: این اعتقاد ساخته دست غالیان و از باورهای مجوسیان است.

ما معتقدیم که مذهب شیعه دوازده امامی با دو بال پرواز می کند:

اول: حدیث ثقلین؛^[9]

دوم: حدیث پیشوایان دوازده گانه.

تا هنگامی که وهابیان این دو حدیث را نفهمند، نمی توانند حقایق و ویژگی های مذهب تشیع را درک کنند.

حقیقت هفتم: «هویت مذهب شیعه دوازده امامی» [10]

لازم است حقیقت مهمی را تذکر بدهم: ممکن نیست پیش از بررسی تحلیلی و ژرف در محتویات و مضامین يك مذهب بتوان هویت فکری آن مذهب را شناخت؛ ولی وهابیان دقیقاً بر خلاف این روش حرکت کرده اند. آنان بدون پژوهش در کتاب های شیعه، از ابتدا معتقد شده اند که هویت فکری شیعه دوازده امامی زردشتی و فارسی است.

ما بحث هویت مذهب تشیع را به جهت رعایت ترتیب منطقی بحث به تأخیر انداختیم، زیرا روشمندی علمی اقتضا دارد که بعد از بررسی حقایق شش گانه گذشته، از هویت مذهب شیعه سخن بگوییم.

عجیب این است که برخی می گویند: ما می پذیریم که هویت فکری شیعه، اسلامی و عربی است ولی معتقدیم که هویت نژادی شیعیان نخستین فارسی بوده است!

ما با دلیل ثابت می کنیم که شیعیان نخستین در سده های ابتدایی اسلام، عرب زبان بوده اند. و بیشتر فارس زبانان در آن دوره سنی مذهب بوده اند. از مسلمات تاریخی است که بیشتر فارسی زبانان و اهالی ایران در آن دوره اهل سنت بوده اند و به همین جهت هم این خلدون در مقدمه خود از آنان ثناگویی می کند. و از این بالاتر ایرانیان در آن دوره جزو رهبران اهل سنت بوده اند. مردم ایران در قرن های متأخر به مذهب شیعه تبدیل عقیده داده اند.

اگر برایمان ثابت شده باشد که «حقیقت توحید و نبوت در اندیشه تشیع» با کتاب و سنت هماهنگی کامل دارد؛ اگر بعد از بررسی تحلیلی برایمان اثبات شد که شرایع و احکام شیعه همان شرایع و احکام قرآن و سنت است؛ بعد از این که با دلیل و برهان ثابت شد که نمی توان میان اهداف ترسیم شده قرآن و سنت و اهداف مذهب تشیع تفاوتی دید؛ وقتی ثابت شد منابع مذهب تشیع همان کتاب و سنت است و فهمیدیم کوچکترین اختلافی میان مفهوم امامت در کتاب و سنت و مفهوم امامت در اندیشه شیعه وجود ندارد؛ بعد از ثابت شدن تمامی این موارد، نتیجه قطعی و ضروری پذیرش این باورها، عدم امکان تفکیک میان هویت فکری اسلام و هویت اندیشه شیعه است.

شاید توجه به ضرورت بررسی تدریجی این حقایق، بر اساس ترتیب علمی و فکری مطرح شده در این روش، رسیدن به این نتیجه را حتمی کند. کسانی که پیش از تحقیق در مرحله نخست و قبل از پژوهش درباره حقایق شش گانه پیش گفته، در جستجوی هویت شیعه دوازده امامی هستند، در گرداب خلط میان هویت تشیع و هویت فرقه های غالی سقوط می کنند.

ما می پذیریم که هویت فرقه های غالی مجوسی و فارسی باشد ولی هویت شیعه دوازده امامی اسلامی و عربی است.

ما شیوه وهابیت را در مواجهه با مذاهب اسلامی نمی پذیریم. نباید از راه تشکیک در هویت يك مذهب اسلامی به انتقاد از آن پرداخت. نه هویت شیعه دوازده امامی فارسی است و نه هویت مذهب سنی فارسی. بلکه هویت مذهب شیعه و سنی هر دو عربی است. به دلیل این که تاریخ اثبات می کند که ریشه های مذهب تشیع و تسنن قبل از نفوذ فارسی زبانان در شکل دهی به وقایع پدیدار شده است.

حقیقت هشتم: «پیدایش مذهب شیعه دوازده امامی و علل این پیدایش»

بخش اول: «پیدایش مذهب تشیع»

روندی که وهابیان در همانند نمایی پیدایش مذهب تشیع و فرقه غالیان در پیش گرفته اند، در ساده نگری بسیار این گروه، ریشه دارد. وهابیت طبیعت اندیشه غلو و عناصری را که در این فرقه، گرایش های عمیق بت پرستانه دارند، نمی شناسد. وهابیت روش خود را بر يك نظام و روش بنیادین واحد پایدار نکرده و به همین جهت هم با اندیشه مذهب تشیع که دارای پیوستگی کامل با اندیشه اسلامی است، متفاوت است.

حرکت غلو در فضایی آلوده و آکنده از افسانه های زردشتی و خرافه های یهودی و مسیحی شکل گرفته است. ریشه های جریان غلو از این افسانه ها و خرافات آبیاری شده است. بنابراین ساده نگری و بیهودگی است اگر بکوشیم میان پیدایش تشیع و غلو همانندی نشان دهیم. زیرا مذهب تشیع بر پایه هایی برخاسته از متون قرآن و احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) پی ریزی شده است.

ولی پیروان اندیشه وهابی به دلیل برداشت اشتباهی که دارند میان اولین غالی در حق امیر مومنان علی (علیه السلام) و اولین معتقد به ولایت ایشان خلط کرده اند. اولین غلو کننده در حق حضرت علی (علیه السلام) عبدالله بن سبا بوده ولی اولین معتقد به ولایت ایشان رسول اعظم حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) بوده است. نتیجه مطالعات سطحی و قشری وهابیان از کتاب های ملل و نحل-که به قلم عالمان شیعه و سنی نگاشته شده- این بوده که عقاید غلو آمیز را به شیعه منسوب کرده اند و ندانسته، میان منشأ پیدایش تشیع و غلو به شکل بی منطقی همانندی ایجاد کرده اند.

وهابیت میان دو اعتقاد متباین خلط کرده است. اعتقاد نخست می گوید: اول کسی که معتقد به وصایت حضرت علی (علیه السلام) برای پیامبر شده است، عبدالله بن سبا یهودی است. وهابیان این اعتقاد را پذیرفته اند. زیرا نتوانسته اند میان این باور و اعتقاد دومی که تمامی مسلمانان بر آن اتفاق نظر دارند تفکیک قایل شوند. اعتقاد دوم این است که اولین کسی که به خدا بودن حضرت علی (علیه السلام) معتقد شد، عبدالله بن سبا بوده است.

ولی وهابیان ندانسته اعتقاد دوم را تحریف کرده اند. آنان کلمه ((خدا)) را حذف و کلمه ((وصی)) را به جایش نشانند. ما این نکته را در بحث جداگانه ای که به این مساله اختصاص می دهیم، تشریح می کنیم.

ما در کتاب ((رحلتی من الوهابیة الی الاثنی عشریة)) با دلایل قوی از کتاب و سنت اثبات کرده ایم که اولین معتقد به وصایت امام علی (علیه السلام) رسول اعظم (صلی الله علیه و آله) است. به همین جهت خلط میان این دو مقوله ساده نگری و بیهودگی است و نباید میان اولین کسی که به وصایت امیرمومنان اعتقاد داشته و اولین کسی که به الوهیت امام علی (علیه السلام) معتقد شده است، خلط کرد.

اعتقاد نخست به دلایل محکمی از کتاب و سنت تکیه دارد ولی اعتقاد دوم بر عناصر بت پرستانه و ملحدانه تکیه کرده. عناصری که تلاشش از میان بردن کتاب و سنت بوده است.

پیروان اندیشه وهابی در بررسی مذهب تشیع و در موضوع منشأ پیدایش مذهب شیعه و علل این پیدایش، همانگونه سیر کرده اند که در حقایق هفت گانه گذشته حرکت کرده بودند. این شیوه بر یک نظام فکری و روشمندی یکسان استوار نشده. در روش وهابیت مرحله تبیین شده در بخش نخست این کتاب در نظر گرفته نمی شود و قبل از جستجو درباره منشأ پیدایش مذهب، به بررسی تحلیلی و عمیق مفاهیم و محتوای مذهب تشیع پرداخته نمی شود؛ ولی این نکته را لمس کرده ایم که محققان اهل سنت و عقلای اندیشمند وهابی فهمیده اند که میان منشأ پیدایش مذهب تشیع و فرقه غالیان خلط شده است.

بسیاری از عالمان محقق اهل سنت این دیدگاه را که وهابیان ترویج می کنند، رد می کنند. آنان معتقدند نیستند اولین کسی که به وصایت علی (علیه السلام) ایمان آورده، عبدالله بن سبا است. پژوهشگران اهل سنت اثبات کرده اند که پیش از پیدا شدن عبد الله بن سبا، امام علی (علیه السلام) در میان اصحاب پیامبر به وصایت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مشهور بوده است. این اندیشمندان معتقدند که وهابیت برای خرده گیری از شیعه و مبارزه با این مذهب، اعتقاد به وصایت را به عبدالله بن سبا نسبت داده است. با این هدف که توده مردم را به توهم بیاندازند و گمان کنند که شیعیان در اعتقادشان به وصایت حضرت علی (علیه السلام) به شخصیتی یهودی به نام (عبدالله بن سبا) اعتماد کرده اند.

بخش دوم: «علل پیدایش مذهب شیعه دوازده امامی»

در بخش حقیقت ششم برای ما ثابت شده که مسأله ((امامت در مذهب تشیع)) با دلایل نقلی از کتاب و سنت ثابت می شود و شیعیان بر اساس این دلایل به امامت ائمه دوازده گانه معتقد هستند. به همین جهت ساده نگری است اگر قبل از تحقیق در حقیقت ششم، علل پذیرش ولایت از امامان دوازده گانه را از سوی شیعه جستجو کنیم. مشکل روش وهابیت این است که هنگام پژوهش درباره تشیع، قبل از تحقیق درباره حقیقت ششم، به تحقیق درباره حقیقت هشتم می پردازند.

اگر ثابت شود مسأله تشیع، ولایت و تمسک به امامان دوازده گانه با حدیث ثقلین و حدیث دوازده امام ثابت می شود، لازم است میان علل پیدایش تشیع و ولایت ائمه و علل پیدایش غلو در حق امامان، تمایز قایل شویم. کسانی که میان این دو دسته علل تفکیک نمی کنند، به مشکل خلط میان مذهب تشیع و فرقه غالیان گرفتار هستند. به همین جهت هم پیش از بررسی علل پیدایش تشیع و ولایت ائمه باید به بخش اول این کتاب مراجعه

کرده، آن را بررسی کنند. و از همین جاست که اهمیت رعایت ترتیب منطقی و روشمند در این کتاب مشخص می شود.^[11]

بعد از این که حقایق هفت گانه گذشته را پشت سر گذاشتیم و از همین راه برایمان ثابت شد که دلایل مذهب شیعه به کتاب و سنت بازگشت دارد- برای تأمین این هدف، تنها کافی است به کتاب های اصول فقه شیعه مراجعه کنیم- مشاهده این دلایل باعث می شود ایمان بیاوریم که اساس و پایه نخستین در شکل گیری تمامی حقایق هفت گانه مذهب تشیع، قرآن کریم است و در درجه دوم و بعد از قرآن کریم، اساس این دلایل احادیث صحیح می باشد. هنگامی که در بخش حقیقت نخست برای ما ثابت گردد که ((حقیقت توحید و نبوت در اندیشه شیعه)) از قرآن و روایات الهام گرفته است و بعد از این که سایر حقایق دیگر به اثبات رسید، باید نوع علل ولایت پذیری شیعه از امامان دوازده گانه روشن شود. عللی که همگی با قرآن و سنت هماهنگی دارد.

چگونه ویژگی های مذهب شیعه دوازده امامی را به وهابیان ارائه کنیم؟

بعد از این که شیوه پژوهش در حقایق مذهب تشیع را بیان کردیم نوبت به تبیین روشی می رسد که با استفاده از آن ویژگی های مذهب تشیع را به برادران وهابی ارائه کنیم.

بی تردید میانی روشی که ترسیم کردیم، بر ما لازم می کند، سه حقیقت مهم و مرتبط با مبحث ((ویژگی های مذهب تشیع)) را درک کنیم:

امکان ندارد بتوانیم ویژگی های مذهب تشیع را درک کنیم مگر این که حقایق این مذهب را شناخته باشیم. و به همین دلیل هم ما پیش از ورود به مبحث ویژگی های مذهب تشیع، حقایق این مذهب را تشریح کردیم.

مشکل پیروان اندیشه وهابی این است که نتوانسته اند میان دو دسته از مسایل تفکیک قایل شوند. دسته نخست ویژگی هایی که عالمان اهل سنت و شیعه برای اسلام اثبات کرده اند و دسته دوم ویژگی هایی که مذهب وهابیت به تنهایی برای اسلام اثبات می کند. با این که در مورد ویژگی هایی که در دسته اول مطرح می شود تمامی عالمان شیعه و اهل سنت اتفاق نظر دارند ولی ویژگی هایی دسته دوم را، تنها وهابیان جزو اسلام می دانند. همچنین وهابیان میان عقاید ویژه مذهب وهابی و اصول دین خلط کرده اند و این خلط آنان را به سوی اتهام سایر مذاهب کشانده است. سایر مذاهب اسلامی که به ویژگی های مد نظر وهابیان ایمان ندارند، از سوی وهابیان به انحراف، گمراهی، غلو و در برخی موارد به کفر متهم می شوند.

متوجه شده ایم که پیروان اندیشه وهابی میان ((ویژگی های مذهب تشیع)) و ((ویژگی های فرقه غالیان)) تمییز نداده اند و به همین جهت هم برخی ویژگی های فرقه غالیان را به شیعه دوازده امامی نسبت می دهند. تمامی این مسایل از مشکل خلط وهابیت میان تشیع و فرقه غالیان نشأت می گیرد. ما در مرحله شناخت انتسابی مذهب تشیع در این کتاب به این موضوع پرداختیم.

همانگونه که در مرحله دوم شناخت مذهب تشیع یعنی مرحله ((شناخت تحلیلی)) بیان کردیم، مذهب شیعه دوازده امامی دارای حقایقی است که پایداری ساختار این مذهب مرهون این حقایق است و شاکله این مذهب را تشکیل داده. به زودی بیان خواهیم کرد که مذهب تشیع دارای ویژگی هایی است که با توجه به آن، می توان این مذهب را از سایر مذاهب بازشناسیم و همین ویژگی هاست که شیعه دوازده امامی را از سایر مذاهب متفاوت می کند؛ زیرا این مذهب نزدیک ترین مذهب اسلامی به حقیقت می باشد.

ما در این جا ویژگی های منحصر به فرد مذهب تشیع را-که این مذهب را از سایر مذاهب متفاوت کرده- در چند عنوان تقسیم بندی کرده ایم و بیشتر این عناوین را در کتاب ((رحلتی من الوهابیة الی الاثنی عشریة)) را تشریح کرده ایم. در این کتاب سه ویژگی از مهم ترین ویژگی های این مذهب را بررسی می کنیم و به ترسیم تصویر مختصری از این ویژگی های منحصر به فرد می پردازیم. این خصوصیات شامل موارد زیر هستند:

ویژگی میانه روی مثبت^[12] در کیفیت تعامل با اهل بیت (علیهم السلام)؛

ویژگی واقع گرایی در چگونگی تعامل با صحابه؛

ویژگی اعتقاد به غیبت امام دوازدهم.

تمام تلاش خود را به کار برده ایم تا این ویژگی ها را به گونه ای تبیین کنیم که برادران وهابی ما آن ها را بپذیرند.

۱. ویژگی میانه روی در چگونگی تعامل با اهل بیت (علیهم السلام)

میانه روی مذهب تشیع در چگونگی تعامل با اهل بیت (علیهم السلام) نخستین ویژگی با عظمتی است که شیعه به آن آراسته شده است؛ شناخت همین ویژگی بود که باعث شد من از وهابیت به تشیع، تغییر مذهب بدهم. هنگامی که وهابی بودم، گمان می کردم همان گونه که عالمان اهل سنت می گویند، روش اهل سنت نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) روشی معتدل است. ولی بعد از این که کتاب ((العتب الجمیل علی اهل الجرح و التعديل)) نوشته امام اهل سنت ابن عقیل شافعی را خواندم و بعد از مطالعه کتاب ((الامام جعفر الصادق)) (علیه السلام) نوشته امام اهل سنت محمد ابوزهره، برایم روشن شد که اهل سنت از میانه روی در تعامل با اهل بیت (علیهم السلام) خارج شده اند و فهمیدم میانه روی حقیقی در این مساله، همان شیوه ای است که عالمان شیعه دوازده امامی به آن معتقدند.

لازم است در این جا به حقیقت مهمی اشاره کنم: اهل سنت در تعامل خود با اهل بیت (علیهم السلام) میان اعتدال مثبت و اعتدال منفی تفاوت قایل نشده اند، به این معنا که اهل سنت به جهت روش اشتباهی که در پی گرفته اند، اعتدال در تعامل با اهل بیت (علیهم السلام) را به بی طرفی معنا کرده اند. آنان از دو روش تندرو نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) یعنی دشمنی و غلو تبری جستند ولی به همین بیزاری اکتفا کردند و خود موضعی ساکن و منفی در برابر اهل بیت گرفتند.

با این که اهل سنت می گویند ما به سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مورد اهل بیت (علیهم السلام) ایمان داریم و می گویند شهادت می دهیم که تمسک به اهل بیت (علیهم السلام) از واجبات ضروری اسلام است و معتقدند تمسک به اهل بیت (علیهم السلام) در مرتبه بعد از تمسک به قرآن و سنت پیامبر قرار دارد؛ با اعتقاد به همه این موارد باز هم در میدان عمل به کسانی غیر اهل بیت (علیهم السلام) مراجعه می کنند و به دامان دیگران جنگ می زنند. بنابراین سخن و عمل آنان هماهنگ نیست. منظور ما از میانه روی منفی، همین رفتار است.

و اما منظور از میانه روی مثبت شیعه در تعامل با اهل بیت (علیهم السلام) این حقیقت است: در ابتدا شیعه از دو روش تندرو نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) یعنی شیوه غالبان و نواصب تبری می جوید و در مرحله بعد نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) موضعی مثبت می گیرد.

شیعه دوازده امامی هم، اعتقاد اهل سنت در وجوب تمسک به اهل بیت (علیهم السلام) را باور دارد و در عمل هم به این اعتقاد پایبند بوده است. پیروان این مذهب به اهل بیت (علیهم السلام) رجوع کرده، به آنان تمسک می جویند. آنان وصیت پیامبر را درباره اهل بیت (علیهم السلام) اجرا کرده اند و مراجعه آنان به اهل بیت (علیهم السلام) باعث شده تا رفتار شیعه، تصدیق گر گفتارش باشد.

همین مساله نقطه افتراق میان روش اهل سنت و شیعه در تعامل با اهل بیت (علیهم السلام) است. این دو شیوه با هم تفاوت دارد و از این جهت همسو نیست. هر کسی مختار است یکی از این دو روش را برگزیند؛ من هم روش شیعه را در تعامل با اهل بیت (علیهم السلام) انتخاب کرده ام، شیوه اهل سنت را در این مساله رها نمودم و از وهابیت به تشیع تغییر مذهب دادم؛ و خداست که انسان را به راه راست هدایت می کند.

ما درباره این ویژگی با عظمت شیعه دوازده امامی در بخش دوم کتاب یعنی کتاب ((رحلتی من الوهابية الى الاثنی عشرية)) سخن خواهیم گفت.

۲. خاصیت واقع گرایی در چگونگی تعامل با صحابه

سعی می کنیم به گونه ای این ویژگی را مطرح کنیم که برادران وهابیمان آن را درک کنند. منظور ما از واقع گرایی در این جا نگاه واقعی به صحابه است به گونه ای که به سرشت و طبیعت انسانی آنان توجه شود. این روش امکان می دهد که قوانین و سنت هایی که بر انسان های دیگر قابل اجراست، بر ایشان هم جاری شود. امکان مخالفت و اشتباه صحابه را مطرح می کنیم همانگونه که دیگران مخالفت و یا اشتباه می کنند. من ترجیح می دهم در هنگام گفتگو با برادران وهابی، این موضوع با عنوان ((نقد نظریه عدالت صحابه)) مطرح نشود، زیرا وهابیان از این عنوان گریزان خواهند شد. ما هم مجبور نیستیم مساله را با این عنوان مطرح کنیم؛ بلکه کافی است محتوا و مضمون نقد خود را به گونه ای به آنان تذکر دهیم که خواسته ما را بپذیرند، بدون این که اصطلاح خاص این نظریه را مطرح کرده باشیم. معیار هم در این بحث محتویات، معانی و مضمون ها است نه عناوین، اصطلاحات و قالب های بیرونی.

همچنین لازم است برای آنان روشن کنیم منظور شیعه رد کردن عدالت تك تك صحابه نیست بلکه شیعه دوازده امامی عدالت بدون استثنای تمام صحابه را رد می کند؛ زیرا بسیاری از وهابیان تفاوت این دو مساله را درک نکرده اند و به همین جهت هم در حکم کردن در مورد معتقدان به این دو باور خلط کرده اند.

من بر اساس تجربه طولانی خود در گفتگو با برادران وهابیمان و با توجه به سابقه گرایشم به این مذهب، یقین دارم و مطمئنم که وهابیان نسبت به مساله اصطلاحات، عناوین و پوسته بیرونی مسایل حساسیت بسیاری دارند.

گاهی مشاهده می کنید برسر مسأله معینی جنگ شدیدی به راه می اندازند ولی هنگامی که نام این مساله عوض شود، شعله های سرکش جنگ فروکش می کند. وهابیان به دلیل همین ویژگی از مطالعه برخی کتاب ها اجتناب می کنند. ولی با تغییر نام، این کتاب ها را با شور و شغف خاصی می خوانند. [13] به همین دلیل هم در چگونگی گفتگو با وهابیان به دقت و هوشیاری ویژه ای نیازمندیم.

همچنین لازم است تنها بعد از طرح حدیث ثقلین، درباره مسأله صحابه گفتگو کنیم؛ زیرا مسأله صحابه یکی از پی آمدهای منفی مخالفت با حدیث ثقلین است.

باید به مسأله مهمی اشاره کنیم که با مسأله صحابه مرتبط است. به اعتقاد من بحث درباره حدیث غدیر باید بعد از مطرح کردن حدیث ثقلین باشد، زیرا هنگامی که با برادران وهابیان، درباره حدیث غدیر سخن می گوئیم، گفتگو از آغاز به بحث صحابه و داستان سقیفه کشیده می شود به این علت که در اندیشه وهابیت، میان حدیث غدیر و مسأله صحابه تلازم وجود دارد. بسیاری از وهابیان گمان می کنند سخن درباره حدیث غدیر بحثی سیاسی است که دوره آن گذشته است برخلاف حدیث ثقلین زیرا این حدیث در مقامی است که مسأله مرجعیت دینی اهل بیت (علیهم السلام) را مطرح می کند.

معنای این سخن کم ارزش نشان دادن جایگاه حدیث غدیر نیست، بلکه این نکته با ملاحظه اصل توجه به روش فکری وهابیت مطرح می شود؛ زیرا هدف از این گفتگوها نجات دادن این اندیشه از مشکلاتی است که با آن دست به گریبان است. به همین دلیل هم در مقدمه ای این کتاب بیان کردم که هنگام گفتگو با وهابیان درباره آیه های مربوط به اهل بیت (علیهم السلام) ضروری است، آیه تطهیر و آیه مباهله و دیگر آیات را بر آیه ولایت مقدم کنیم، زیرا این آیه به جهت پیوند محکمی که با حدیث غدیر دارد، با مسأله صحابه متلازم است.

گفتگو درباره حدیث ثقلین و آیه تطهیر، اندیشه وهابی را برای گفتگو درباره حدیث غدیر، آیه ولایت و قضیه صحابه که یکی از پی آمدهای مخالفت با حدیث ثقلین است، آماده می کند.

ما هنگام بررسی ویژگی ((واقع گرایی شیعه در کیفیت تعامل با صحابه)) تبیین می کنیم که در تعامل با صحابه سه شیوه وجود دارد:

روش اهل سنت در چگونگی تعامل با صحابه؛

روش غالیان در چگونگی تعامل با صحابه؛

روش شیعه دوازده امامی در چگونگی تعامل با صحابه.

توضیح خواهیم داد که هر دو روش اول و دوم در تعامل با صحابه، واقع گرا نبوده و هر کدام به شکلی و به دو مفهوم، تندروری هستند. تندروری روش اهل سنت به معنای زیاده روی در کیفیت تعامل با صحابه است و تندروری غالیان به معنای کوتاهی و تفریط در حق صحابه است. روش واقع گرا در مواجهه با صحابه همان روش شیعه دوازده امامی است.

شایسته است کسی که در حال گفتگوست این نکته را برای برادران وهابی روشن کند که آنان میان روش شیعه و روش غالیان در تعامل با صحابه خلط کرده اند و علت این خلط هم در خلط مذهب تشیع با فرقه غالیان و عدم تمیز میان آن ها می باشد.

۳. ویژگی اعتقاد به غیبت امام دوازدهم

ویژگی سومی که در بخش دوم این بحث، درباره آن سخن گفتیم، ویژگی اعتقاد به غیبت امام دوازدهم است.

ایمان به ((غیبت امام دوازدهم)) نیاز اندیشه و دل و نیاز يك زندگی واقع گراست؛ نیاز مشترک امت اسلام و تمامی بشریت می باشد؛ زیرا این شخصیت غایب بعد از قطع شدن وحی و پایان نور انبیاء، حلقه پیوند میان آسمان و زمین است. به همین جهت ایمان به غیبت امام دوازدهم یکی از مهم ترین ویژگی هایی است که مذهب تشیع را از سایر مذاهب متفاوت می کند.

کوشش کرده ام این ویژگی با عظمت را به شکلی نو برای وهابیان ترسیم کنم، تا شاید وهابیان در قضاوت خود نسبت به برادرانشان آنان را دارای حجت و دلیل بدانند.

انسان می تواند با اطمینان ادعا کند که عقیده شیعه به غیبت امام دوازدهم حقیقتی اساسی و ضروری است و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) پیشتر از دویست و پنجاه سال، قبل از تحقق خارجی و تاریخی این پدیده، از این حقیقت خبر داده است. گروهی از مسلمانان قبل از تحقق غیبت به این حقیقت ایمان آورده بودند؛ احادیث پیامبر

(صلی الله علیه و آله) در این باره جمع آوری و در کتاب های حدیثی نگاشته شده بود؛ بلکه کتاب هایی مستقل در موضوع غیبت نگاشته شد که احادیث صحیح را در آن جمع آوری کرده بودند. تا این که بعد از گذشت بیش از دوست سال، مضمون این احادیث صحیح در عالم واقع محقق شد و مردم خود این مساله را از نزدیک لمس کردند. ما این حقیقت را در توضیح این ویژگی مهم و بزرگ و در فصل پایانی کتاب ((رحلتی من الوهابیه الی الاثنی عشریه)) تشریح کرده ایم.

باید نسبت به این نکته تذکر داده شود که پژوهش درباره ویژگی غیبت، قبل از تحقیق درباره حقیقت امامت در اعتقاد تشیع، محقق را به نتیجه نمی رساند. محال است بدون فهم حقیقت امامت در مذهب تشیع، ویژگی غیبت فهمیده شود.

باید به مساله مهمی اشاره کنیم: صحیح نیست از آغاز، ویژگی غیبت را با وهابیان در میان بگذاریم بلکه باید بعد از طرح حدیث ثقلین این ویژگی مطرح شود. زیرا ویژگی غیبت یکی از نتایج مخالفت با حدیث ثقلین است.

برای این که خواننده محترم اهمیت رعایت ترتیب این سیر را در ارائه حقایق و ویژگی های مذهب شیعه دوازده امامی دریابد، از خواننده محترم تقاضا داریم که به هرم عقاید شیعه نگاه کند و در مراحل سه گانه ای که گذر از آن ها برای درک مذهب شیعه لازم است، دقت بیشتری نماید.

همانگونه که سابقا و در مقدمه کتاب اشاره کردیم، این کتاب درآمدی است ضروری بر بخش دوم این بحث، یعنی کتاب ((رحلتی من الوهابیه الی الاثنی عشریه)). به همین جهت هم حقایق و ویژگی های که در هر کدام از دو مرحله شناخت تحلیلی و ریشه ای مذهب شیعه به اثبات رساندیم تنها نکته های اساسی است که قصد داریم در بخش دوم، این حقایق را تشریح کنیم. این نوع تبیین به این جهت بوده که خواننده تصویری کلی از هر يك از این حقایق و ویژگی ها در ذهن داشته باشد. در مبحث ((خروج وهابیت از روش اهل سنت در تعامل با مذهب شیعه دوازده امامی)) این اندیشه عمومی را به مباحث تفصیلی درباره حقایق و ویژگی ها ضمیمه کند. در آن بحث دیدگاه های گروه اول یعنی ((وهابیت)) و گروه دوم و سوم یعنی ((اهل سنت)) و گروه چهارم یعنی ((شیعه دوازده امامی)) را درباره حقایق و ویژگی های مذهب تشیع [14] بیان می کنیم. در این جا به پایان بخش اول کتاب می رسیم و ارایه تصویری گزیده از دو مرحله آخر بررسی مذهب تشیع را به پایان می بریم.

پیش از بیان خاتمه کتاب، تشکر فراوان خود را از جناب شیخ لؤی منصوری اعلام می کنم که در بازنگری این کتاب تلاش فراوانی کرده اند و همچنین از تلاش های سید طلال فخر الدین در آسان سازی چاپ کتاب کمال تشکر را دارم.

پایان دفتر

آینده مذهب شیعه دوازده امامی

اگر بتوانیم مذهب شیعه دوازده امامی را به شکل مناسب ارائه کنیم، جمع زیادی به این مذهب گرایش پیدا خواهند کرد؛ حتی کسانی که به این مذهب ضربه های بی رحمانه ای وارد کرده اند. زیرا آنان به دلیل عدم شناختشان از حقایق و ویژگی های این مذهب بزرگ، با این مذهب مبارزه می کنند. آنان ندانسته با تحریف ها و دروغ های فراوان خود را از شناخت واقعیت این مذهب دور کرده اند.

ولی بی تردید برادران وهابی ما هنگامی که ویژگی های با عظمت و درونی این مذهب را بشناسند، به این مذهب می پیوندند و جزو ترویج دهندگان این اندیشه خواهند شد.

وهابیان تعجب می کنند که با وجود دشمنان فراوانی که مذهب تشیع دارد، چگونه توانسته در بیشتر مناطق دنیا برای خود جا باز کند و در هر نقطه از زمین اندیشه خود را منتشر کند؟ با این که طرح ها و روش های گوناگون را در جنگ با تشیع به کار گرفته اند.

ولی رمز این گسترش و توسعه در نیرومندی درونی و فکری مذهب تشیع، میانه روی در فهم حقایق اسلام و درک اهداف دین نهفته شده است.

وهابیان می بینند که صدها نفر از اهل سنت و ده ها نفر از وهابیان با تاثیر پذیری از توانایی درونی مذهب تشیع به این مذهب می پیوندند و می بینند که چگونه این تازه شیعیان بر ضد دشمنان تشیع اعلام جنگ می کنند در حالی که خود در گذشته جزو شدیدترین دشمنان تشیع بوده اند.

وهابیان مشاهده می کنند که مذهب شیعه دوازده امامی در تمام سرزمین ها، عالمان و اندیشمندان را به خود جذب کرده است؛ به شکلی که مذهب تشیع در تمامی مناطق عرب زبان و غیر عربی، وارد شده است. وهابیان به یقین رسیده اند که مذهب تشیع به زودی اکثریت مسلمانان دنیا را پوشش می دهد، به ویژه این که می بینند اندیشه تشیع به مناطقی نفوذ کرده که توقع آن نمی رفت. به همین جهت وهابیان شکی ندارند که آینده در اختیار مذهب تشیع خواهد بود. عالم وهابی دکتر ((علی سالوس)) -حفظه الله- در کتابش با نام ((الشیعة الإثني عشرية فی الاصول و الفروع)) در این باره می نویسد:

((شیعه امامیه جعفری دوازده امامی بزرگ ترین فرقه اسلامی معاصر است.)) [15]

او این مطلب را به رغم دشمنی شدیدش-با تشیع که به علت نشناختن حقایق و ویژگی های مذهب به وجود آمده- بیان می کند.

ما یقین داریم که وهابیان به مذهب تشیع برمی گردند و آینده از آن این مذهب است، ولی این آرمان تنها در صورتی محقق می شود که این مذهب را به شیوه ای ارائه کنیم که با شاکله اندیشه وهابی سازگار باشد.

همچنین نوشته های وهابیان گواهی می دهد که آینده از آن مذهب تشیع است.

در جای دیگر نویسنده وهابی ((شیخ ربیع بن محمد سعودی)) -حفظه الله- در کتابش به نام ((الشیعة الامامية فی میزان الاسلام)) [16]؛ ((شیعه دوازده امامی در ترازوی اسلام)) می نویسد:

((بعد از چهار و بلکه پنج سال که از مصر بیرون رفته بودم، و بعد از مستقر شدن در قاهره، در دیداری که از این سرزمین داشتم، گرایش به رویکردی جدید را احساس کردم.))

مقصود این نویسنده تحول و تغییر مذهب از اهل سنت و وهابیت به تشیع بوده است. تا این که می گوید:

((آن چه تعجب من را از این مساله بیشتر کرده این است که در میان این افراد بعضی دوستان و برادرانمان بوده اند که با هم در نزد برخی اساتید مشهور مصر شاگردی کرده بودیم، برخی از آنان دانشجویانی بوده اند که ساعت ها با هم در حلقه های علمی نشست داشته ایم و برخی دیگر برادرانی بوده اند که به آن ها خوش گمان بودیم. همگی آنان در این مسیر افتادند. این گرایش نو همان مذهب تشیع است.)) [17]

اگر برادر ما شیخ ربیع بن محمد سعودی، ویژگی های با عظمت و درونی مذهب تشیع را درک می کرد، از وارد شدن گروه گروه بزرگان اهل سنت و وهابیان به مذهب تشیع، متعجب و بهت زده نمی شد.

ما به جهت روشن کردن علل ورود بسیاری از وهابیان به این مذهب برای این شیخ و امثال ایشان، این کتاب را نوشتیم تا درک کنند مساله تقریب میان شیعه دوازده امامی و وهابیت مساله ای ممکن است و آن گونه که می پندارند چندان هم محال نیست.

اکنون بشارت دیگری را از عالم وهابی ((ناصر قفاری)) -حفظه الله- برای شما نقل می کنم. این بشارت روشن می کند که آینده در اختیار مذهب تشیع خواهد بود. دکتر ناصر قفاری در این باره می نویسد:

((بسیاری (یعنی بسیاری از اهل سنت و وهابیان) شیعه شده اند، - تا این که می نویسد: - هر کس کتاب ((عنوان المجد فی تاریخ البصرة و النجد)) را مطالعه کند ترس اندامش را فرامی گیرد زیرا می بیند برخی از قبیله ها همگی يك جا شیعه شده اند.))

سپس او شیعه دوازده امامی را ((بزرگترین فرقه از گروه هایی شیعه در دنیاى امروز می خواند.)) [18]

هر چه مطالعه ما در نوشته های وهابیان بیشتر می شود، یقین ما هم به روشن بودن آینده شیعه مستحکم تر خواهد شد. زیرا وهابیان گسترش سریع این مذهب را در مجامع وهابی و در میان سایر مسلمانان پی گیری می کنند.

برادران عزیز دیگر ما شیخ ((عبدالله غنیمان)) -استاد بخش آموزش عالی دانشگاه اسلامی مدینه در عربستان- کتابی دارد به نام ((مختصر السنة)) که خلاصه ای است از کتاب ((منهاج السنة)) نوشته امام ابن تیمیه. او در این باره حقیقت می نویسد:

((از آن جا که رافضی گری (منظور او مذهب تشیع است زیرا او میان رافضی گری و شیعه بودن خلط کرده است.) بر تمام سرزمین های اسلامی سایه افکنده است...))

وهابیان یقین دارند که مذهب شیعه دوازده امامی به زودی و در آینده ای نزدیک تمامی اهل سنت و تمامی وهابیان را به سمت خود جذب می کند.

عالم وهابی شیخ ((محمد بن عبدالرحمن مغراوی)) -حفظه الله- در کتابش به نام ((من سب الصحابة و معاوية فأمه هاوية))؛ بعد از این که انتشار مذهب تشیع را در مشرق عالم اسلام بیان می کند، گسترش این مذهب را در سرزمین مغرب هم تبیین می کند و می گوید:

((من برای جوانان سرزمین مغرب نگرانم...)) [19] و سپس ورود شیعه را به این سرزمین توضیح می دهد.

اگر برادر ما شیخ محمد عبدالرحمن مغراوی، ویژگی های درونی و با عظمت مذهب تشیع را می شناخت، هرگز از گسترش این مذهب در مغرب عربی اظهار نگرانی و ترس نمی کرد.

هنگامی که وهابیان مذهب تشیع را پیشنهاد می کنند که شیعیان فرشتگان رحمت خدا و جان برکفان فداکاری در راه دین هستند. شیخ وهابی ((مجدی محمد علی محمد)) -حفظه الله- در کتاب خود ((انتصار الحق مناظرة علمية مع بعض الشيعة الامامية)) [20]؛ این عبارت را برآیمان نقل می کند:

((جوانی سنتی مذهب با حالت تحیر پیش من آمد. علت حیرت او این بود که دست شیعیان به او رسیده بود...))

تا آن جا که درباره آن جوان می نویسد:

((... تا جایی که بیچاره گمان می کرد شیعیان فرشتگان رحمت پروردگار و چابکسواران راه حقیقت هستند.)) [21]

و به همین شکل صدها عبارت از وهابیان وجود دارد که تاکید می کند آینده نزدیک از آن مذهب تشیع خواهد بود.

ولی نکته ای دیگر باقی می ماند که باید مد نظر داشته باشیم و آن این که وهابیان دشمنان این مذهب با عظمت نیستند، زیرا اگر این مذهب را بشناسند در پیروی از آن تردید نمی کنند، ولی لازم است در هنگام آرایه ویژگی های درونی، با عظمت و ژرف مذهب تشیع، خود را تا سطح اندیشه وهابی پایین بیاوریم تا بتوانیم آنان را تا سطح اندیشه شیعه بالا بکشیم.

ضروری است به نکته مهم دیگری هم توجه داشته باشیم: گفتگو با اندیشه وهابی باید نخست از حدیث ثقلین آغاز شود و محتوای آن توضیح و تبیین گردد. آغاز گفتگو با پرداختن به شبهاتی که آنان طرح می کنند و سعی در پاسخ گویی، تا وقتی که نخست حدیث ثقلین مطرح نشده باشد، حرکتی نادرست است.

قانع کردن اندیشه وهابی برای مطرح کردن حدیث ثقلین و گفتگو درباره این حدیث، آن هم قبل از پرداختن به شبهات، نیازمند تلاشی زیاد و صبر شایسته ای از سوی ماست.

خداوند دین حق را یاری می کند و بر سایر ادیان پیروز خواهد کرد. ((هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کلّه)) [22]؛ ((اوست که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا دین حق را بر تمامی ادیان حکمفرما کند.))

[11] بررسی گسترده این مبحث را در فصل دوم از بخش دوم کتاب ((رحلتی من الوهابية إلى الاثنی عشرية)) ببینید.

[12] به بررسی این حقیقت در فصل دوم از بخش دوم این کتاب یعنی کتاب ((رحلتی من الوهابية إلى الاثنی عشرية)) مراجعه کنید.

[13] ما به یقین بر این باور هستیم که ویژگی اعتقاد به غیبت امام زمان (عج) با مرحله شناخت تحلیلی مذهب شیعه دوازده امامی، پیوند محکمی دارد.

[14] این حقیقت در مرحله شناخت ریشه ای، حقیقت نخست به شمار می رود.

[15] به تحقیق این مساله در فصل اول از بخش سوم کتاب ((رحلتی من الوهابية إلى الاثنی عشرية)) مراجعه کنید.

[6] این حقیقت، در مرحله شناخت ریشه ای، حقیقت دوم به شمار می رود.

[7] تمامی مسلمانان شیعه و سنی اتفاق نظر دارند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به دوازده جانشین بعد از خود وصیت کرده است. این حدیث را امام بخاری- رحمه الله- و امام مسلم- رحمه الله- در صحیح شان و دهها نفر از روایان بزرگ اهل سنت و شیعه نقل کرده اند. بسیاری از کتاب ها پیش از قرن چهارم نوشته شده اند.

[8] مصادر این حدیث را در فصل اول از بخش سوم کتاب ((رحلتی من الوهابیة إلى الاثنی عشریة)) در بررسی تفصیلی این حقیقت ببینید.

[9] نویسنده مشهور وهابی دکتر محمد علی البار- حفظه الله- در کتابش ((الامام علی الرضا و رسالته الطبیة)) در ذیل عنوان ((حدیث تقلین)) می نویسد:

((مسلم در کتاب صحیح خود حدیث زید بن ارقم-رضی الله عنه- را نقل کرده است؛ او از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت کرده که ایشان در منطقه ای میان مکه و مدینه که خم نامیده می شود، خطبه ای خواندند. خدا را حمد و ستایش کردند و مردم را موعظه کردند، سپس فرمودند: اما بعد ای مردم من انسانی هستم که نزدیک است فرستاده خدا (برای گرفتن جانم) نزد من آید و من هم به او پاسخ مثبت دهم، دو امانت گرانها برای شما باقی می گذارم: نخست کتاب خدا که در آن نور و هدایت است. به کتاب خدا عمل و به آن تمسک نمایید. پیامبر نسبت به توجه به قرآن توصیه های فراوانی کردند و سپس فرمودند: و اهل بیت من، خدا را درباره اهل بیتم به یاد داشته باشید، خدا را درباره اهل بیتم به یاد داشته باشید، خدا را درباره اهل بیتم به یاد داشته باشید...))

در سنن ترمذی هم این حدیث از زید بن ارقم روایت شده: او از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل کرده که ایشان فرموده اند: ((من برای شما میراثی را باقی می گذارم که اگر به آن تمسک کنید بعد از من گمراه نمی شوید. یکی از آن دو از دیگری گرانها تر است: کتاب خدا ریسمان پیوسته از آسمان به زمین و عترت من اهل بیت من. این دو از هم جدا نمی شوند تا این که در کنار حوض بر من وارد گردند. پس بنگرید بعد از من با این دو امانت چگونه رفتار خواهید کرد.))

سپس شیخ وهابی سعودی می نویسد:

((حقیقتاً این مسأله باعث تعجب است: با وجود نقل این حدیث در صحیح مسلم و سنن ترمذی و با این که حاکم نیشابوری در مستدرک و امام احمد در مسند این حدیث را حسن شمرده اند، باز هم بیشتر معاصران و خطیبان این حدیث را نمی شناسند یا خود را به نشناختن می زنند و به جای این حدیث، حدیث دیگری را جایگزین کرده اند: ((من بعد از خود در میان شما چیزی را می گذارم که اگر به آن جنگ زبید هرگز گمراه نمی شوید: کتاب خدا و سنت من.)) این حدیث در کتاب موطأ امام مالک نقل شده. هر چند متن و معنای این حدیث صحیح است ولی در سند این حدیث، ضعف و انقطاع وجود دارد. ضروری است به جهت اهمیت این دو حدیث در این موضوع، هر دو حدیث با هم ارایه شود. ولی پنهان کردن حدیث شریف و صحیح مصداق کتمان علمی است که خدا و رسولش انجام دهنده اش را تهدید کرده اند...))

عَلَّامَه حافظ محمد ناصر البانی-رحمه الله- در کتاب ((سلسلة الاحادیث الصحیحة)) می نویسد:

((حدیث عترت و برخی از اسناد آن-۱۷۶۱-: ای مردم من چیزی را در میان شما می گذارم و می روم که اگر به آن تمسک کنید بعد از من هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و عترتم اهل بیتم.))

سپس محقق البانی می گوید:

((این حدیث صحیح است. زیرا حدیث زید بن ارقم موید آن است... این حدیث را مسلم (۱۲۲/۷-۱۲۳) الطحاوی در (مشکل الآثار/۳۶۸) أحمد (۳۶۷/۴-۳۶۸) ابن ابی عاصم در (السنه ۱۵۵۰-۱۵۵۱) الطبرانی (۵۰۳۶) از طریق یزید بن حیان تمیمی از او و سپس احمد این روایت نقل کرده (۴ / ۳۷۱) و همچنین الطبرانی (۵۰۴۰) و الطحاوی از طریق علی بن ربیعہ این روایت را نقل کرده است. او می گفت: ((من زید بن ارقم را دیدم که پیش مختار می رفت و با از نزد او برمی گشت؛ به او گفتم: آیا از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) این حدیث را شنیده ای؟ من در میان شما دو چیز گرانها می گذارم: کتاب خدا و عترتم؟ او پاسخ داد: بلی.)) سند و رجال این روایت صحیح می باشد و دارای طرق دیگری است که برخی از آن ها را الطبرانی (۴۹۶۹-۴۹۷۱ و ۴۹۸۰-۴۹۸۲ و ۴۰۵۰) و برخی دیگر را حاکم (۳ / ۱۰۹ و ۱۴۸ و ۵۳۳) مطرح کرده اند. او و الذهبی برخی از این اسناد را صحیح دانسته اند.

شاهد دیگر بر صحت این حدیث، حدیث عطیه العوفی از ابو سعید الخدری است که از پیامبر نقل می کند: ((نزدیک است که من از سوی خداوند دعوت شوم و این دعوت را پاسخ بگویم. من چیزی را در میان شما می گذارم که اگر به آن بگروید هرگز بعد از من گمراه نمی شوید. یکی از این دو بزرگتر از دیگری است: کتاب خدا ریسمان پیوسته از آسمان تا زمین و عترتم اهل بیتم. این دو از هم جدا نمی شوند تا این که در کنار حوض بر من وارد شوند.)) این حدیث را احمد (۱۴/۳ و ۱۷ و ۳۶ و ۵۹) و ابن ابی عاصم (۱۵۵۲ و ۱۵۵۵) و الطبرانی (۳۶۷۹-۳۶۷۸) و الدیلمی (۴۵/۱/۲) روایت کرده اند. این نوع سند برای روایتی که شاهد است، حسن است. این حدیث شواهد دیگری دارد مانند: حدیث ابو هریره که الدارقطنی (ص۵۲۹) و الحاکم (۹۲/۱) و الخطیب در الفقیه (۱/۵۶) و حدیث ابن عباس در نقل الحاکم دارد که آن را تصحیح کرده و الذهبی هم با او هم رای است.))

سپس البانی تخریج های فراوان دیگری را برای این حدیث بیان کرده، می گوید:

((بعد از این که در سال های بسیار دور، سند این حدیث را استخراج کردم، از من دعوت شد تا از دمشق به عمان و سپس به امارات عربی مهاجرت کنم... در قطر با برخی از اساتید و دکترهای بزرگوار دیدار کردم. یکی از آنان رساله منتشر شده ای از خود

را به من هدیه کرد. موضوع این تحقیق تضعیف حدیث ثقلین بود. هنگامی که این رساله را خواندم متوجه شدم که نویسنده در این فن تازه کار است. این نکته به دو جهت بوده که به او تذکر دادم:

او در استخراج سند روایت به برخی منابع چاپ شده در دسترس، اکتفا کرده و به همین جهت هم در تحقیق مساله کوتاهی زیادی انجام داده است. بسیاری از اسناد و طرق روایی را از دست داده است. برخی از این اسناد و طرق، صحیح یا حسن است، چه این که شواهد و دنباله های فراوانی هم وجود دارد که ایشان ندیده است. هر کس تخریج سندی او را با تخریج من در اینجا، مقابله نماید، این مساله را مشاهده می کند.

ایشان به دیدگاه های عالمان تصحیح کننده این حدیث و قواعد ایشان که در شرح واژگان دانش حدیث، توضیح داده اند، توجه نداشته است: عالمان حدیث شناس معتقدند که ((حدیث ضعیف با طرق فراوان تقویت می شود.)) و به دلیل همین بی توجهی، به چنین اشتباه آشکاری دچار شده است و حدیث صحیح را تضعیف کرده اند.

سابقا هم و قبل از این ملاقات و شناختن این رساله، خبر دار شده بوم که یکی از دکترهای کویتی این حدیث را تضعیف کرده است. هنگامی که یکی از برادران ساکن در آن منطقه برایم پیغامی فرستاد، از این مساله اطمینان حاصل کردم. او در نامه از من انتقاد کرده بود که چرا حدیث ثقلین را در کتاب ((جامع الصغیر)) شماره های (۲۴۵۳، ۲۴۵۴، ۲۷۴۵، ۷۷۵۴) تصحیح کرده ام زیرا دکتر مذکور این احادیث را تضعیف کرده بود. دوست من در شگفت بود که چگونه حدیث ثقلین را صحیح می دانم. آن برادر از من خواهش کرده بود تا بار دیگر حدیث را بررسی کنم و من هم احتیاطا این کار را انجام داده ام. شاید او با استفاده از این نوشتار اشتباه دکتر را بیابد. اشتباه او در این مساله اعتماد و اطمینان به دکتر است. ایشان به تفاوت میان انسان های تازه کار و متخصص در يك فن توجه نکرده اند. این غفلتی است که بسیاری از مردم به آن گرفتار می شوند. آنان از هر نویسنده ای در این زمینه مطلبی نوشته، دنباله روی می کنند هر چند سابقه روشنی هم در این مبحث، نداشته باشد؛ و یاریگر حقیقی تنها خداوند است.))

من سخن محقق البانی را به شکل کامل نقل کردم، زیرا می بینم وهابیان همچنان کتاب دکتر «علی احمد السالوس» را چاپ و توزیع می کنند. موضوع این کتاب تضعیف حدیث ثقلین است. با این که می دانند دکتر سالوس نه دانش حدیث را می شناسد و نه علم رجال حدیث را؛ همچنین می دانند که محقق البانی این کلام طولانی را تنها برای رد دیدگاه دکتر سالوس نگاشته است.

[110] این حقیقت در مرحله شناخت ریشه ای مذهب تشیع حقیقت سوم به شمار می رود.

[111] این حقیقت مهم را در فصل دوم از بخش سوم کتاب ((رحلتی من الوهابية إلى الاثنی عشرية)) بررسی کرده ایم.

[112] ما تنها اعتدال شیعه دوازده امامی را در تعامل با اهل بیت (علیهم السلام) بررسی کرده ایم؛ زیرا براین باوریم که این اعتدال به نوبه خود باعث به وجود آمدن جنبه های اعتدالی دیگر در تمامی حقایق و ویژگی های مذهب شیعه دوازده امامی شده است. خصوصیات اعتدالی دیگر از همین ویژگی به وجود می آیند مانند: ((اعتدال در بررسی صفات پروردگار)) و ویژگی ((اعتدال در کیفیت تعامل با صحابه)). به همین جهت هم مذهب شیعه دوازده امامی در میان مذاهب اسلامی دیگر مذهب میانه و معتدل است. همانگونه که امت اسلامی در میان سایر امت ها، امت وسط و میانه رو است.

[113] و به همین جهت هم در تمامی مناظراتم با وهابیان- که در بیش از سیصد نوار کاست ضبط شده است- به جای واژه ((شیعه)) از کلمه ((اثنی عشریه)) استفاده کرده ام. علت این کاربرد هم این بوده که وهابیان از کلمه شیعه گریزانند ولی اگر کلمه ((اثنی عشریه)) را به کاربریم سنگینی بار کلمه برایشان از میان می رود و به سخنان شما گوش می دهند. تا زمانی که ما برای تقریب میان وهابیت و شیعه دوازده امامی تلاش می کنیم ضروری است، برادران وهابی خود را مراعات کنیم، تا گناه بی توجهی به آرمان وحدت اسلامی را مرتکب نشویم.

[114] در کتاب ((رحلتی من الوهابية إلى الاثنی عشرية)) بیان کرده ایم که اختلاف وهابیت و اهل سنت درباره مذهب شیعه دوازده امامی بر این نکته دلالت دارد که بحران مربوط به روش وهابیت در کیفیت تعامل با مذهب شیعه دوازده امامی می باشد. اگر این گونه نبود چرا تنها قضاوت های آنان درباره مذهب تشیع متفاوت است ولی احکامی که درباره مذهب نصریه مطرح می کنند، یکسان است.

[115] ج ۱، ص ۲۱

[116] به رغم این که این کتاب در موسسه ای چاپ شده که با مذهب شیعه دوازده امامی مبارزه می کند، ولی نتوانسته اند این حقیقت را منکر شوند که آینده از آن مذهب شیعه دوازده امامی است. این کتاب در مکتبه العلم در شهر جدّه عربستان چاپ شده است.

[117] ر.ک مقدمه کتاب مذکور

[118] ر.ک مقدمه کتاب ((اصول مذهب الشیعة الامامية الاثنی عشرية)) ج ۱، چاپ عربستان

[19] سلسله العقائد السلفية ((من سبّ الصحابة و معاوية فأَمّه هاوية)) مقدمة كتاب، ص ٤ مكتبة التراث الاسلامى، قاهره

[20] اين كتاب را انتشاراتى وهّابى در دار طيبه در رياض عربستان سعودى چاپ کرده است.

[21] ص ١١-١٤

[22] صف: ٩

